

طراز همان شرایطی بود که ممکن بود نیم قرن پیش در انگلستان هم، هر آینه این کشور در آنزمان از طریق صلح آمیز بنای انتقال به سوسیالیسم را میگذارد، بوجود آید؟ آنزمان در انگلستان تابع شدن سرمایه‌داران به کارگران را وجود عوامل زیرین میتوانست تأمین کند: ۱) تفوق کامل کارگران یعنی پرولترها در بین اهالی، بعالت فقدان دهقانان (در انگلستان سالهای هفتاد علانی وجود داشت که اجازه میداد به موفقیت‌های فوق العاده سریع سوسیالیسم در بین کارگران روستا امیدوار شد: ۲) تشکل عالی پرولتاریا در اتحادیه‌های حرفه‌ای (انگلستان در آنزمان از این لحاظ نخستین کشور جهان بود: ۳) سطح فرهنگی نسبتاً عالی پرولتاریا، که در اثر رشد طولانی آزادی سیاسی بدست آمده بود: ۴) عادت طولانی سرمایه‌داران انگلستان به حل مسائل سیاسی و اقتصادی از طریق مصالحه، این سرمایه‌داران دارای تشکل شگرفی بودند. در آنزمان آنها متشکل‌ترین سرمایه‌داران در بین کلیه کشورهای جهان بودند (اکنون این مقام اول را آلمان احراز نموده است). در نتیجه وجود این عوامل در آنزمان پیدایش اندیشه مربوط به امکان تبعیت صلح آمیز سرمایه‌داران انگلستان از کارگران آن میسر بود.

در کشور ما این تبعیت در لحظه حاضر در اثر وجود یکسلسله مقدمات مشخص (پیروزی در اکتبر و در هم شکستن مقاومت جنگی و خرابکاری سرمایه‌داران از اکتبر تا فوریه) تأمین است، عامل پیروزی در کشور ما بجای تفوق کامل کارگران یعنی پرولترها در بین اهالی و تشکل عالی آنان، عبارت بود از بر خورداری پرولترها از پشتیبانی دهقانان تهیدست و دهقانانی که بسرعت خانه خراب میشدند. سرانجام، ما نه دارای سطح فرهنگی عالی هستیم و نه به مصالحه عادت کرده ایم، اگر در این شرایط مشخص غور ورزیم، روشن خواهد شد که ما اکنون میتوانیم و باید شیوه‌های سرکوب بی‌امان سرمایه‌داران بی فرهنگی را که به هیچگونه سرمایه‌داری دولتی تن در نمیدهند و فکر هیچگونه مصالحه ایرا بخاطر خطور نمیدهند و به عقیم گذاشتن اقدامات شوروی از طریق احتکار و تطبیع تهیدستان و غیره ادامه میدهند، با شیوه‌های مصالحه یا پرداخت عوض به سرمایه‌داران با فرهنگی در آمیزیم، که به سرمایه‌داری دولتی تن در میدهند و قادرند آنرا به مرحله اجرا گذارند و وجودشان برای پرولتاریا از آنجهت سود مند است که سازماندهان عاقل و مجرب بزرگترین بنگاهانی هستند که واقعا دهها میلیون نفر را از لحاظ محصول تأمین مینمایند.

بوخارین يك مارکسیست اقتصاددان بسیار با معلومات است. بهمین جهت هم او بخاطر آورد که مارکس کاملاً حق داشت وقتی بکارگران می‌آموخت که حفظ سازمان تولید کلان همانا برای تسهیل انتقال به سوسیالیسم حائز اهمیت فراوان است و ضمناً این فکر را کاملاً مجاز میدانست که هرگاه (بطور استثناء: انگلستان در آنزمان استثناء بود) اوضاع و احوال طوری بشود که سرمایه‌داران را وادار نماید با صلح و صفاتن به اطاعت در دهند و در مقابل در یافت عوض بنحوی متشکل و با فرهنگ به سوسیالیسم انتقال یابند، مبلغ خوبی بعنوان عوض به سرمایه‌داران پرداخت گردد. ولی بوخارین دچار اشتباه شده است، زیرا در خود ویژگی

مشخص لحظه کنونی روسیه تعمق نکرده است و حال آنکه این لحظه درست يك لحظه استثنائی است که در آن ما، پرولتاریای روسیه، از لحاظ نظام سیاسی خود و بعالت نیرومندی قدرت سیاسی کارگران، از هر انگلستان و هر آلمان جلوتر هستیم و در عین حال از لحاظ سازمان سرمایه‌داری دولتی آراسته و پیراسته، از لحاظ سطح فرهنگ و میزان آمادگی برای «استقرار» مادی و تولیدی سوسیالیسم، از عقب مانده‌ترین کشورهای اروپای باختری نیز عقب‌تر هستیم. آیا واضح نیست که نتیجه‌ایکه از این وضع خود ویژه برای لحظه کنونی حاصل میشود عبارتست از ضرورت پرداخت عوض خود ویژه‌ایکه کارگران باید به آن سرمایه‌دارانی تکلیف نمایند که از همه بافرهنگ‌تر و با قریحه‌تر و دارای استعداد سازماندهی بیشتری هستند و آماده‌اند خود را در خدمت حکومت شوروی بگذارند و آراسته و پیراسته به ایجاد تولید «دولتی» بزرگ و کلان کمک نمایند؟ آیا واضح نیست که با چنین وضع خود ویژه‌ای ما باید بکوشیم از دو نوع اشتباه، که هر يك دارای جنبه خرد بورژوازی مخصوص به خود است، اجتناب ورزیم؟ از یکطرف اشتباه اصلاح ناپذیری خواهد بود، هر آینه اعلام شود که چون ما تصدیق کرده ایم که «نیروهای اقتصادی ما با نیروی سیاسی تطابق ندارند، ولذا نییابست حکومت را بدست می‌گرفتیم. این قضاوت، قضاوت «آدمهای توی غلاف» است که فراموش میکنند که این «تطابق» هیچگاه نخواهد بود و چنین تطابقی در تکامل جامعه نیزمانند تکامل طبیعت غیر ممکنست و فقط از طریق یکسلسله تلاشهایی که هر يك از آنها بطور جداگانه یکطرفه خواهد بود و تا حدود معینی عدم تطابق خواهد داشت. - سوسیالیسم پیروزمند، در نتیجه همکاری انقلابی پرولترهای همه کشورهای، بوجود خواهد آمد.

از طرف دیگر اشتباه عیانی خواهد بود هر آینه به هوجی‌ها و عبارت پردازانه‌ای آزادی عمل داده شود که مجنوب انقلابیگری ذخیره‌کننده میشوند، ولی قادر به انجام کار انقلابی متین و معقول و سنجیده‌ایکه در آن دشوارترین مراحل نیز در نظر گرفته میشود، نیستند.

خوشبختانه تاریخ تکامل احزاب انقلابی و مبارزه بلشویسم با آنها، تیپ‌هایی از افراد برای ما به میراث گذاشته است که دارای سیمای کاملاً مشخصی هستند و از بین آنها اسرارهای چپ و آنارشیزم‌ها تیپ انقلابیون بی‌مقدار را با وضوح کافی مجسم میسازند. آنها اکنون تا سرحد هیستری و خفقان فریاد میزنند و علیه «سازشکاری» «بلشویکهای راست» نعره میکشند، ولی قادر به تفکر در این باره نیستند که «سازشکاری» چه چیز بدی داشته و بخاطر چه چیزی از طرف تاریخ و سیر انقلاب بطور عادلانه تقبیح شده است.

سازشکاری دوران کرنسکی قدرت حاکمه را به بورژوازی امپریالیست تسلیم مینمود و مسئله قدرت حاکمه هم مسئله اساسی هر انقلابیست. سازشکاری بخشی از بلشویک‌ها در اکتبر - نوامبر سال ۱۹۱۷ علتش یا ترس از تصرف قدرت حاکمه توسط پرولتاریا بود و یا قصد تقسیم قدرت حاکمه بالمناصفه نه تنها با رفیقان نیمه راه

غیر قابل اعتماد نظیر اسراهای چپ، بلکه همچنین با دشمنان، یعنی طرفداران چرنف و منشویک‌ها، که ناگزیر در مورد مسئله اساسی، که عبارت باشد از انحلال مجلس مؤسسان و سرکوب بی‌امان بوگایفسکی‌ها و اجرای کامل اقدامات مؤسسات شوروی و ضبط اموال، مانع ما میشدند.

اکنون قسرت حاکمه تصرف شده و نگاهداری گردیده و، حتی بدون مرفقان نیمه راه غیر قابل اعتماد، در دست یک حزب یعنی حزب پرولتاریا تحکیم یافته است. اکنون که حتی سخنی هم از تقسیم قسرت حاکمه و امتناع از دیکتاتوری پرولترها علیه بورژوازی نمیتواند در میان باشد، صحبت از سازشکاری معنایش صرفاً تکرار طوطی وار کلمات از برشته ولی درک نشده است. دادن نسبت سازشکاری، بنا بخاطر اینکه در لحظه ای که ما میتوانیم و موظفیم کشور را اداره نماییم، میکوشیم، بدون مضایقه از صرف پول، با فرهنگترین عناصر را از بین کسانی که سرمایه‌داری تعالیشان داده است بسوی خود جلب کنیم و آنها را علیه از هم پاشیدگی خرده مالکی به خدمت بپذیریم، معنایش ناتوانی کامل در تعمق در وظائف اقتصادی ساختمان سوسیالیسم است.

همین رشته است. و اما افزایش میزان تولید و جمع آوری غله و تهیه و ارسال سوخت از راه دیگری جز از راه بهبود وضع دهقانان و اعتلای نیروهای مولده آنان ممکن نیست. باید کار را از دهقانان آغاز نمود. هر کس این مطلب را نمیفهمد و مایلست این جای اول دادن به دهقانان را بعنوان «دست‌کشیدن» یا چیزی نظیر دست کشیدن از دیکتاتوری پرولتاریا تلقی نماید، چنین کسی صرفاً در مسئله تعمق نیورزد و خود را تسلیم عبارت پردازی مینماید. دیکتاتوری پرولتاریا عبارتست از رهبری سیاست توسط پرولتاریا. پرولتاریا، بعنوان طبقه رهبر، فرمانروا، باید بتواند سیاست را طوری هدایت کند، که در نخستین وهله فوری‌ترین و محاذ ترین مسئله را حل نماید. آنچه اکنون بیش از هر چیز فوریت دارد، تدابیریست که با اتخاذ آنها میتوان سطح نیروهای مولده اقتصاد دهقانی را بیسرنگ ارتقاء داد. فقط بدینوسیله میتوان هم به بهبود وضع کارگران نائل آمد و هم به تحکیم اتحاد کارگران با دهقانان یعنی تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا. آن پرولتر یا نماینده پرولتاریا که بخواهد برای بهبود وضع کارگران از راهی غیر از این برود، عملاً دستیار گارد سفیدها و سرمایه‌داران خواهد شد، زیرا رفتن از راهی غیر از این معنایش اینست که منافع منافی کارگران مافوق منافع طبقاتی قرار داده شود و منافع تمامی طبقه کارگر، دیکتاتوری وی، اتحاد وی با دهقانان علیه ملاکین و سرمایه‌داران و نقش رهبری وی در مبارزه بخاطر رهایی کار از زیر یوغ سرمایه، فدای منافع بالا واسطه و آبی جزئی کارگران گردد. پس آنچه در نخستین وهله لازمست عبارتست از اتخاذ تدابیر فوری و جدی برای ارتقاء سطح نیروهای مولده دهقانان.

انجام این امر بدون تغییرات جدی در سیاست مربوط به خواربار ممکن نیست. یک چنین تغییری عبارت بود از تعویض سیستم تعویض مازاد محصول با مالیات جنسی، که بسوجب آن پس از پرداخت مالیات میتوان لافل در حدود معاملات محلی به بازرگانی آزاد پرداخت.

ماهیت تعویض سیستم تعویض مازاد محصول با مالیات جنسی چیست؟

در این باره تصورات نا درست خیلی شیوع دارد. قسرت اعظم این نادرستی از اینجا سر چشمه میگیرد که در ماهیت این انتقال تعمق نیورزند و از خود نمی پرسند که این انتقال از چه چیز به چه چیز است. چنین تصور میکنند که این انتقالی بوده است از کمونیسم بطور کلی به رژیم بورژوازی بطور کلی. در مقابل این اشتباه ناگزیر باید به آنچیزی اشاره کرد که در ماه مه سال ۱۹۱۸ گفته میشد.

مالیات جنسی یکی از شکلهای انتقالی است که از کمونیسم جنگی خود ویژه، که ما در نتیجه منتهای نیازمندی و ویرانی و جنگ مجبور بتوسل بدان شده بودیم، به شیوه صحیح سوسیالیستی مبادله محصولات انجام میگیرد. و مبادله محصولات هم بنوبه خود عبارتست از یکی از شکلهای انتقال از سوسیالیسمی که واجد خصوصیات ناشی از تفوق دهقانان خرده یا در بین اهالی است، - به کمونیسم.

راجع به مالیات جنسی، آزادی بازرگانی، امتیازها

در مباحث فوق، که مربوط به سال ۱۹۱۸ است، یکسلسله اشتباه در مورد مواعدها وجود دارد. این مواعدها از آنچه در آنزمان پیشبینی میشد طولانی‌تر گردیده است. این تعجب آور نیست. ولی عناصر اساسی اقتصادیات ما کماکان همان است که بود. «تهیدستان» دهقان (پرولترها و نیمه پرولترها) در موارد بسیار زیادی به دهقانان میانه حال تبدیل شده اند. این امر موجب نیرو گرفتن عنصر خرده مالکی یا خرده بورژوازی گردیده است. و اما جنگ داخلی سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۲۰ ویرانی کشور را فوق العاده شست داد، احیاء نیروهای مولده کشور را بتعویق انداخت و بیش از همه بویژه پرولتاریا را بیرمق ساخت. خشکسالی سال ۱۹۲۰ نبودن علوفه و مرگ دامها نیز بر آن مزید گردید و این امر احیاء وسائل حمل و نقل و صنایع را با شدت بیشتری بتعویق انداخت و در اینموضوع که متلاً هیزم، یعنی مهمترین ماده سوختما، بوسیله اسبهای دهقانان حمل شود، تأثیر خود را نشان داد.

در نتیجه مقارن بهار سال ۱۹۲۱ وضع سیاسی طوری شد که اتخاذ تدابیر فوری و بسیار قاطع و بسیار معجل برای بهبود وضع دهقانان و اعتلاء نیروهای مولده آنان ضرورت مبرم بخود گرفت. چرا همانا برای بهبود وضع دهقانان و نه کارگران؟ زیرا برای بهبود وضع کارگران غله و سوخت لازم است. اکنون بزرگترین «تعویق» - از نقطه نظر تمامی اقتصاد کشور - در

خود ویژگی «کمونیسم جنگی» این بود که ما علاوه بر دهقانان تمام مازاد وی و حتی گاهی نه تنها مازاد، بلکه بخشی از آذوقه مورد احتیاج خود دهقان را نیز برای تأمین هزینه ارتش و تأمین معاش کارگران از وی می‌گرفتیم. اغلب این آذوقه را بعنوان وام از وی می‌گرفتیم و بوی اسکناس میدادیم، در غیر اینصورت ما نمیتوانستیم بر ملاکین و سرمایه‌داران در یک کشور خرده دهقانی ویران شده پیروز گردیم. و این واقعیت که ما (علی‌رغم پشتیبانی مقتدرترین دولتهای جهان از استوارگران ما) پیروز شدیم نه تنها نشان میدهد که کارگران و دهقانان در مبارزه بخاطر رهائی خود قادرند در قهرمانی چه اعجازی بنمایند، بلکه در عین حال نشان میدهد که منشویک‌ها و اس‌ارها، کائوتسکی و شرکاء، هنگامیکه «کمونیسم جنگی» را گناهی برای ما محسوب میداشتند، چگونه در عمل نقش چاکران بورژوازی را بازی میکردند. این امر را باید از خدمات ما محسوب نمود.

ولی بهمان درجه هم ضروریست که ما میزان حقیقی این خدمت را بدانیم. «کمونیسم جنگی» حکم جبری جنگ و ویرانی بود. «کمونیسم جنگی» سیاستی که با وظائف اقتصادی پرولتاریا وفق دهد نبود و نمیتوانست باشد. این یک اقدام موقتی بود. سیاست صحیح پرولتاریا، که به عملی ساختن دیکتاتوری خود در یک کشور خرده دهقانی مشغولست، عبارتست از مبادله غله با محصولات صنعتی مورد نیاز دهقان. فقط اتخاذ یک چنین سیاستی در رشته خواربار با وظائف پرولتاریا وفق میدهد و فقط چنین سیاستی قادر است پایه‌های سوسیالیسم را تحکیم نماید و آنرا به پیروزی کامل برساند.

مالیات جنسی عبارتست از انتقال به چنین سیاستی، ما هنوز بعدی در ویرانی هستیم و فشار جنگ (که دیروز درگیر آن بودیم و بعزت حرص و آز و کینه توزی سرمایه‌داران ممکنست فردا با آتش آن برافروخته شود) چنان ما را در هم کوفته است که نمیتوانیم به دهقان در مقابل تمام مقدار غله‌ای که مورد نیاز ما است محصولات صنعتی بدهیم. با علم به این موضوع ما مالیات جنسی را معمول میداریم، یعنی حداقل غله مورد نیاز (ارتش و کارگران) را بعنوان مالیات اخذ مینمائیم و بقیه را با محصولات صنعتی معاوضه خواهیم کرد.

در اینمورد نکته زیرین را هم نباید فراموش کرد. نیازمندی و ویرانی چنانست که بفوریت ما نمیتوانیم تولید سوسیالیستی بزرگ، فابریکی، دولتی را احیا نمائیم. برای اینکار باید ذخائر بزرگی از غله و سوخت در مراکز صنایع بزرگ داشت و ماشینهای فرسوده را با ماشینهای نو عوض کرد و غیره. ما در ضمن تجربه یقین حاصل کردیم که این امر را نمیتوان بفوریت انجام داد و میدانیم که پس از جنگ خانمانسوز امپریالیستی حتی ثروتمندترین و پیشروترین کشورها هم فقط طی سالهای چندی که بعد کافئ متدای خواهد بود، خواهند توانست یک چنین وظیفه‌ای را عملی سازند. بنابراین باید در حدود معینی به احیای صنایع کوچک کمک نمود که به ماشین و به ذخائر دولتی و ذخائر بزرگ مواد خام و سوخت و خواربار احتیاج ندارند و میتوانند در حدود معینی به اقتصاد دهقانی کمک فوری بنمایند و نیروهای مولده آنرا ارتقاء دهند.

از این امر چه نتیجه‌ای حاصل می‌آید؟ این نتیجه حاصل می‌آید که بر اساس آزادی معین بازرگانی (ولو اینکه فقط محلی باشد) خرده بورژوازی و سرمایه‌داری احیا می‌گردد. این مطلب بلا تردید است. نادیده انگاشتن این موضوع خنده آوراست.

سوال میشود که آیا این امر ضروریست؟ آیا میتوان آنرا توجیه نمود؟ آیا این امر خطر ناک نیست؟ از اینقبیل سوال‌ها بسیار میشود و در اکثر موارد این سوالها فقط (چنانچه خواهیم ملایم سخن گفته باشیم) ساده لوحی سوال کننده را آشکار میسازد.

به تعریفی که من در ماه مه سال ۱۹۱۸ برای عناصر (اجزاء ترکیبی) مربوط به شکلهای گوناگون اجتماعی - اقتصادی موجوده در اقتصادیات کشورمان بیان داشته‌ام نظری بیاندازید. هیچکس نمیتواند منکر شود که همه این پنج یله (یا اجزاء ترکیبی) هر پنج شکل، از پاتریارکال، یعنی شکل نیبه وحشی گرفته تا شکل سوسیالیستی، وجود دارد. این موضوع بخودی خود عیانست که در یک کشور خرده دهقانی، تقوی یا مشکل اقتصاد خرده دهقانی، یعنی قسما - پاتریارکال و قسما - خرده بورژوازیست. مادامکه مبادله وجود دارد، تکامل اقتصاد کوچک عبارتست از تکامل خرده بورژوازی یا تکامل سرمایه‌داری. این یک حقیقت انکار ناپذیر و در حکم القیاء علم اقتصاد است که تجربه و مشاهده روزمره، حتی مشاهده عامیگرانه نیز مؤید آنست.

پس پرولتاریای سوسیالیستی در برابر این واقعیت اقتصادی چه سیاستی را میتواند تعقیب نماید؟ آیا باید همه محصولات مورد مصرف دهقان خرده پارا از محل تولیدات فابریک بزرگ سوسیالیستی در عوض غله و مواد خام در اختیار وی بگذارند؟ این مطلوبترین و صحیحترین سیاست میبود و همین سیاست را هم ما آغاز کردیم. ولی ما نمیتوانیم همه این محصولات را در اختیار وی بگذاریم، بهیچوجه نمیتوانیم و به این زودیها - و بهر حال تا زمانیکه نخستین نوبت کارهای مربوط به الکتریفیکاسیون سراسر کشور را بیایان نرسانیم - نخواهیم توانست این کار را انجام دهیم. پس تکلیف چیست؟ یا باید سعی کرد هر گونه تکامل مبادله خصوصی غیر دولتی، یعنی بازرگانی، یعنی سرمایه‌داری را، که با وجود میلیونها مولد خرده پرا امری ناگزیر است، ممنوع ساخت و بکلی موقوف نمود. و اما چنین سیاستی سفیهانه و در حکم خود کشی آن حزبی خواهد بود که در صدد اجرای آن بر آید. سفیهانه خواهد بود، زیرا این سیاست از لحاظ اقتصادی غیر ممکنست؛ خود کشی خواهد بود، زیرا احزابی که در صدد اجرای چنین سیاستی بر آیند، ناگزیر باورشکستگی مواجه میشوند. گناه خود را نبوشانیم؛ برخی از کمونیست‌ها «در اندیشه و گفتار و کردار خود مرتکب این گناه شده و همانا به چنین سیاستی دچار گشته‌اند، میکوشیم این اشتباهات را بر طرف سازیم. حتماً باید این اشتباهات را بر طرف ساخت و الا کارها بکلی خراب خواهد شد.

یا اینکه (آخرین سیاست ممکنه و یگانه سیاست عاقلانه) نباید در صدد ممنوع ساختن یا موقوف نمودن تکامل سرمایه‌داری برآمد، بلکه باید کوشید آنرا به مجرای سرمایه‌داری دولتی انداخت. این

امروز لحاظ اقتصادی ممکن است، زیرا سرمایه‌داری دولتی، هر جا که عناصر بازرگانی آزاد و بطور کلی سرمایه‌داری موجود است - بنحوی از انحاء و بدرجات مختلف - وجود دارد.

آیا میتوان دولت شوروی و دیکتاتوری پرولتاریا را با سرمایه‌داری دولتی در آمیخت و پیوند داد و همساز نمود؟

البته ممکنست. همین موضوع بود که من آنرا در ماه مه سال ۱۹۱۸ ثابت میکردم و امیدوارم که در آنوقت ثابت کرده باشم. از این گذشته، در همانوقت من ثابت کردم که سرمایه‌داری دولتی در مقایسه با عنصر خرده مالکی (اعم از خرده یا تریارکال و خرده بورژوازی) گامی به پیش است. کسانی که سرمایه‌داری دولتی را فقط با سوسیالیسم مقابله یا مقایسه میکنند، مرتکب اشتباهات فراوانی میشوند، زیرا در شرایط سیاسی - اقتصادی کنونی حتماً باید سرمایه‌داری دولتی را با تولید خرده بورژوازی نیز مقایسه نمود.

تمام مسئله - خواه ثورینگ و خواه پرانیک - عبارتست از کشف طرق صحیح برای این موضوع که چگونه باید تکامل سرمایه‌داری را، که امری (تا حدود معین و برای مدت معین) ناگزیر است، به مجرای سرمایه‌داری دولتی سوق داد، چه شرایطی باید برای آن فراهم کرد و چگونه باید امر تبدیل سرمایه‌داری دولتی به سوسیالیسم در یک آینده نزدیک تامین شود.

برای حل این مسئله باید مقدم بر هر چیز بنحوی هر چه روشنتر در نظر خود مجسم نمود که سرمایه‌داری دولتی در داخل سیستم شوروی ما و در چارچوب دولت شوروی ما عملاً چه خواهد بود و چه باید باشد.

ساده‌ترین مورد یا نمونه اینکه چگونه حکومت شوروی تکامل سرمایه‌داری را به مجرای سرمایه‌داری دولتی سوق میدهد و چگونه سرمایه‌داری دولتی را متداول میکند - امتیازهاست. اکنون همه ما با این موضوع موافقیم که واگذاری امتیاز ضرورت دارد، ولی همه در این باره نمیاندیشند که امتیازها چه اهمیتی دارند. معنای امتیازها در سیستم شوروی از نقطه نظر شکلهای موجود اجتماعی - اقتصادی و روابط متقابل آنها چیست؟ این عبارتست از قرار داد، بلوگ یا اتحاد قدرت دولتی شوروی یعنی پرولتری، با سرمایه‌داری دولتی علیه عنصر خرده مالکی (یا تریارکال و خرده بورژوازی). صاحب امتیاز - سرمایه‌دار است. وی کارها را بشیوه سرمایه‌داری و بخاطر کسب سود انجام میدهد و بخاطر تحصیل سود فوق العاده و ما فوق سود معمولی یا بخاطر تحصیل مواد خامی که طور دیگری بدست آوردن آن برایش محال یا بینهایت دشوار است، با حکومت پرولتری حاضر به قرار داد میشود. حکومت شوروی از این امر نفعی عایدش میشود که عبارتست از رشد نیروهای مولده و افزایش میزان محصولات به فوریت یا طی مدتی بسیار کوتاه. فرض کنیم ما دارای صدها بنگاه استحصال، معدن و قطعات چنگل هستیم. ما نمیتوانیم از همه آنها بهره برداری کنیم، زیرا ماشین و خواربار و وسائل حمل و نقل کم داریم. از رشته‌های دیگر نیز بهمین علل بد بهره برداری میکنیم. در نتیجه بهره برداری بد و غیرکافی از بنگاههای بزرگ، عنصر خرده مالکی در کلیه مظاهر آن شمت مییابد: تضعیف اقتصاد دهقانی در نواحی اطراف (و سپس در همه جا)، لطمه شدید به نیروهای

مولده آن، کاهش اعتماد دهقانان نسبت به حکومت شوروی، چپاول و اختکارهای کوچک (که از هر چیز خطرناکتر است) در مقیاسی وسیع و غیره. حکومت شوروی، با متداول کردن سرمایه‌داری دولتی بصورت امتیازات، تولید بزرگ را در مقابل تولید کوچک، تولید پیشرو را در مقابل تولید عقب مانده، تولید ماشینی را در مقابل تولید دستی تقویت مینماید، میزان محصولات صنایع بزرگ را که در دست خودش میباشد (نسبت سهمیه‌اش) افزایش میدهد و مناسبات اقتصادی تنظیم شده از طرف دولت را در مقابل مناسبات خرده بورژوازی و آنارشستی تقویت میکند. سیاست امتیازها، هر آینه بقاعده و با احتیاط اجرا شود، بدون شك با کمک خواهد کرد تا سرمایه (تا حدود معین و نسبتاً محدود) وضع تولید، وضع کارگران و دهقانان را بهبود بخشیم. البته به بهای خسرانهای معین یعنی در مقابل دادن دهها میلیون پوط از گرانبهارترین محصولات به سرمایه‌دار. تعیین میزان و شرایطی که با وجود آن امتیاز برای ما سودمند و بی خطر خواهد بود، متوسطست به تناسب قوا و موضوعیست که بوسیله مبارزه حل میشود، زیرا امتیاز هم نوعی از مبارزه و ادامه مبارزه طبقاتی به شکل دیگر است، ولی بهیچوجه معنایش تعویض مبارزه طبقاتی با صلح طبقاتی نیست. طرق مبارزه را عمل معین خواهد کرد. سرمایه‌داری دولتی بصورت امتیازها، در مقایسه با سایر شکلهای سرمایه‌داری دولتی در سیستم شوروی، میتوان گفت ساده‌ترین،

واضحترین و روشن‌ترین شکل بوده و دارای خطوط دقیقاً مشخص است. در اینجا ما مستقیماً با یک قرارداد رسمی و کتبی با پر فرهنگترین و پیشروترین سرمایه‌داران اروپای باختری رو برو هستیم. ما سود و زیان خود، حقوق و وظائف خود را دقیقاً میدانیم، ما آن مدتی را که طی آن امتیاز میدهیم دقیقاً میدانیم، شرایط پرداخت عوض پیش از موقع را، چنانچه در قرار داد حق عوض قبل از موعد پیشبینی شده باشد، میدانیم. ما به سرمایه‌داری جهانی «باج» معینی میدهیم و برای اینکه در مواردی گریبان خود را خلاص کرده باشیم بوی «فسیه میدهیم» و بدینوسیله فوراً تا حدود معینی موقعیت حکومت شوروی را استوار میسازیم و شرایط اداره امور اقتصادی خود را بهبود میبخشیم. تمام دشواری وظیفه ما در مورد امتیازها عبارت از اینست که ما بتوانیم بهنگام انعقاد قرارداد امتیاز در همه چیز تعمق ورزیم و آنرا بسنجیم و سپس در مورد اجرای آن مراقبت نمائیم. وجود دشواریها در اینجا مسلم است و ارتکاب اشتباهات هم در لوایل کار شاید ناگزیر باشد ولی این دشواریها، در مقایسه با سایر وظائف انقلاب اجتماعی و از آنجمله در مقایسه با سایر شکلهای تکامل دادن و مجاز نمودن و متداول ساختن سرمایه‌داری دولتی، از همه کمتر است.

مهمترین وظیفه کلیه کارکنان حزبی و مؤسسات شوروی، بمناسبت برقراری مالیات جنسی عبارت از اینست که آنها بتوانند اصول، مبانی و پایه‌های سیاست «امتیاز» را (یعنی سیاستی را که شبیه است به سرمایه‌داری «امتیازی» دولتی) در مورد بقیه شکلهای سرمایه‌داری و بازرگانی آزاد و مبادلات محلی و غیره نیز بکار بندند.

کتوبراسیون را در نظر بگیریم. بهبودی نمود که فرمان مربوط به مالیات جنسی فوراً موجب تجدید نظر در آئین نامه کتوبراسیون

و تا اندازه‌ای توسعه دامنۀ آزادی و حقوق آن گردید. کثوریاسیون نیز نوعی از سرمایه‌داری دولتی است منتها با سادگی کمتر و با خطوطی کمتر مشخص و بیشتر مبهم و بدینجهت حکومت ما را در عمل با دشواریهای بیشتری روبرو میسازد. کثوریاسیون مولدین خرده‌پای کالا (در اینجا سخن بر سر کثوریاسیون کارگری نبوده، بلکه بر سر این نوع کثوریاسیون است که در یک کشور خرده دهقانی دارای تفوق است و تیبیک میباشد) ناگزیر موجب پیدایش مناسبات خرده بورژوازی سرمایه‌داری میگردد، به تکامل آنها مساعدت میکند، خرده سرمایه‌داران را به سطح اول میکشد و حداکثر فایده را عاید آنان میسازد. مادامکه صاحبکاران کوچک تفوق دارند و امکان و همچنین لزوم مبادله نیز وجود دارد، طور دیگری هم نمیتواند باشد. آزادی و حقوق کثوریاسیون در شرایط کنونی روسیه معنایش تفویض آزادی و حقوق به سرمایه‌داری است. نادیده گرفتن این حقیقت مبرهن سفاقت یا تبهکاری خواهد بود.

ولی سرمایه‌داری کثوریاتیوی بر خلاف سرمایه‌داری خصوصی، در شرایط حکومت شوروی یکی از انواع سرمایه‌داری دولتی است و به این عنوان اکنون برای ما سود مند و مفید است، البته تا حدود معینی. در حدودیکه مالیات جنسی معنایش آزادی فروش بقیۀ مازاد است (مازادی که بعنوان مالیات اخذ نشده است)، در این حدود ما باید بگوئیم تا این تکامل سرمایه‌داری را (زیرا آزادی فروش، آزادی بازرگانی عبارتست از تکامل سرمایه‌داری) به مجرای سرمایه‌داری کثوریاتیوی سوق دهیم. سرمایه‌داری کثوریاتیوی از این لحاظ که امر حساب و کنترل و نظارت و قراردادهای بین دولت (در این مورد دولت شوروی) و سرمایه‌دار را تسهیل مینماید، شبیه است به سرمایه‌داری دولتی. کثوریاسیون، بعنوان شکل بازرگانی، مفیدتر و سودمندتر از بازرگانی خصوصیت و این تنها به علل مذکور نبوده، بلکه همچنین به این علت است که کثوریاسیون اتحاد و تشکل میسیون‌ها تن از اهالی و سپس سراسر اهالی را تسهیل مینماید و این کیفیت بنوبه خود از نقطه نظر انتقال آن از سرمایه‌داری دولتی به سوسیالیسم رجحان عظیمی است.

امتيازات و کثوریاسیون را بعنوان شکلهائی از سرمایه‌داری دولتی با هم مقایسه کنیم. امتیاز بر صنایع ماشینی بزرگ مبتنی است ولی کثوریاسیون بر صنایع کوچک و دستی و غالباً حتی بر صنعت دوران پاتریارکال. امتیاز در هر قرارداد امتیازی جداگانه‌ای مربوط است به یک سرمایه‌دار یا یک شرکت، یک سندیکا و یک کارتل و یک تروست. ولی کثوریاسیون هزاران و حتی میلیونها دارنده خرده پارا در بر میگیرد. امتیاز امکان قرارداد دقیق و موعد دقیق را میدهد و حتی مستلزم آنست. ولی کثوریاسیون نه امکان قرارداد کاملاً دقیق را میدهد و نه موعد کاملاً دقیق. لغو قانون کثوریاسیون بر مراتب سهلتر است تا فسخ قرارداد امتیاز، ولی گسست قرارداد بمعنای گسست فوری و ساده و بی‌رنج مناسبات عملی اتحاد اقتصادی یا همزیستی اقتصادی با سرمایه‌دار است و حال آنکه هیچگونه لغو قانون کثوریاسیون و بطور کلی هیچگونه قانونی نه تنها موجب گسست فوری همزیستی عملی حکومت شوروی با سرمایه‌داران خرده یا نمیکردد، بلکه اصولاً قادر به گسست مناسبات اقتصادی عملی

نیست. مزایای و مواظبه امتیازداران بودن آسان است، ولی انجام این کار در مورد کثوریاتورها دشوار است. انتقال از امتیازها به سوسیالیسم عبارتست از انتقال از یک شکل تولید بزرگ به شکل دیگر تولید بزرگ. انتقال از کثوریاسیون صاحبکاران خرده یا به سوسیالیسم عبارتست از انتقال از تولید کوچک به تولید بزرگ، یعنی انتقالی که بفرنجتر است ولی میتواند، در صورت موفقیت، توده‌های وسیعتری از اهالی را در برگیرد و میتواند ریشه‌های عمیقتر و جان سخت‌تری از مناسبات قدیمی ما قبل سوسیالیستی و حتی ما قبل سرمایه‌داری را که از لحاظ مقاومت در برابر هرگونه پدیدۀ تازه از همه سر سخت‌ترند، از جا بکند. سیاست امتیازات، در صورت موفقیت، تعداد کمی بنگاه بزرگ با خواهد داد، که در مقایسه با بنگاههای ما نمونه‌وارند و در سطح سرمایه‌داری معاصر پیشرو قرار دارند؛ پس از یک چند دهسال این بنگاهها تماماً بنا تعلق خواهند گرفت. سیاست کثوریاتیوی، در صورت موفقیت، موجب اعتدالی اقتصاد کوچک خواهد شد، بر اساس اتحاد داوطلبانه، انتقال آنرا طی مدت نا معینی به تولید بزرگ تسهیل خواهد نمود.

نوع سوم سرمایه‌داری دولتی را بگیریم. دولت، سرمایه‌دار را بعنوان بازرگان بکار جلب مینماید و در مقابل فروش محصولات دولتی و خریداری محصولات مولدین خرده یا چند در صد معینی بعنوان حق العمل می پردازد. نوع چهارم: دولت به کارفرمای سرمایه‌دار یک بنگاه یا معدن یا یک قطعه جنگل و زمین و غیره را که متعلق به دولت است، اجاره میدهد و ضمناً قرار داد اجاره بیش از هر چیز به قرارداد امتیاز شباهت دارد. در باره این دو نوع اخیر سرمایه‌داری دولتی بهیچوجه چیزی گفته نمیشود و بهیچوجه کسی بفکرش نیست و توجهی به آن ندارد. ولی علت این امر آن نیست که ما نیرومند و عاقل بوده‌ایم، بلکه آنستکه ما ضعیف و سفیه هستیم، ما میترسیم از اینکه مستقیماً به چهره یک «حقیقت پست» بنگریم و چه بسا تسلیم فریبی که ما را بالا میبرد میگردیم. فکر ما دائماً به این سمت منحرف میشود که «ما» از سرمایه‌داری به سوسیالیسم انتقال می‌یابیم، در حالیکه فراموش میکنیم بنحوی دقیق و روشن در نظر خود مجسم سازیم که این «ما» چه کسانی هستند، باید همه - و حتماً بدون استثناء همه اجزاء ترکیبی یعنی کلیه شکلهای متنوع اقتصاد اجتماعی موجوده در کشور ما را، که من در مقاله مورخه ۵ ماه مه سال ۱۹۱۸ بیان داشته‌ام، در مد نظر داشت، تا این تصور روشن فراموش نگردد. «ما» یعنی پشاهنک و آتریاد پیشرو پرولتاریا مستقیماً به سوسیالیسم انتقال می‌یابیم، ولی آتریاد پیشرو فقط بخش کوچکی از تمام پرولتاریا است و این پرولتاریا هم بنوبه خود فقط بخش کوچکی از تمام توده اهالی است. لذا، برای آنکه «ما» بتوانیم وظیفه انتقال مستقیم خود را به سوسیالیسم موفقانه انجام دهیم، باید این نکته را درک نمائیم که چه راهها و شیوه‌ها و وسائل و لوازمی بعنوان واسطه برای انتقال از مناسبات ما قبل سرمایه‌داری به سوسیالیسم لازمست تمام کنه مطلب در همین است.

به نقشه جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه نظری بیفتید. در شمال ولوگدا، در جنوب خاوری رستف کناردن و ساراتف، در جنوب اورنبورگ و امسک و در شمال تومسک سر زمین بسیار

میرسد و در این برنامه ما بدون اینکه از اعتراف به شر هراسی داشته باشیم، بلکه در عین آنکه مایلیم آنرا آشکار نمائیم، فاش سازیم، رسوا کنیم و افکار و اراده و انرژی و اقدام را برای مبارزه علیه این شر بر انگیزیم، صریحاً از احیاء جزئی از بوروکراتیسم در داخل نظام شوروی سخن میگوئیم.

دو سال دیگر هم گذشت. بهار سال ۱۹۲۱، پس از کنگره هشتم شوراها، که در آن موضوع بوروکراتیسم مورد بحث و مذاکره قرار گرفت (دسامبر سال ۱۹۲۰)، پس از کنگره دهم حزب کمونیست روسیه (مارس سال ۱۹۲۱)، که در آن از مباحثاتی که ارتباط کاملاً نزدیکی با تجزیه و تحلیل بوروکراتیسم داشت، نتیجه گیری شد، ما همین شر را بنحوی واضحتر و روشنتر و مخوفتر در برابر خود می بینیم. ریشه های اقتصادی بوروکراتیسم چیست؟ این ریشه ها بطور عمده دو قسمند: از یکطرف بورژوازی تکامل یافته همانا برای مبارزه علیه جنبش انقلابی کارگران (و قسمتی هم دهقانان) به دستگاه بوروکراتیک و در نوبه اول به دستگاه نظامی و سپس به قضائی و غیره احتیاج دارد. این را ما نداریم. داد گاههای ما طبقاتی و ضد بورژوازی هستند. ارتش ما طبقاتی و ضد بورژوازیست. بوروکراتیسم در ارتش نبوده بلکه در مؤسساتیست که امور آنها اداره مینمایند. بوروکراتیسم کشور ما ریشه اقتصادی دیگری هم دارد که عبارتست از: تفرقه و پراکندگی مولدین خرده پا، فقر آنها، بی فرهنگی، بی راهی، بیسوادی، فقدان مبادله بین زراعت و صنایع و فقدان ارتباط بین این دو و تأثیر متقابل آنها در یکدیگر. این امر به میزان عظیمی نتیجه جنگ داخلی است. هنگامیکه ما را از هر سو محاصره کرده و رابطه ما را با تمام جهان سپس با نواحی غله خیز جنوب، با سیبری و با معادن ذغال قطع کرده بودند، ما نمیتوانستیم صنایع را احیا نمائیم. ما مجبور بودیم از کمونیسم جنگی خود داری نوزیم و از توسل به شدیدترین اقدامات افراطی نهراسیم و زندگی نیمه گرسنه و بدتر از نیمه گرسنه را تحمل نمائیم ولی بهر قیمتی شده، علی رغم ویرانی کاملاً بیسابقه و فقدان مبادلات کالائی - حکومت کارگری دهقانی را حفظ نمائیم. و ما از آنجیزی که اسرها و منشویکها را (که در واقع تا حدود زیادی در نتیجه ترس و خوف خود از بورژوازی پیروی میکردند) بهراس انداخته بود، بهراس نیفتادیم. ولی آنجیزی که در یک کشور تحت محاصره، در یک دژ محصور شرط پیروزی بود، جنبه منفی خود را درست در بهار سال ۱۹۲۱، هنگامیکه آخرین نیروهای گارد سفید از سر زمین جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه بیرون رانده شدند، آشکار ساخت. موقوف ساختن هر گونه مبادله کالا در یک دژ محصور ممکن و لازمست؛ با قهرمانی خاص توده ها این وضع را میتوان سه سال تحمل نمود. پس از این بیش از پیش بر شدت خانه خرابی مولد خرده پا افزوده شد، احیاء صنایع بزرگ باز هم بتعویق و تاخیر افتاد. بوروکراتیسم، بعنوان میراث محاصره و بعنوان روبنای پراکندگی و فروکوفتگی مولد خرده پا، کاملاً خود را آشکار ساخت.

باید توانست بدون هراس به وجود شر اعتراف نمود تا بتوان محکتر علیه آن مبارزه کرد و کار را باز و باز از نو آغاز نمود - ما مجبور خواهیم بود چندین بار دیگر در کلیه شئون ساختمانی خود

پهنآوری وجود دارد که در آن ممکن بود دهها کشور بزرگ با فرهنگ جای بگیرند. ولی در سراسر این سرزمین نظام پاتریارکال، نیمه توحش و توحش بشام معنی حکمفرما است. ولی در دهات دورافتاده بقیه روسیه وضع از چه قرار است؟ مگر در کلیه نقاطی که دهات را دهها کیلومتر کوره راه یا بهتر بگوئیم دهها کیلومتر بیراهه از راههای آهن یعنی از وسیله ارتباط مادی با عالم فرهنگ با سرمایه داری، با صنایع بزرگ و شهرهای بزرگ جدا میکند، بهمینسان نظام پاتریارکال و آبلومفشینا (۳۲) و نیمه توحش تسلط ندارد؟ آیا انتقال از این وضعی که در روسیه تسلط دارد، به سوسیالیسم امکان پذیر است؟ آری تا حدود معینی امکان پذیر است، ولی فقط بیک شرط که ما اکنون، در سایه یک کار علمی عظیم و فرجام یافته، دقیقاً از آن آگاهیم. این شرط عبارتست از الکتریفیکاسیون. اگر ما دهها کارخانه برقی ناحیه ای بسازیم (ما اکنون میدانیم که این کارخانه ها را کجا و چگونه میتوان و باید ساخت)، اگر ما از این کارخانه ها به هر قصبه ای نیروی برقی برسانیم، اگر ما بمقدار کافی موتور مولد برقی و ماشینهای دیگر بدست آوریم، آنوقت دیگر به مراحل انتقالی و حلقه های واسط بین نظام پاتریارکال و سوسیالیسم احتیاجی نخواهد بود یا تقریباً نخواهد بود. ولی ما بخوبی میدانیم که این بیکه شرط، حداقل، دهسال فقط برای کارهای نوبت اول لازم دارد و تقلیل این مدت هم بنوبه خود فقط در صورت پیروزی انقلاب پرولتری در کشورهای نظیر انگلستان، آلمان و امریکا ممکنست.

ولی برای سالهای آینده نزدیک باید توانست در باره حلقه های واسطی که قادرند انتقال از نظام پاتریارکال، از تولید کوچک به سوسیالیسم را تسهیل نمایند، تصدق ورزید. ماه هنوز هم غالباً بسوی این استدلال انحراف میورزیم که: سرمایه داری شر و سوسیالیسم خیراسته. ولی این استدلال نادرست است، زیرا در آن مجموع شکلهای مختلف اجتماعی - اقتصادی فراموش میگردد و فقط دو تا از آنها در نظر گرفته میشود.

سرمایه داری نسبت به سوسیالیسم شراست. سرمایه داری نسبت به نظامات قرون وسطائی، نسبت به تولید خرد، نسبت به بوروکراتیسم ناشی از پراکندگی مولدین خرده پا، خیر است. تا آنجا که ما هنوز قادر به عملی نبودن انتقال مستقیم از تولید کوچک به سوسیالیسم نیستیم، سرمایه داری هم تا حدود معینی بعنوان محصول خود بخودی تولید و مبادله خرد ناگزیر است و لذا ما باید از سرمایه داری بعنوان حلقه واسطی بین تولید خرد و سوسیالیسم و بعنوان وسیله، طریقه، شیوه و نحوه ارتقاء سطح نیروهای مولد استفاده نمائیم (بویژه با سوق دادن آن به مجرای سرمایه داری دولتی).

موضوع بوروکراتیسم را بردارید و از لحاظ اقتصادی نظری به آن بیفکنید. در پنجم ماه مه سال ۱۹۱۸ هنوز بوروکراتیسم در میدان دید ما قرار ندارد. شش ماه پس از انقلاب اکتبر یعنی پس از آنکه ما دستگاه بوروکراتیک کهنه را از پای تا به سر در هم خورد کردیم، نیز هنوز این شر را احساس نمی کنیم.

یکسال دیگر هم میگذرد. در کنگره هشتم حزب کمونیست روسیه، به تاریخ ۱۸ - ۲۳ مارس سال ۱۹۱۹ برنامه جدید حزب بتصویب

استانها، شهرستانها، بخشها و دهات مورد مقایسه قرار دهیم؛ در يك جا سرمایه‌داران و خرده سرمایه‌داران خصوصی فلان نتیجه را بدست آورده‌اند. سود آنها تقریباً فلانمقدار است. این باج و اجرتیست که ما «در ازاء علم آموزی» پرداخته‌ایم. از پرداخت اجرت در ازاء علم آموزی بشرطی که آموزش با ثمر باشد، دریغی نیست. در همسایگی آن‌ها از راه کثویراژیو فلان نتیجه بدست آمده است. سود حاصله آنها فلانقدر است. در جای سوم از طریق صرفاً دولتی و صرفاً کمونیستی فلان نتیجه را بدست آورده‌اند (این مورد سوم در لحظه کنونی استثناء نادرست).

وظیفه ما باید عبارت از این باشد که هر مرکز اقتصادی منطقه‌ای و هر مجلس مشاوره اقتصادی استان که جنب کمیته اجراییه تشکیل می‌گردد پیترنگ و بعنوان يك وظیفه در چه اول به عملی نمودن قوری آزمایشها یا سیستم‌های گوناگون معاملات، در مورد آن مازاد یکه پس از تأدیة مالیات جنسی باقی میماند، پردازد. پس از چند ماه باید عملاً نتایجی در دست داشت که بتوان آنها را مورد مقایسه و بررسی قرار داد. نمک استخراج شده از محل یا حمل شده از نقاط دیگر؛ نفتی که از مرکز می‌رسد؛ صنایع دستی مخصوص تهیه مصنوعات چوبی؛ صنایعی که از مواد خام محلی محصولاتی تولید می‌کند که اهمیت چندانی نداشته، ولی برای دهقانان لازم و مفیداست؛ «ذغال سبز» (استفاده از نیروی آب کم اهمیت محلی برای الکتریفیکاسیون) و غیره و غیره. همه باید برای آن مورد استفاده قرار گیرد که مبادله بین صنایع و کشاورزی بهر قیمتی شده رونق گیرد. هرکس در این رشته حداکثر نتایج را بدست آورد، ولو از راه سرمایه‌داری خصوصی و حتی بدون کثویراسیون، بدون تبدیل مستقیم این سرمایه‌داری به سرمایه‌داری دولتی هم باشد، به امر ساختمان سوسیالیستی سراسر روسیه بیش از آنکسی فائده خواهد رساند که به «تفکر» در باره متزه بودن کمونیسم مشغول گردد و برای سرمایه‌داری دولتی و کثویراسیون نظامنامه و مقررات و دستورالعمل بنویسد، ولی عملاً مبادله را پیشرفت نهد.

این موضوع ممکنست نقیض کوئی بنظر رسد؛ سرمایه‌داری خصوصی در رل دستیار سوسیالیسم؟

ولی این موضوع بهیچوجه نقیض گوئی نیست، بلکه از لحاظ اقتصادی يك واقعیت بکلی انکار ناپذیر است. چون ما با يك کشور خرده دهقانی دارای وسائل حمل و نقل فوق العاده ویران روبرو هستیم، که از جنگ و محاصره برون می‌آید و رهبری سیاسی آن با پرولتاریا است، که امور حمل و نقل و صنایع بزرگ را در دست دارد، لذا از این مقدمات بنحوی کاملاً ناگزیر این نتیجه بدست می‌آید که اولاً مبادلات محلی در لحظه کنونی اهمیت درجه اول دارد و ثانیاً کمک به سوسیالیسم بوسیله سرمایه‌داری خصوصی (و بطریق اولی دولتی) امکان پذیر است.

کمتر در باره کلمات مناقشه کنیم. ما هنوز هم از این لحاظ مرتکب خطاهای بیحد و حصری می‌شویم. بیشتر در تجربیات عملی تنوع بکار بریم و بیشتر این تجربیات را مورد بررسی قرار دهیم. شرایطی یافت میشوند که در آن دادن ترتیبات نمونه وار به کارهای محلی حتی در کوچکترین مقیاس نیز، حائز اهمیت دولتی بیشتریست تا شئون بسیاری از کارهای دستگاه دولتی مرکزی. و اتفاقاً

کار را از نو آغاز کنیم و تمام نشده‌ها را اصلاح بنائیم و طرق مختلفی را برای برداشت موضوع انتخاب کنیم. تاخیر در احیاء صنایع سنگین آشکار شد، تحمل ناپذیری مبادله موقوف شده بین صنایع و زراعت آشکار گردید، پس باید با تمام قوا به آنچیزی که بیشتر در دسترس است یعنی به احیاء صنایع کوچک پرداخت. باید از این جانب به پیشرفت کار کمک نمود، باید این جناح بنا را که در اثر جنگ و محاصره نیمه ویران شده است، تقویت کرد و با تیربست محکم نمود. باید بانواع وسائل و بهر قیمتی شده مبادله را بسط داد و از سرمایه‌داری نهراسید، زیرا حدودی را که ما برای آن قائل شده‌ایم (بوسیله سلب مالکیت از ملاکین و بورژوازی در اقتصادیات و با استقرار حکومت کارگری - دهقانی در سیاست) بقدر کافی محدود و بعد کافی معتدل است. اینست اندیشه‌ی اساسی مالیات جنسی و اینست معنای اقتصادی آن.

کلیه کارکنان ما، اعم از کارکنان حزبی و کارکنان مؤسسات شوروی، باید تمام مساعی خود و تمام توجه خود را بکار برند تا در محل‌ها - در استان‌ها و از آنهم بیشتر در شهرستانها و از آن نیز بیشتر در بخش‌ها و دهات - بنظور پیشرفت ساختمان اقتصادی همانا از نقطه نظر ارتقاء قوری اقتصاد دهقانی، ولو با وسائلی کوچک و ناچیزه و بهیچیز ناچیز و نیز بنظور کمک به این اقتصاد از راه بسط صنایع کوچک محلی - ابتکار بیشتری بوجود آورند و موجبات پیدایش آنها فراهم سازند. نقشه اقتصادی واحد برای سراسر کشور مستلزم آنستکه همانا این موضوع در مرکز دقت و توجه و در مرکز عملیات «ضربتی» قرار گیرد. بهبودی معینی که در اینجا، یعنی در جالی بدست آمده که به «بنیاده» بسیار پهناور و بسیار ژرف بیش از همه نزدیک است، بنا امکان خواهد داد در کوتاه‌ترین مدتی به احیاء مجدانه‌تر و موفقیت‌آمیز تر صنایع بزرگ پردازیم.

کارمند اداره خواربار تاکنون از يك دستور اساسی باخبر بود؛ جمع آوری صد در صد مازاد محصول، حالا دستور دیگری وجود دارد؛ جمع آوری صد در صد مالیات در کوتاه‌ترین مدت و سپس جمع آوری صد در صد دیگر از طریق معاوضه با محصولات صنایع بزرگ و کوچک. کسیکه ۷۵ در صد مالیات و ۷۵ در صد دیگر (از صد دوم) را از طریق مبادله با محصولات صنایع بزرگ و کوچک جمع آوری کند، کار دولتی مفیدتری انجام میدهد تا آنکسی که صد در صد مالیات و ۵۵ در صد دیگر (از صد دوم) را از طریق مبادله جمع آوری کند. وظیفه کارمند اداره خواربار بفرنجتر میشود. از یکطرف این يك وظیفه اداری مالیاتیست که بنا بر آن باید مالیات را هر چه سریعتر و هر چه مشرتر جمع آوری نمود. از طرف دیگر این يك وظیفه عمومی اقتصاديست که بنا بر آن باید کوشش کرد تا امور کثویراسیون طوری هدایت شود و به صنایع کوچک طوری کمک شود و دامنه ابتکار و بدعت در سعلها طوری بسط داده شود که مبادله بین زراعت و صنایع افزایش یابد و تحکیم پذیرد. ما هنوز خیلی، خیلی بد از عهده این کار بر می‌آئیم؛ اثبات آن - بوروکراتیسم است. ما نباید از اعتراف باینموضوع ترسی داشته باشیم که در اینمورد هنوز خیلی چیزها میتوان و باید از سرمایه‌دار آموخت. نتایج تجربیات عملی را در

ولی مسلم را خواهیم گفت: در کشورهاییکه در حال بحران ناشنوده و از هم گسیختگی روابط قدیمی و حدت مبارزه طبقاتی دوران پس از جنگ امپریالیستی سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ هستند (تمام کشورهای جهان در این حالت هستند) علی رغم سالوسان و عبارت پردازان، بدون ترور نمیتوان کار را از پیش برد. یا ترور گارد سفیدی بورژوازی نوع امریکائی، انگلیسی (ایرلند)، ایتالیائی (فاشیستها)، آلمانی، مجارستانی و غیره و یا ترور سرخ پرولتری. حد وسط وجود ندارد. شق «ثالثه» وجود ندارد و نمیتواند داشته باشد.

انحرافات به بهترین سمت عبارتست از: مبارزه موفقیت آمیز با بوروکراتیسم، حد اکثر توجه نسبت به جوانج کارگران و دهقانان، نهایت اهتمام نسبت به امر اعتلای اقتصادی، ارتقا سطح بهره دهی کار، بسط گردش معنی کالا بین زراعت و صنایع. این انحرافات به بهترین سمت، با آنکه فراوانتر از انحرافات به بدترین سمت است، ولی بهر حال جنبه نادر دارد. معینا این انحرافات وجود دارد. همه جا در محلها نیروهای کمونیستی جدید و جوان و تازه نفسی که در جنگ داخلی و در زندگی پر محرومیت آبدیده شدهاند بوجود می آیند. ما هنوز بهیچوجه و بهیچوجه برای بر کشیدن سیستماتیک و پیگیر این نیروها از پائین به بالا بعد کافی کار نمیکنیم. ابتکار را میتوان و باید پرداخته تر و مصرانه تر انجام داد. برخی از کارکنان را میتوان و باید از سرکارهای دستگاه مرکزی بر داشت و بعنوان رهبران شهرستانها و بخشها به کارهای محلی گماشت و در آنجا برای تمام کارهای اقتصادی من حیث المجموع ترتیبات نمونه‌داری داد، اینها فوائد فراوانی خواهند رساند و وظیفه ایرا انجام خواهند داد که برای سراسر کشور مهمتر از برخی وظائف محوله در دستگاه مرکزی خواهد بود. زیرا دادن ترتیبات نمونه‌وار به کار منبعی برای پیدایش کارکنان و نمونه‌ای برای سرمشق گرفتن خواهد بود که تقلید از آن دیگر نسبتا دشوار نخواهد بود و بدینطریق ما خواهیم توانست از مرکز به این امر کمک کنیم که «تقلید» از سرمشق نمونه‌وار همه جا با دامنه وسیعی انجام گیرد و همه جا اجباری شود.

امر بسط مبادله بین زراعت و صنایع به حساب مازاد پس از تأدیه مالیات جنسی، و صنایع کوچک که اکثر آنها دستی است، بنابر ماهیت اصلی خود ابتکار مستقلانه و بصیرانه و هوشمندانه ایرا از طرف سازمانهای محلی ایجاب میکند و لذا دادن ترتیبات نمونه‌وار به کارهای شهرستانها و بخشها در لحظه کنونی از نقطه نظر امور مربوط به سراسر کشور اهمیت فوق العاده زیادی کسب مینماید. در امور جنگی مثلا هنگام جنگ اخیر پالستان ما ترسی از عمول از سلسله مراقب بوروکراتیک نداشتیم و نیترسیدیم از اینکه اعضا شورای انقلابی جنگی جمهوری را «تنزل رتبه» داده به پستهای پائین تر بکاریم (در حالیکه این شغل عالی، مرکزی را برای آنها محفوظ داریم). پس چرا حالا برخی از اعضا کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه یا اعضا ارگانهای عالی و یا رفقای عالی‌رتبه دیگر را تغییر محل نداده و به کارهایی حتی در شهرستانها و حتی در بخشها بکاریم؟ در واقع هم ما دیگر آنقدر «بوروکرات» نشده‌ایم که از این عمل «ترس» داشته باشیم. و اصولا دهها کارکن

در لحظه کنونی در مورد اقتصاد دهقانی بطور کلی و در مورد معاوضه مازاد تولیدات کشاورزی با محصولات صنعتی بطور اخص، شرایط در کشور ما بویژه همینگونه است. دادن ترتیبات نمونه وار به کار در رشته مذکور، ولو برای يك بخش هم باشد، حائز اهمیت دولتی فراوانتریست تا بهبود نمونه وار دستگاه مرکزی فلان یا بهمان کمیساریای ملی. زیرا دستگاه مرکزی ما طی سه سال ونیم به آنچنان مرحله‌ای وارد شده است که دیگر در حدود معینی جنبه وجود زیانبخش بخود گرفته است؛ ما نمیتوانیم این دستگاه را به میزان قابل ملاحظه و با سرعت بهبود دهیم و نمیدانیم چگونه باید این کار را انجام داد. کمک به این دستگاه برای بهبود اساسی تر آن، برای وارد نمودن جریان جدیدی از نیروهای تازه نفس در آن، برای مبارزه موفقیت آمیز علیه بوروکراتیسم و برای غلبه بر جمود زیانبخش باید از محلها، از پائین برسد و آنها بوسیله دادن ترتیبات نمونه‌وار به واحد جامع، کوچک ولی بخصوص واحد جامع یعنی نه يك مؤسسه اقتصادی، نه يك رشته اقتصادی نه يك نگاه، بلکه مجموعه تمام مناسبات اقتصادی، مجموعه تمام معاملات اقتصادی ولو در يك محل کوچک.

آنکسانی از ما که محکوم به ماندن بر سر کار دستگاه مرکزی هستند امر بهبود دستگاه و تصفیه آنرا از بوروکراتیسم، ولو به میزان ناچیزی که مستقیما در دسترس باشد، ادامه خواهند داد. ولی کمک عمده از این لحاظ از محلها رسیده و خواهد رسید. کار ما در محلها تا آنجا که من می بینم - رویهمرفته بهتر از مرکز است و علت آنها مفهوم است، زیرا شر بوروکراتیسم طبیعتا در مرکز متراکم میگردد؛ مسکو از این لحاظ نمیتواند بدترین شهر و بطور کلی بدترین محل در جمهوری نباشد. در محلها انحرافات از حد وسط به هر دو سمت وجود دارد: انحرافات به بدترین سمت کمتر از انحرافات به بهترین سمت است. انحرافات به بدترین سمت عبارتست از سوء استفاده آن کارمندان سابق و ملاکین و بورژواها و سایر نابکارانی که خود را به کمونیستها چسبانده و گاهی مرتکب اجحافات و زشتیها و هتاکهای نفرت انگیزی نسبت به دهقانان میشوند. در این مورد باید بیک تصفیه تروریستی دست زد؛ معاکبه در محل و تیرباران بیچون و چرا، بگذار مارتفها و جرنفها و خرده بورژواهای غیر حزبی نظیر آنها به سر و سینه خود بکوبند و بانگ بر آورند که: «شکر خدا را که من به آنها شبیه نیستم و ترور را هرگز قبول نداشته و قبول ندارم». این ابلهان «ترور» را قبول ندارند، زیرا در امر تحقیق کارگران و دهقانان ایفای نقش هندستان چاکر صفت گارد سفیدها را برای خود برگزیده‌اند. اسارها و منشویکها «ترور» را قبول ندارند، زیرا تحت لوای «سوسیالیسم» نقشی را ایفا میکنند که عبارتست از کشاندن تودهها در زیر ترور گاردسفیدها. این را رژیم کرنسکی و غائله کورنیلیف در روسیه، رژیم کلچاک در سیبری، منشویسم در گرجستان به ثبوت رسانده است، این را قهرمانان انترناسیونال دوم و انترناسیونال «دو و نیم» (۳۲) در فنلاند، مجارستان، اتریش، آلمان، ایتالیا، انگلستان و غیره به ثبوت رسانده‌اند. بگذار هندستان چاکر صفت ترور گارد سفیدی بخاطر نفس هر گونه ترور خود را بستانند. ولی ما حقیقت ناگوار

دستگاه مرکزی یافت خواهند شد که با طیب خاطر به این کار تن در دهند. این امر نفع فوق العاده ایرا عاید ساختمان اقتصادی سراسر جمهوری خواهد کرد و بخش های نمونه وار و یاشهرستانهای نمونه وار نه تنها يك نقش بزرگ، بلکه نقش تاریخی کاملاً قاطع بازی خواهند کرد. ضمناً بعنوان يك نکته كوچك ولی نکته ایكه بهر حال حائز اهمیت است، باید موضوع تغییر ضروری طرح اصولی مسئله مبارزه با معامله گری احتکاری را متذکر شد. ما باید بازرگانی «صحیح» را که از کنترل دولتی سرباز نزنند مورد پشتیبانی خود قرار دهیم. بسط این بازرگانی برای ما صرفه دارد. معامله گری احتکاری هم چنانچه مفهوم سیاسی-اقتصادی آنرا در نظر گیریم، وجه تمایزی با بازرگانی «صحیح» نخواهد داشت. آزادی بازرگانی همان سرمایه داریست و سرمایه داری همان معامله گری است، نادیده گرفتن این حقیقت خنده آور است.

پس تکلیف چیست؟ آیا باید معامله گری را معاف از کیفر اعلام نمود؟

خیر. باید در کلیه قوانین مربوط به معامله گری تجدید نظر کرد و در آن جرح و تعدیل نمود و هر گونه چیپاول و هر گونه سریچی مستقیم یا غیر مستقیم، آشکار یا پنهانی از کنترل دولتی و نظارت و جساب را مشمول کیفر اعلام کرد (و آنرا عملاً با شدتی سه برابر سابق مورد پیگرد قرار داد). همانا بكمك يك چنین طرح مسئله است (در شورای کمیته های ملی اکنون این کار آغاز شده است بدین معنی که شورای کمیته های ملی دستور داده است که کار تجدید نظر در قوانین مربوط به معامله گری احتکاری آغاز گردد) که ما توفیق خواهیم یافت تکامل سرمایه داری را، که تا حدود معینی تکاملی ناگزیر و برای ما ضروریست، به مجرای سرمایه داری دولتی سوق دهیم.

نتایج و استنتاجات سیاسی

مطلبی که هنوز برای من باقیمانده اینست که به آن اوضاع و احوال سیاسی، که در اثر وضع اقتصادی مشروحه در فوق بوجود آمده و تغییر شکل داده است، ولو بطور مختصر هم شده، اشاره ای بنمایم.

گفتیم که خصائص اساسی اقتصادیات ما در سال ۱۹۲۱ همانست که در سال ۱۹۱۸ بود. بهار سال ۱۹۲۱ - بطور عمده در نتیجه خشکسالی و مرگ و میر دامها - وخامت فوق العاده ایرا در وضع دهقانان، که بسون آنهام بعلت جنگ و محاصره در وضع بس شاقی بسر میبردند، با خود بهمراه آورد. نتیجه این وخامت زلزلات سیاسی بود، که بطور کلی «طبیعت» اصلی مولد خرده یارا تشکیل میدهد. پر چسته ترین مظهر این زلزلات شورش کرونشئات بود.

شاخصترین نکته در حوادث کرونشئات همانا زلزلات عناصر خرده بورژوا بود. چیزی که دارای شکل کاملاً معین و روشن و صریح باشد بسیار کم بود. شعارهای مبهمی وجود داشت که عبارت بود از: «آزادی»، «آزادی بازرگانی»، «رهائی از قید اسارت»، «شوراهای بسون بلشویک ها» یا تجدید انتخابات شوراهای یا خلاصی از قید «دیکتاتوری

حزبی» و هکذا و قس علیهذا. هم منشویک ها و هم اسارها جنبش کرونشئات را «از آن خود» اعلام میکنند. ویکتور چرنف قاصدی به کرونشئات میفرستد: بنابه پیشنهاد این قاصد، والک منشویک یکی از سران کرونشئات، برله «مجلس مؤسسان» رأی میدهد. تمام گارد سفیدها فوراً و میتوان گفت با يك سرعت تلگرافی «بخاطر کرونشئات» بسیج میشوند. کارشناسان نظامی گارد سفیدها در کرونشئات و عدهای از کارشناسان (نه اینکه فقط کازلفسکی) نقشه ای برای پیاده کردن نیرو در اورانیان بانوم تنظیم میکنند و این نقشه توده متزلزل منشویک ها و اسارها و غیر حزبی ها را بهراس میاندازد. بیش از پنجاه روزنامه روسی گارد سفیدها در خارجه «بخاطر کرونشئات» دبست به تبلیغات فوق العاده شدیدی میزنند. بانکهای بزرگ و همه نیروهای سرمایه مالی برای کمک به کرونشئات صنوفهای اعانه تاسیس میکنند. میلیوکف کادت، پیشوای عاقل بورژوازی و ملاکین با شکیبائی به ویکتور چرنف ابله بطور مستقیم (و به دان و رازکف منشویک، که بعلت داشتن ارتباط با کرونشئات اکنون در پتروگراد زندانی هستند، بطور غیر مستقیم) توضیح میدهد که لازم نیست در مورد مجلس مؤسسان شتاب ورزیده شود و میتوان و باید برله حکومت شوروی-سمنتها بسون وجود بلشویک ها- اظهار نظر نمود.

البته کار دشواری نیست که انسان از ابلهان خود پسنندی نظیر چرنف، قهرمان عبارت پردازی خرده بورژوازی یا مارتف، شوالیه رفرمیسم خرده بورژوازی آرایش شده «برنگ مارکسیسم»، عاقلتر باشد. اصولاً مطلب در این هم نیست که میلیوکف، بعنوان يك شخصیت، آدم عاقلتر است، بلکه در اینست که این پیشوای حزبی بورژوازی بزرگ، بحکم موقعیت طبقاتی خویش، ماهیت طبقاتی و مناسبات متقابل سیاسی را از پیشوایان خرده بورژوازی، نظیر چرنف ها و مارتف ها، روشنتر می بیند و بهتر درك میکند. زیرا بورژوازی يك نیروی واقعا طبقاتی است که در دوران سرمایه داری، خواه در رژیم سلطنتی و خواه در هر نوع از دموکراتیک ترین جمهوری ها ناگزیر حکمفرمائی میکند و در عین حال بطور ناگزیر از پشتیبانی بورژوازی جهانی هم بر خوردار است. و اما خرده بورژوازی، یعنی همه قهرمانان انترناسیونال دوم و انترناسیونال «دوونیم»، از لحاظ ماهیت اقتصادی مطلب، نمیتواند چیز دیگری جز مظهر ناتوانی طبقاتی باشد. از اینجاست زلزلات و عبارت پردازی و زبونی. در سال ۱۷۸۹ خرده بورژواها هنوز میتوانند انقلابیون کبیر باشند؛ در سال ۱۸۴۸ آنها مضحك و حقیر بودند؛ در سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۱ - آنها، از لحاظ نقش واقعی خود، هندستان منفور ارتجاع و چاکران مستقیم آن هستند، اعم از اینکه آنانرا چرنف و مارتف بنامند و یا کائوتسکی و ماکسونالد و هکذا و قس علیهذا.

وقتی مارتف در مجله خود منطبعه در برلن اظهار میدارد که گویا کرونشئات نه تنها شعارهای منشویکی را عملی میساخت، بلکه در عین حال ثابت کرد که وجود يك جنبش ضد بلشویکی، که تماماً در خدمت گارد سفیدها و سرمایه داران و ملاکین نباشد، امکان پذیر است. همانا نمونه بارزی از نرسیس خود پسند خرده بورژوا را مجسم میسازد. بیائید صاف و ساده دیده بروی این حقیقت بر بندهیم که همه گارد سفیدهای واقعی به شورشیان کرونشئات درود میکنند

استفاده میکنند و میتوانند استفاده کنند.

در رساله سال ۱۹۱۸ که ذکر آن رفت، صریحاً از این موضوع سخن گفته میشود: «دشمن عمده» عنصر خرده بورژوازی است. «یا ما وی را تابع کنترل و حساب خود خواهیم نمود و یا اینکه وی را گزیر و حتماً حکومت کارگری را منقرض خواهند ساخت، همانگونه که ناپلئون ها و کائوبالاها، که همانا بر روی همین زمینه خرده مالکی سر بلند میکردند، انقلاب را منقرض می ساختند. مطلب بدینقرار فقط بدینقرار است. (از رساله ۵ ماه مه سال ۱۹۱۸، رجوع شود به صفحات قبل).

نیروی ما عبارتست از روشنی و هشیاری کامل در محاسبه کلیه قوای طبقاتی موجود، خواه روسی و خواه بین المللی، و سپس نتیجه حاصله از آن یعنی انرژی آهنین، استواری، قطعیت و پیروی در مبارزه. دشمنان ما بسیارند، ولی پراکنده اند و یا نمیدانند چه میخواهند (مانند همه خرده بورژواها، همه مارتف ها و چرنف ها، همه غیر حزبی ها و همه آنارشیت ها). ولی ما متعهدیم با خود مان بطور مستقیم و با پرولترهای همه کشورهای بطور غیر مستقیم؛ ما میدانیم چه خواهیم و بدینجهت ما در مقیاس جهانی شکست ناپذیریم، هر چند که این موضوع امکان شکست برخی از انقلابهای پرولتری را برای زمان معینی نفی نمیکند.

بیهوده نیست که کلمه عنصر به خرده بورژوازی اطلاق میشود، زیرا این واقعه هم بیشکل ترین، نامعین ترین و نامشخصترین پدیدهها است. نرسیس های خرده بورژوازی چنین می پندارند که «اخترای همگانی» طبیعت مولد خرده پارا در دوران سرمایه داری از بین می برد، ولی در حقیقت امر این موضوع به بورژوازی کمک میکند تا مولدین خرده پای پراکنده را بوسیله کلیسا، مطبوعات، مدارس، پلیس، ارتش و با هزاران شکل ستگری اقتصادی بخود تابع سازد. خانه خرابی، احتیاج و وضع شاق موجب نوسان میگردد؛ امروز بسوی بورژوازی و فردا بسوی پرولتاریا. فقط پیشاهنگ آبدیده پرولتاریا قادر است در برابر این نوسانات ایستادگی کند و مقاومت نماید.

حوادث بهار سال ۱۹۲۱ بار دیگر نقش اسارها و منشویک ها را نشان داد؛ آنها به عنصر متزلزل خرده بورژوازی کمک میکنند تا از بلشویک ها رم کنند و چپ و راست رفتن حکومت را بفتح سرمایه داری و ملاکین عملی سازند. منشویک ها و اسارها اکنون دیگر آموخته اند که چگونه خود را با جامه «غیر حزبی» بیارینند. این مطلب کاملاً به ثبوت رسیده است. و فقط ابلهان منکست اکنون این نکته را نه بینند و درک نکنند که ما نمیتوانیم به تعمیق تن در دهیم. به کنفرانس های غیر حزبی نمیتوان به ثابته بت نگریست. این کنفرانسها آنگاه ارزش دارند که بوسیله آنها بتوان به ثوده هنوز دست نخورده، به قشرهای میلیونها رنجبری که از سیاست کنار افتاده اند، نزدیک شد، ولی این کنفرانسها زیانبخشند هرآینه زمینه را به منشویک ها و اسارها، که خود را به جامه «غیر حزبی» آراسته اند، بدهند. این اشخاص به شورش ها و به گارد سفیدها کمک میکنند. جای منشویک ها و اسارها خواه آنها که علنی هستند و خواه آنها که به رنگ غیر حزبی در آمده اند در زندان است (و یا در مجلات منتشره در

و از طریق بانک ها برای کمک به کرونشحات اعانه جمع آوری میکردند) میایوکف در مقابل چرنف ها و مارتف ها محق است، زیرا تاکتیک واقعی متعلق به نیروی واقعی گارد سفید یعنی نیروی سرمایه داران و ملاکین را بروز میدهد؛ بیائید هر که را دلتان میخواهد، حتی آنارشیت ها و هر نوع حکومت شوروی را که میخواهید، پشتیبانی نمائیم، فقط همینقدر باشد که بلشویک ها سرنگون گردند و همینقدر باشد که نقل مکان حکومت عملی گردد! فرقی نمیکند که این نقل مکان بسبت راست باشد یا بسبت چپ، بسبت منشویک ها باشد یا بسبت آنارشیت ها، همینقدر باشد که با این نقل مکان حکومت از دست بلشویک ها خارج شود؛ بقیه اش را «ما» میایوکف ها، «ما» سرمایه داران و ملاکین «خودمان» درست خواهیم کرد، این جوجه آنارشیت ها، این چرنف ها و مارتف ها را ما با پس گردنی بیرون خواهیم کرد، همانگونه که در سبیری نسبت به چرنف و مایسکی، در مجارستان نسبت به چرنف ها و مارتف های مجارستانی، در آلمان نسبت به کائوتسکی و در وین نسبت به فردریک آدلر و شرکا رفتار کردیم. بورژوازی واقعی پرکار صدها تن از این نرسیس های خرده بورژوازی-منشویک ها، اسارها و غیر حزبی ها-را تحیق مینموده و دهها بار در کلیه انقلابهای همه کشورهای آنانرا بیرون انداخته است. تاریخ این موضوع را ثابت کرده است. واقعیات این مطلب را محقق ساخته است. نرسیس ها یاره سرائی خواهند کرد. میایوکف ها و گارد سفیدها عمل خواهند کرد.

«همینقدر باشد که حکومت از بلشویک ها به دیگری منتقل شود، حال فرقی نمیکند که اندکی بر راست باشد یا اندکی بچپ، بقیه کارها درست خواهد شد»-میایوکف در این گفته کاملاً محق است. این یک حقیقت طبقاتی است که تمام تاریخ انقلابهای کلیه کشورها و تمام دوران چند قرنی تاریخ نوین پس از قرون وسطی آنرا تأیید نموده است. مولد خرده پای پراکنده، یعنی دهقان را، از لحاظ اقتصادی و سیاسی یا بورژوازی متحد میکند (تاکنون همواره در دوران سرمایه داری، در کلیه کشورها و در کلیه انقلابهای عصر جدید وضع چنین بوده و در دوران سرمایه داری همواره چنین خواهد بود) و یا پرولتاریا (در مرحله اوج تکامل برخی از انقلابهای کبیر در تاریخ نوین، همواره برای دوران بسیار کوتاهی وضع بشکل نطفه ای چنین بوده است: در روسیه طی سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۱ نیز بشکل تکامل یافته نری وضع چنین بوده است). در باره شق «ثالث»، در باره «نیروی سوم» فقط نرسیس های خود پسند میتوانند یاره سرائی ویندار باقی کنند.

بلشویک ها با زحمتی بس عظیم و در مبارزه ای شدید پیشاهنگی از پرولتاریا بوجود آورده اند که توانائی اداره امور را دارد، آنها دیکتاتوری پرولتاریا را بوجود آوردند و آنرا حفظ کردند و تناسب قوای طبقاتی در روسیه پس از واری آن بوسیله تجربه و عمل چهارساله از روشن هم روشن تر گردید. یکطرف پیشاهنگ پولادین و آبدیده یگانه طبقه انقلابی و طرف دیگر عناصر خرده بورژوازی متزلزل و میایوکف ها، سرمایه داران و ملاکین که در خارجه پنهان شده و از پشتیبانی بورژوازی جهانی برخوردارند. وضع مثل روز روشن است. از هر گونه چپ و راست حکومته فقط اینها

خارجه در کنار گارد سفیدیهاست؛ ما با میل و رغبت به مارتف امکان دادیم به خارجه برویم، ولی جای آنها در کنفرانس غیر حزبی نیست. میتوان و باید شیوه های دیگری برای واریس روحیات توده ها و نزدیک شدن با آنها یافت. بگذار هر آنکس که خواهان بازی پارلمانتاریسم و مجلس مؤسسان و کنفرانس های غیر حزبیست راه خارجه را در پیش گیرد، خواهش میکنیم بیزحمت به آنجا تشریف فرما شده نزد مارتف بروید و مناقب «دموکراسی» را امتحان بفرمائید و لطفاً از سربازان و رانکل هم در باره این مناقب کسب اطلاع نمائید. ولی ما حوصله «اپوزیسیون» بازی در «کنفرانسها» را نداریم. ما در محاصره بورژوازی جهانی هستیم که در کمین نشسته و مراقب هر دقیقه تزلزل است تا «خودمانی»ها را بازگرداند و ملاکین و بورژوازی را احیا نماید. ما منشویکها و اسارها را خواه آنهائی را که آشکارند و خواه آنهائی را که خود را به جامه «غیر حزبی» آراسته اند. در زندان نگاه خواهیم داشت.

ما برای تحکیم بیش از پیش رشته ارتباط خود با توده و حجتکشان که از لحاظ سیاسی هنوز دست نخورده اند تمام وسائل را بکار خواهیم برد، بجز آن وسائل که به منشویکها و اسارها و به تزلزلاتی که بحال میلیوکف سودمند است میدان میدهد. ما بویژه صدها و صدها تن از افراد غیر حزبی را با جدیت تمام به کار در مؤسسات شوروی و در وهله اول به کار اقتصادی جلب خواهیم کرد، ولی غیر حزبی های واقعی را که جزو توده و کارگران و دهقانان ساده هستند، نه آنکسانی را که خود را به جامه «غیر حزبی» آراسته اند تا دستور العمل های منشویکی و اساری را که اینقدر بحال میلیوکف سودمند است، یواشکی از روی نت بخوانند. صدها و هزارها غیر حزبی نزد ما کار میکنند که دهها تن از آنها متصدی مقامات بسیار مهم و مسئولیتدار هستند. کار آنها را باید بیشتر واریس نمود و هزاران تن از رحجتکشان ساده را برای واریس جدید بیش از پیش بالا کشید، مورد آزمایش قرارداد و صدها از آنها را بطور سیستماتیک و بلا انحراف بر اساس واریس از روی تجربه به مقامات بالاتری ارتقا داد. کمیونتهای ما تاکنون هنوز بعد کافی قادر نیستند وظیفه واقعی خود را در رشته اداره امور درک نمایند؛ نباید سعی کرد همه کارها را بعهده «خود» گرفت و جان کند و فرصت انجام آنها نیافت به ۲۰ کار دست زد و یکی را هم بیایان نرساند، بلکه باید کار دهها و صدها دستیار را واریس نمود و موجبات واریس کار آنها را از پائین یعنی توسط توده واقعی فراهم ساخت؛ باید کار آنکسانی را که دارای معلومات هستند (کار شناسان) و در رشته روبراه کردن اقتصاد بزرگ تجربه دارند (سرمایه داران)، هدایت نمود و از آنها تعلیم گرفت. کمیونست عاقل ترسی نخواهد داشت از اینکه از کارشناس نظامی تعلیم بگیرد، گرچه نه دهم کارشناسان نظامی در هر فرصتی مستعد به خیانت هستند. کمیونست عاقل ترسی نخواهد داشت از اینکه از سرمایه دار تعلیم بگیرد (اعم از اینکه این سرمایه دار، سرمایه دار بزرگ دارنده امتیاز باشد یا بازرگان حق العمل بگیر و یا سرمایه دار خرده پای کثویراتور و غیره). گرچه سرمایه دار بهتر از کارشناس نظامی نیست. ما دیگر آموخته ایم که چگونه در ارتش سرخ میچ کارشناسان نظامی خائن را بگیریم و کارشناسان پاکدامن

و با وجدان را تشخیص دهیم و رویهمرفته از هزاران و دهها هزار کارشناس نظامی استفاده کنیم. ما می آموزیم که بهمینسان (بشکل خود ویژه) از مهندسی و آموزگاران نیز استفاده نمائیم. گرچه در اینجا کار را خیلی بدتر از ارتش سرخ انجام میدهم (در آنجا دنیکی و کلچاک خوب ما را می تازاندند و وادار میکردند سریعتر وجدی تر و عمیقتر بیاموزیم). بیاموزیم عین همین کار را هم (باز هم بشکلی خود ویژه) در مورد بازرگانان حق العمل بگیر و عاملین خرید که برای دولت کار میکنند و در مورد سرمایه داران کثویراتور و کار فرمایان دارنده امتیاز و غیره انجام دهیم.

باید بیسرنگ وضع توده کارگران و دهقانان را بهبود بخشیم. ما با جلب نیروهای جدید، و از آنجمله غیر حزبیها به کار مفید، باین مقصود نائل خواهیم آمد. مالیات جنسی و یکسلسله اقداماتی که با این امر مربوط است، بدین مقصود کمک خواهد کرد. ما با این عمل، ریشه اقتصادی تزلزلات ناگزیر مولدین خرده یارا قطع خواهیم کرد. با تزلزلات سیاسی هم که فقط بفتح میلیوکف است، بطریقی بی امان مبارزه خواهیم کرد. متزلزلین بسیارند و ما کم هستیم. متزلزلین پراکنده هستند. ما متعدیم. متزلزلین از لحاظ اقتصادی استقلال ندارند. پرولتاریا دارای استقلال اقتصادی است. متزلزلین تمیدانند چه میخواهند؛ هم میخواهند و هم دلشان غنچ میزند و هم میلیوکف اجازه نمیدهد. ولی ما میدانیم چه میخواهیم. بهمینجهت هم ما پیروز خواهیم شد.

نتیجه

نتیجه گیری کنیم.

مالیات جنسی - انتقال از کمونیسم جنگی به شیوه صحیح سوسیالیستی مبادله معقول است.

منتها درجه ویرانی که خشکالی سال ۱۹۲۰ موجب حثت آن گردید، این انتقال را بعلت عدم امکان احیای سریع صنایع بزرگ، ضروری و تأخیر ناپذیر نموده است.

از اینجا نتیجه میشود که باید مقدم بر هر چیز بوضع دهقانان بهبود بخشید. وسیله آن: مالیات جنسی. بسط دامنه گردش کالا بین زراعت و صنایع، بسط صنایع سبک.

گردش کالا آزادی بازرگانی است. سرمایه داری است. این امر در حدودی برای ما مفید است که با کمک میکند تا علیه پراکندگی مولد خرده پا و تا حدود معینی هم علیه بوروکراتیسم مبارزه نمائیم. حدود آنرا عمل و تجربه معین خواهد کرد. مادامکه پرولتاریا زمام حکومت را محکم در دست خود دارد، امور حمل و نقل و صنایع بزرگ را محکم در دست دارد، این امر بهیچوجه برای حکومت پرولتری و حشتناک نیست.

مبارزه علیه معامله گری را باید به مبارزه علیه چپاولگری و سرپیچی از نظارت و حساب و کنترل دولتی تبدیل نمود. با چنین کنترلی ما سرمایه داری را، که تا حدود معینی ناگزیر و برای ما ضروریست به مجرای سرمایه داری دولتی سوق میدهم.

باید ابتکار و بدعت و استقلال سازمانهای محلی را در امر

تزه‌های گزارش مربوط به تاکتیک حزب کمونیست روسیه در سومین کنگره انترناسیونال کمونیستی (۱۹۲۷) (طرح اولیه)

۱. وضع بین‌المللی جمهوری فدراتیو

شوروی سوسیالیستی روسیه

صفت مشخصه وضع بین‌المللی جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه در حال حاضر پیدایش یکتووع توازنی است که با وجود ناپایداری فوق‌العاده آن، مع الوصف اوضاع و احوال خود ویژه‌ای را در سیاست جهانی پدید آورده است. این خود ویژگی بقرار زیر است: از یکطرف سرایای وجود بورژوازی بین‌المللی را کینه و عداوت خشمگینی نسبت به روسیه شوروی فراگرفته و در هر لحظه‌ای آماده است برای خفه کردن روسیه شوروی بجان وی ببرد. از طرف دیگر کلیه تلاشهای مداخله گری جنگی که برای این بورژوازی به بهای صدها میلیون فرانک تمام شد، با وجود آنکه حکومت شوروی در آنزمان ضعیفتر از الان بود و ملاکین و سرمایه‌داران روس ارتش‌های کاملی در خاک جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه داشتند، با عدم موفقیت کامل بیابان رسید. مخالفت با جنگ علیه روسیه شوروی در همه کشورهای سرمایه‌داری فوق‌العاده شدت یافته است و این امر به جنبش انقلابی پرولتاریا نیرو می‌بخشد و توده‌های بسیار وسیعی از هواداران دموکراسی خرده بورژوازی را در بر میگیرد. تضاد منافع بین کشورهای گوناگون امپریالیستی حدت یافته و روز بروز حدتش عمیقتر می‌شود. جنبش انقلابی در بین صدها میلیون تن از افراد خلقهای خاور زمین با نیروی شگرفی شدت می‌یابد. در نتیجه کلیه این شرایط، امپریالیسم بین‌المللی، باوجود آنکه این امپریالیسم بهراتب نیرومندتر از حکومت شوروی است، فست آنرا نیافت که حکومت شوروی را خفه سازد، و مجبور شد موقتاً آنرا کاملاً یا بطور نیمه کاره برسیت بشناسد و باوی قراردادهای بازرگانی منعقد سازد. در نتیجه یک نوع توازنی پدید آمده است که، باوجود منتهای ناپایداری و نا استواری خود مع الوصف آنچنان توازنیست که جمهوری سوسیالیستی در نتیجه آن میتواند در محاصره سرمایه‌داری به موجودیت خود ادامه دهد. البته برای مدتی کوتاه.

ترغیب گردش کالا بین زراعت و صنایع بطور همه جانبه و مجدانه و بهر قیمتی شده بسط داد، تجربه عملی را در این رشته بررسی نمود و هر قدر ممکنست این کار را متنوع‌تر ساخت. باید به صنایع کوچک که احتیاجات زراعت دهقانی را بر طرف میسازد و به اعتلاء آن کمک مینماید کمک نمود؛ باید به این صنایع تا حدود معینی از طریق دادن مواد خام دولتی نیز کمک کرد. تبهکارانه‌تر از هر چیز عاطل گذاردن مواد خام است. نباید ترسی داشت از اینکه کمونیست‌ها از کارشناسان بورژوازی و از آنجمله از بازرگانان و سرمایه‌داران خرده پای کنوپراتور و سرمایه‌داران تعلیم بگیرند. باید از آنها بشکلی دیگر ولی در ماهیت امر همانگونه تعلیم بگیریم که از کارشناسان نظامی تعلیم گرفتیم و آموختیم. نتایج علم آموزی را فقط باید در تجربه عملی واری نمود؛ کار خود را بهتر از آنچه که کارشناسان بورژوازی در کنار تو انجام داده اند، انجام بده، با بکار بستن شیوه‌های گوناگون به اعتلاء زراعت، اعتلاء صنایع و بسط دامنه گردش کالا بین زراعت و صنایع نائل شو. در پرداخت پول بهخاطر علم آموزی سخت نکن؛ اگر کسب معلومات بنحوی با ثمر انجام گیرد، از پرداخت مبالغ گزاف در راه علم آموزی دریغ نیست.

باید بانواع وسائل به توده زحمتکشان کمک نمود، به آنها نزدیک شد و صدها و هزارها تن از افراد غیر حزبی را از میان این توده برای انجام کارهای اقتصادی بالا کشید. و اما «غیر حزبی‌ها» می‌را که عملاً همان منشویک‌ها و اسرارهایی هستند که بلباس مد غیر حزبی کروتشحات در آمده اند—باید با مراقبت تمام در زندان نگاهداشت و یا عازم برلن نمود که به نزد مارتف بروند و از کلیه مناقب دموکراسی خالص آزادانه استفاده کنند و با چرنف‌ها و میلیوکف‌ها و منشویک‌های گرجی آزادانه تبادل افکار نمایند.

۲۱ آوریل سال ۱۹۲۱

در ماه مه سال ۱۹۲۱ بصورت جزوه جداگانه‌ای به چاپ رسید.

۲. تناسب قوای طبقاتی در مقیاس بین‌المللی

بر اساس این اوضاع و احوال، تناسب قوای طبقاتی در مقیاس بین‌المللی بصورت زیر در آمده است:

بورژوازی بین‌المللی که از امکان جنگ آشکار علیه روسیه شوروی محروم گشته است مترصد نشسته و در کمین لحظه‌ای است که اوضاع و احوال بوی اجازه تجدید این جنگ را بدهد.

پرولتاریای کشورهای پیشرو سرمایه‌داری همه جا اکنون پیشاهنگ خود، احزاب کمونیست را به پیش انداخته است و این احزاب رشد میکنند و بلا انحراف در راه جلب اکثریت پرولتاریا در هر کشور به پیش میروند و نفوذ بوروکراتهای قدیمی تردیونیونیست و قشر فوقانی طبقه کارگر آمریکا و اروپا، یعنی قشری را که امتیازات امپریالیستی فاسدشان کرده است، در هم میشکنند.

دموکراسی خرده بورژوازی کشورهای سرمایه‌داری، که نماینده بخش پیشرو آن انترناسیونال دوم و انترناسیونال دوونیم است، در لحظه کنونی تکیه گاه عمده سرمایه‌داریست، زیرا اکثریت یا بخش مهمی از کارگران و کارمندان پناهندهای صنعتی و بازرگانی، که میترسند در صورت انقلاب، آسایش نسبی خرده بورژوازی خود را، که در نتیجه امتیازات امپریالیستی بوجود آمده است، از دست بدهند، تحت نفوذ این دموکراسی خرده بورژوازی باقی مانده‌اند. ولی بحران اقتصادی روز افزون همه جا وضع توده‌های وسیع را وخیم میسازد و این کیفیت در ردیف ناگزیری روز بروز عیان‌تر جنگ‌های امپریالیستی جدیدیکه در صورت بقا سرمایه‌داری بوقوع خواهد پیوست، تکیه گاه مذکور را دمبدم متزلزلتر میسازد.

توده‌های زحمتکش کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره که اکثریت عظیم اهالی کره ارض را تشکیل میدهند از آغاز قرن بیستم بویژه در نتیجه انقلاب‌های روسیه، ترکیه، ایران و چین، از خواب بر خاسته و به شرکت در زندگی سیاسی روی آورده‌اند. جنگ امپریالیستی سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ و استقرار حکومت شوروی در روسیه این توده‌ها را بالمره به عامل فعال سیاست جهانی و انهدام انقلابی امپریالیسم بدل میسازد، گرچه خرده بورژوازی‌های تحصیل کرده اروپا و آمریکا و از آنجمله سران انترناسیونال دوم و انترناسیونال دو ونیم هنوز در نادیدن این موضوع عناد میورزند. هند بریتانیا در رأس این کشورها قرار دارد و هر قدر در این کشور از یکطرف عده پرولتاریای صنایع و راههای آهن فزونتر میگردد و از طرف دیگر عملیات تروریستی انگلیسها، که بیش از پیش به کشتارهای دستجمعی (آمریتسار) (۳۲۸) و به تازیانه زدنهای در ملا عام و غیره متوسل میشوند، دد صفتانه‌تر میگردد، انقلاب هم در این کشور با سرعت بیشتری نمو میکند.

۳. تناسب قوای طبقاتی در روسیه

عامل تعیین کننده وضع سیاسی داخلی روسیه شوروی اینستکه در اینجا ما برای نخستین بار در تاریخ جهانی طی چند سال است که ناظر وجود فقط دو طبقه هستیم: یکی پرولتاریا، که صنایع ماشینی بزرگ بسیار جوان ولی بهر حال معاصر در جریان دهها سال ویرا تربیت کرده است، و دیگری دهقانان خرده پا، که اکثریت عظیم اهالی را تشکیل میدهند.

زمینداران بزرگ و سرمایه‌داران در روسیه محو نشده‌اند، بلکه در معرض سلب مالکیت کامل قرار گرفته و از لحاظ سیاسی، بعنوان یک طبقه که بقایای آن خود را در بین کارمندان دولتی حکومت شوروی پنهان ساخته‌اند، بکلی در هم شکسته‌اند. آنها سازمان طبقاتی خود را در خارجه بصورت مهاجرینی که تعداد آنها احتمالاً از یک میلیون و نیم تا دو میلیون است و بیش از ۵۰ روزنامه یومیه کلیه احزاب بورژوازی و سوسیالیستی (یعنی خرده بورژوازی) و بقایای ارتش را در اختیار خود دارند و با بورژوازی بین‌المللی ارتباطات کثیری دارند، حفظ کرده‌اند. این مهاجرین با تمام قوا و وسائل برای معنوم ساختن حکومت شوروی و احیای سرمایه‌داری در روسیه فعالیت مینمایند.

۴. پرولتاریا و دهقانان در روسیه

بوجود یک چنین وضع داخلی روسیه وظیفه عمده پرولتاریای آن، بعنوان طبقه حاکمه، عبارت میشود از تعیین صحیح و اجرای آن اقداماتیکه برای رهبری دهقانان، برای اتحاد استوار با آنان و برای سلسله طولانی انتقال‌های تدریجی به زراعت ماشینی بزرگ اجتماعی شده، ضرورت دارد. انجام این وظیفه در روسیه، خواه بعلم عقب ماندگی کشور ما و خواه بر اثر ویرانی فوق العاده آن در جنگ هفتساله امپریالیستی و داخلی، بسیار دشوار است. ولی صرفنظر از یک چنین خصوصیتی هم وظیفه مزبور در عداد آن دشوارترین وظائف ساختمان سوسیالیستی است، که در برابر کلیه کشورهای سرمایه‌داری-شاید باستثناء فقط یک کشور انگلستان- قرار خواهد گرفت. معیناً در مورد انگلستان هم نباید این نکته را فراموش کرد، که اگر در آن کشور طبقه کشاورزان اجازه دار خرده پا بسیار کم عده است، ولی در عوض، بعلم بردگی واقعی صدها میلیون تن از افراد مستعمرات «متعلق» به انگلستان، نسبت کسانیکه بشیوه خرده بورژوازی زندگی میکنند در بین کارگران و کارمندان فوق العاده هنگفت است. بدینجهت از نقطه نظر تکامل انقلاب جهانی پرولتری، که یک پروسه تکاملی واحد است، اهمیت دورانی که روسیه آنرا میگذراند عبارت از اینستکه سیاست پرولتاریا، که زمام حکومت کشور را بدست خود گرفته است، نسبت به توده خرده بورژوازی از لحاظ عملی مورد آزمایش و تصدیق قرار گیرد.

۷. اهمیت و شرایط مجاز نمودن سرمایه‌داری و امتیازها از طرف حکومت شوروی

مالیات جنسی طبیعتاً معنایش اینست که دهقان آزادانه می‌تواند مازادی را که پس از تأدیه مالیات برایش باقی می‌ماند، در اختیار خود داشته باشد. در آنحدودیکه دولت نمیتواند در عوض تمام این مازاد، محصولاتی از فابریک سوسیالیستی در اختیار دهقان بگذارد، آزادی بازرگانی مازادها ناگزیر معنایش آزادی بسط سرمایه‌داریست. ولی در حدود مذکور این امر، مادامکه امور حمل و نقل و صنایع بزرگ در دست پرولتاریاست، بهیچوجه برای سوسیالیسم وحشتناک نیست. بر عکس بسط سرمایه‌داری تحت کنترل دولت پرولتری و تنظیم آن از طرف دولت پرولتری (یعنی سرمایه‌داری دولتی) با این مفهوم کلمه) در یک کشور خرده دهقانی فوق العاده ویران و عقب مانده، با صرفه و ضرورت (بدیهی است که فقط تا حد معینی) زیرا این امر موجب تسریع اعتلای فوری زراعت دهقانی میگردد. این امر از اینهم بیشتر در مورد امتیازها صادق است: دولت کارگری، بدون اینکه ملی کردن را بهیچوجه فسخ نماید، برخی از کانها و جنگلها و معادن نفت و غیره را به سرمایه‌داران خارجی اجازه میدهد تا از آنها مقداری آلات و ابزار اضافی و ماشین‌هائی، که بنا امکان میدهد احیای صنایع بزرگ شوروی را تسریع نمائیم، در یافت نماید.

دادن حصه‌ای از محصولات گرانبها به امتیازداران بدون شك باجی است که دولت کارگری به بورژوازی جهانی میدهد: ما، بدون آنکه ذره‌ای اینموضوع را پرده پوشی نمائیم، باید بطور روشن درک کنیم که صرفه ما در اینست که این باج را بدهیم تا امر احیای صنایع بزرگ ما و بهبود جدی وضع کارگران و دهقانان تسریع شود.

۸. موفقیت‌های سیاست ما در رشته خواربار

سیاست روسیه شوروی در رشته خواربار طی سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۱ بدون شك سیاسی بسیار خشن و ناقص بود و موجب بروز سوء استفاده‌های بسیار گردید. بهنگام اجرای آن یکسلسله اشتباهاتی شد، ولی در آن شرایط این سیاست رویهمرفته یکناله سیاست ممکنه بود. و این سیاست مأموریت تاریخی خود را بانجام رساند یعنی دیکتاتوری پرولتری را در یک کشور ویران و عقب مانده نجات بخشید. واقعیت بلا تردید اینست که سیاست مزبور تسریعاً راه کمال می‌پیمود. در نخستین سالی که ما قدرت کامل را در دست داشتیم (اول اوت سال ۱۹۱۸-اول اوت سال ۱۹۱۹) دولت ۱۱۰ میلیون پوط غله و در سال دوم ۲۲۰ میلیون و سال سوم بیش از ۲۸۵ میلیون پوط غله جمع آوری کرد.

اکنون که ما تجربه‌ی عملی اندوخته ایم این وظیفه را وجهه هست خود قرار میدهم که ۴۰۰ میلیون پوط غله جمع آوری نمائیم (میزان مالیات جنسی ۲۴ میلیون پوط) و امید انجام این وظیفه را داریم. دولت کارگری فقط در صورت داشتن یک ذخیره واقعی کافی خواربار قادر خواهد بود از لحاظ اقتصادی رژی پای خود

۵. اتحاد نظامی پرولتاریا و دهقانان در جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه

شالوده‌مناسبات متقابل صحیح پرولتاریا و دهقانان در روسیه شوروی در دوران سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۱ یعنی در هنگامی ریخته شده است، که نهاجم سرمایه‌داران و ملاکین، که هم از طرف بورژوازی جهانی و هم از طرف همه احزاب هوادار دموکراسی خرده بورژوازی (اسارها و منشویک‌ها) پشتیبانی میشدند موجب پیدایش و تحکیم و تشکل اتحاد نظامی پرولتاریا و دهقانان در راه حکومت شوروی گردید. جنگ داخلی حادثترین شکل مبارزه طبقاتیست و هر قدر این مبارزه حادثتر باشد، بهمان نسبت هم کلیه آرهام و خرافات خرده بورژوازی یا سرعت بیشتری در آتش آن می‌سوزند و بهمان نسبت خود تجربه‌ی عملی بنحوی عیان‌تر اینموضوع را حتی به عقب مانده‌ترین قشرهای دهقانان نشان میدهد که فقط دیکتاتوری پرولتاریا قادر به نجات آنانست و اسارها و منشویک‌ها عملاً فقط خدمتگذار آستان ملاکین و سرمایه‌داران هستند.

ولی اگر اتحاد نظامی بین پرولتاریا و دهقانان نخستین شکل اتحاد استوار آنان بود - و نمیتوانست نباشد - باید گفت که بدون وجود یک اتحاد اقتصادی معین بین طبقات نامبرده، این اتحاد حتی چند هفته هم نمیتوانست پا برجا بماند. دهقان از دولت کارگری تمام زمینها را در یافت داشت و این دولت از وی در مقابل ملاک و کولاک دفاع نمود؛ کارگران از دهقانان، بعنوان وام‌تا احیای صنایع بزرگ، خواربار در یافت می‌داشتند.

۶. برقراری مناسبات متقابل صحیح اقتصادی بین پرولتاریا و دهقانان

اتحاد بین دهقانان خرده یا و پرولتاریا از نقطه نظر سوسیالیستی فقط در صورتی میتواند کاملاً صحیح و استوار باشد، که حمل و نقل و صنایع بزرگ کاملاً احیا شده به پرولتاریا اجازه دهد، در عوض در یافت خواربار از دهقانان، کلیه محصولات را که مورد نیاز آنهاست و برای بهبود اقتصاد آنان ضرورت دارد در اختیار آنان بگذارد. باوجود ویرانی عظیم کشور، حصول فوری این مقصود بهیچوجه ممکن نبود. سیستم ضبط مازاد برای کشوری دارای تشکل غیر کافی عملی‌ترین اقدام بود برای آنکه بتوان در جنگ بینهایت دشوار ضد ملاکین ایستادگی نمود. خشکسالی و بی‌علیقی سال ۱۹۲۰ احتیاج دهقانان را، که بدون آنها شدید بود بسیار شدت داد و انتقال بیسرنگ به مالیات جنسی را بیچون و چرا ضروری ساخت.

مالیات جنسی معتدل فوراً موجب بهبود فراوان وضع دهقانان میگردد و در عین حال آنها را به توسعه کشتزارها و بهبود زراعت علاقمنند میسازد.

مالیات جنسی انتقالیست از ضبط کلیه مازاد غله دهقان به شیوه سوسیالیستی صحیح مبادله محصول بین صنایع و زراعت.

استوار بایستد و احیای صنایع بزرگ را، گرچه به آهستگی ولی بلا انحراف، تأمین نماید و یک سیستم مالی صحیح بوجود آورد.

۹. بنیاد مادی سوسیالیسم و نقشه

الکتریفیکاسیون روسیه

یگانه بنیاد مادی سوسیالیسم میتواند صنایع ماشینی بزرگ باشد، که قادر است زراعت را نیز دگرگون سازد. ولی به این حکم کلی نمیتوان اکتفا ورزید. باید آنرا مشخص ساخت. صنایع بزرگ متناسب با سطح تکنیک نوین و قادر به دگرگون ساختن زراعت عبارتست از الکتریفیکاسیون سراسر کشور. کار علمی مربوط به تنظیم نقشه یک چنین الکتریفیکاسیون جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه را ما میبایست انجام دهیم و آنرا انجام داده‌ایم. این کار با شرکت بیش از ۴۰۰ تن از بهترین کارکنان علمی و مهندسی و آگرونوم‌های روسیه بیابان رسیده و بصورت یک کتاب قطور چاپ شده و از نظر کلی در هشتمین کنگره کشوری شوراهای روسیه در دسامبر سال ۱۹۲۰ بتصویب رسیده است. اکنون دیگر موجبات تشکیل کنگره کشوری الکتروتکنیکسین‌های روسیه فراهم آمده و این کنگره در اوت سال ۱۹۲۱ تشکیل خواهد شد و این کار را مورد بررسی مفصل قرار خواهد داد و آنوقت این کار بتصویب نهائی دولت خواهد رسید. کارهای مربوط به الکتریفیکاسیون نوبت اول برای مدت دهسال در نظر گرفته شده است و انجام آن مستلزم قریب ۳۷۰ میلیون روز کار است.

اگر در سال ۱۹۱۸ تعداد کارخانه‌های برق جدید التأسيس در کشور ما ۸ بود (با قدرت ۷۵۷ کیلووات)، در سال ۱۹۱۹ این رقم به ۳۶ رسید (با قدرت ۱۶۴۸ کیلووات) و در سال ۱۹۲۰ به ۱۰۰ رسید (با قدرت ۸۶۹۹ کیلووات).

هر اندازه هم که این آغاز برای کشور پهناور ما ناچیز باشد، با این وجود شالوده ریخته شده، کار پراه افتاده و روز بروز بهتر پیش میرود. دهقان روس پس از جنگ امپریالیستی، پس از آشنائی یکمیلیون نفر اسیر در آلمان با تکنیک پیشرو معاصر آن، پس از تجربه شاق ولی نیرو بخش جنگ داخلی سه ساله - دیگر آن دهقان عهد کهن نیست. وی هر مامی که میکند با روشنی و وضوح بیشتری می بیند که رهبری پرولتری تنها عاملیست که میتواند توده کشاورزان خرده پا را از بردگی سرمایه خارج سازد و آنها را به سوسیالیسم برساند.

۱۰. نقش «دموکراسی خالص»، اترناسیونال دوم

و دو و نیم، اس‌ارها و منشویکها بعنوان

متفقین سرمایه

دیکتاتوری پرولتاریا بمعنای قطع مبارزه طبقاتی نبوده، بلکه بمعنای ادامه این مبارزه بشکل نوین و با وسائل نوین است. مادامکه

طبقات برجاستند و بورژوازی سرنگون شده در یک کشور حملات خود را علیه سوسیالیسم در مقیاس بین‌المللی ده برابر فزونتر میسازد، این دیکتاتوری ضروریست. طبقه کشاورزان خرده پا نمیتواند در دوران انتقال یکسلسله تزلزلات از خود نشان ندهد. دشواریهای وضع انتقالی و نفوذ بورژوازی ناگزیر گاهگاه موجب بروز تزلزلاتی در روحیات این توده میگردد. پرولتاریا، که بر اثر فروپاشیدگی پایه زندگی خود، یعنی صنایع ماشینی بزرگ، ضعیف شده و تا اندازه‌ای جنبه طبقاتی خود را از دست داده است، وظیفه تاریخی پس دشوار و بسیار خطیری بر عهده دارد که عبارتست از ایستادگی در برابر این تزلزلات و به سرانجام رساندن مأموریت خود در رشته رهائی کار از زیر یوغ سرمایه.

مظهر سیاسی تزلزلات خرده بورژوازی - سیاست احزاب دموکرات خرده بورژوازی یعنی احزاب اترناسیونال دوم و اترناسیونال دو و نیم است، که نمونه‌های روسی آن عبارتند از احزاب اس‌ارها («سوسیالیست - رولوسیونرها») و منشویکها. این احزاب، که اکنون در خارجه از خود دارای ستادهای کل و روزنامه هستند، عملاً با تمام ضد انقلاب بورژوازی ائتلاف دارند و با اخلاص کامل به خدمت وی کمر بسته‌اند.

پیشوایان عاقل بورژوازی بزرگ روس و در رأس آنان میلیوکف، پیشوای حزب «کادتها» (دموکراتهای مشروطه خواه) بنوعی کاملاً روشن، دقیق و صریح این نقش دموکراسی خرده بورژوازی، یعنی اس‌ارها و منشویکها را ارزیابی نموده‌اند. میلیوکف در مورد شورش کروشتار، که در آن منشویکها و اس‌ارها و گارد سفیدها نیروهای خود را متحد ساخته بودند، بنفع شعار مشوراهای بدون بلشویکها اظهار نظر کرد. او، ضمن بسط این فکر، نوشت: «زهی مقام و افتخار» بر اس‌ارها و منشویکها (دپراودا)، شماره ۶۴، سال ۱۹۲۱. نقل از روزنامه «آخرین اخبار» منتشره در پاریس، که وظیفه نخستین نقل مکان حکومت و خارج ساختن آن از دست بلشویکها بدوش آنها قرار دارد. میلیوکف، پیشوای بورژوازی بزرگ درسهای کلیه انقلابها را حاکی از اینکه دموکراسی خرده بورژوازی قادر به نگاهداری حکومت نیست و همواره فقط پرده ساترنیست برای دیکتاتوری بورژوازی و فقط پله ایست برای نیل به قدرت مطلقه بورژوازی بدستی در نظر میگیرد. انقلاب پرولتری در روسیه بار دیگر این تجربه سالهای ۱۷۸۹ - ۱۷۹۴ و ۱۸۴۸ - ۱۸۴۹ را تأیید میکند و مؤید این سخنان فردریک انگلس است که در تاریخ ۱۱ دسامبر سال ۱۸۸۴ در نامه خود به پبل مینویسد:

«...دموکراسی خالص... در لحظه انقلاب برای مدتی کوتاه یک اهمیت موقت کسب مینماید... و نقش آخرین لنگر نجات کلیه اقتصاد بورژوازی و حتی فئودالی را ایفا میکند... عینا بهینسان از مارس تا سپتامبر سال ۱۸۴۸ تمام خیل فئودال - بوروکراتها از لیبرالها پشتیبانی میکردند، تا بدینوسیله توده‌های انقلابی را در حال اطاعت نگاهدارند... بهر حال در دوران بحران و فردای آن یگانه دشمن ما عبارت خواهد بود از تمام خیل مرتجعین، که

دوران جدید و اشتباهات قدیم بصورت جدید

هر تحول خود ویژه تاریخ تغییرات جندی را در شکل تزلزلات خرده بورژوازی، که همیشه در کنار پرولتاریا جای دارد و همیشه بدرجات گوناگون در محیط پرولتاریا رخنه مینماید، موجب میگردد.

رفرمیسم خرده بورژوازی، یعنی چاکری در آستان بورژوازی، که بوسیله عبارات نفز دموکراتیک و «سوسیال» دموکراتیک و خواهشهای مذبحخانه پرده پوشی میشود و انقلابی مآبی خرده بورژوازی که در گفتار مخوف و عبوس و متفرعن و در کردار تفرقه و پراکندگی و تهی مغزی صرف است - چنین است دو سیلابه این تزلزلات. مادامکه عمیقترین ریشه های سرمایه داری برانداخته نشده، این تزلزلات ناگزیر است شکل این تزلزلات اکنون، بمناسبت چرخش معینی که در سیاست اقتصادی حکومت شوروی روی داده است، تغییر مینماید.

برهان اصلی عناصر دارای ماهیت منشویکی چنین است: «بلشویک ها راه فقرا را در پیش گرفته بسوی سرمایه داری میروند و این فتای آنهاست. انقلاب بهر حال، و انقلاب اکتبر از آنجمله، انقلاب بورژوازی از کار در می آید! زنده باد دموکراسی! زنده باد رفرمیسم!». اعم از اینکه این مطلب بشیوه صرفاً منشویکی یا اساری گفته شده باشد و یا با روح انترناسیونال دوم و انترناسیونال دوونیم، ماهیت آن یکی است.

برهان اصلی نیمه آنارشیت ها نظیر «حزب کمونیست کارگری آلمان» (۳۲۹) و با آن بخش از ایوزیسیون کارگری سابق ما که از حزب بیرون رفته و یا در حال بیرون رفتن است چنین است: «بلشویک ها اکنون دیگر به طبقه کارگر ایمان ندارند! شعارهایی که از اینجا نتیجه گیری میشود کما بیش به شعارهای «کرونشات» در بهار سال ۱۹۲۱ شبیه است.

وظیفه مارکسیست ها اینستکه بنحوی هر چه هشیارانه تر و دقیقتر محاسبه نیروهای واقعی طبقاتی و فاکت های انکار ناپذیر را در نقطه مقابل ندبه و زاری و سراسیمگی فیلسترهای اردوگاه رفرمیسم و فیلسترهای اردوگاه انقلابی مآبی قرار دهند.

مراحل عمده انقلاب ما را بخاطر بیاورید. مرحله نخست، که با اصطلاح مرحله سیاسی است، فاصله زمانی بین ۲۵ اکتبر تا ۵ ژانویه یعنی تا انحلال مجلس مؤسسان راه در بر میگیرد. ما طی تقریباً ده هفته، برای نابودی واقعی و کامل بقایای فئودالیسم در روسیه صد برابر کاری را انجام دادیم که منشویک ها و اسارها طی ۸ ماه حکومت خود (فوریه - اکتبر سال ۱۹۱۷) انجام داده بودند. منشویک ها و اسارها، و در خارجه تمام قهرمانان انترناسیونال دوونیم در آن هنگام دستیاران بیسقدار ارتجاع بودند. آنارشیت ها با دست و

در پیرامون دموکراسی خالص حلقه میزنند و این مطلب را، بعقیده من، بهیچوجه نباید از مدنظر دور داشته (این قسمت در تاریخ ۹ ژوئن سال ۱۹۲۱ بزبان روسی در شماره ۳۶۰ روزنامه «کمونیستیچسکی» تروده ضمن مقاله رفیق و. آذراتسکی تحت عنوان «مارکس و انگلس در باره دموکراسی» درج شده است. متن آلمانی آن در کتاب موسوم به فردریک انگلس: «وصایای سیاسی»، برلن، سال ۱۹۲۰، شماره ۱۲ مجله «کتابخانه بین المللی جوانان»، ص ۱۹ درج شده است).

ن. لنین

مسکو، کرمل، ۱۳ ژوئن سال ۱۹۲۱

پای خود را گم کرده در کناری ایستاده بودند و یا بها کمک میکردند. آیا انقلاب در آن هنگام بورژوازی بود؟ البته بود، چون کاری را که ما میبایست بیایان رسانیم عبارت بود از فرجام انقلاب بورژوا دموکراتیک و هنوز در داخل دهقانان مبارزه طبقاتی وجود نداشت. ولی در عین حال ما برای انقلاب سوسیالیستی پرولتاری کارهای بسیار زیادی مافوق انقلاب بورژوازی انجام دادیم: (۱) نیروهای طبقه کارگر را در رشته استفاده این طبقه از قدرت دولتی بیش از هر زمانی گسترش دادیم. (۲) به بت‌های دموکراسی خرده بورژوازی یعنی مجلس مؤسسان و آزادی‌های بورژوازی نظیر آزادی مطبوعات برای ثروتمندان ضربتی وارد ساختیم، که در مقیاس جهانی محسوس بود. (۳) ما دولت طراز شوروی بوجود آوردیم که پس از سالهای ۱۷۹۳ و ۱۸۷۱ گام عظیمی به پیش بود.

مرحله دوم صلح پرست است. رواج عبارت پردازی انقلابی علیه صلح - عبارت پردازی نیمه میهن پرستانه در بین اس‌ارها و منشویک‌ها و عبارت پردازی «چیپ» در بین بخشی از بلشویک‌ها. خرده بورژوا سراسیمه‌وار یا با شادی مودبانه علی‌الضمان میگفتند: «هینکه با امپریالیسم آشتی کردیم دچار فنا شده‌ایم». ولی اس‌ارها و منشویک‌ها، بمثابة شریک غارتگری بورژوازی ضد کارگران، با امپریالیسم آشتی می‌کردند. «آشتی» ما این بود که بخشی از دارایی خود را به غارتگر میدادیم تا بدینوسیله حکومت کارگران را نجات بخشیم و ضربات باز هم شدیدتری به غارتگر وارد سازیم. از این عبارات که گویا ما به «نیروی طبقه کارگر ایمان نداریم» در آنزمان خیلی شنیدیم، ولی نگذاشتیم با عبارت پردازی ما را بفریبند.

مرحله سوم، جنگ داخلی از شورش چکوسلاواک‌ها و هواداران مجلس مؤسسان تا ورائگل، یعنی از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰. در آغاز جنگ ارتش سرخ ما وجود نداشت. این ارتش اکنون هم در مقابل ارتش هر یک از کشورهای آنتانت، چنانچه نیروهای مادی با هم مقایسه شوند، نا چیز است. و با وجود این ما در مبارزه علیه کشورهای آنتانت، که دارای اقتدار جهانی هستند، پیروز شدیم. اتحاد دهقانان و کارگران تحت رهبری قدرت دولتی پرولتاری - بعنوان مظفریت تاریخ جهانی - بمدارج بیسابقه‌ای ارتقاء یافته است. منشویک‌ها و اس‌ارها نقش دستیاران سلطنت را بازی می‌کردند. - خواه دستیار مستقیم (وزراء، سازماندهان، موعظه‌گران) و خواه مستور (روش بسیار ظریفه و بسیار رذیلتانه چرنف‌ها و مارتف‌ها که ظاهراً خود را کنار میکشیدند ولی عملاً با قلم خود علیه ما فعالیت میکردند). آثارشیت‌ها هم منبوحانه خود را باینوروانور میزدند: بخشی به ما کمک میکردند و بخشی با فریادهای خود علیه انضباط نظامی یا باشکاکیت خود کارها را خراب میکردند.

مرحله چهارم، کشورهای آنتانت مجبور شدند دست از مداخله مسلحانه و محاصره بردارند (آیا برای مدت مدیدی؟). کشوری که بنحو بیسابقه‌ای ویران شده است بزحمت دارد بحال می‌آید و تازه دارد به تمام ژرفای ویرانی پی میبرد و دردناکترین مصائب و وقفه صنایع و خشکالی و قحطی و بیماری‌های همه گیر را احساس مینماید.

ما در مبارزه جهانی - تاریخی خود به عالیترین مدارج و در عین حال به دشوارترین مرحله رسیده‌ایم. دشمن در لحظه کنونی و در دوران کنونی دیگر دشمن دیروز نیست. دشمن - اردوهای گارد سفیدها نیست که تحت فرمان ملاکین و مورد پشتیبانی کلیه منشویک‌ها و اس‌ارها و تمام بورژوازی بین‌المللی بودند. دشمن عبارتست از وضع معمولی و متعارفی اقتصادیات کشور خرده دهقانی ما که صنایع بزرگ آن دیران و خرابست. دشمن عبارتست از عنصر خرده بورژوازی که ما را مانند هوا احاطه کرده است و با شدتی بسیار در صفوف حزب رخنه میکند. و اما پرولتاریا جنبه طبقاتی خود را از دست داده است. یعنی از مسیر طبقاتی خود خارج شده است. فابریک‌ها و کارخانه‌ها از کار باز ایستاده‌اند و پرولتاریا ضعیف و پراکنده و ناتوان شده است. و حال آنکه عنصر خرده بورژوازی داخل کشور از جانب تمام بورژوازی بین‌المللی، که هنوز دارای اقتدار جهانیست، پشتیبانی میشود.

چگونه میتوان در اینمورد دچار ترس نشد؟ بویژه قهرمانانی نظیر منشویک‌ها و اس‌ارها و شوالیه‌های انترناسیونال دو ونیم و آثارشیت‌های زبون و دوستداران عبارت پردازی «چیپ». بلشویک‌ها به سرمایه‌داری باز میکردند. کار بلشویک‌ها تمام است. انقلاب آنها هم از حدود انقلاب بورژوازی فراتر نرفت. این فریادها را ما بعد کافی میشنومیم.

ولی ما دیگر به این فریادها عادت کرده‌ایم. ما خطرات را کوچک نمیشیم. ما مستقیماً به چهره خطر مینگریم. ما به کارگران و دهقانان میگوئیم: خطر عظیم است - همپوستگی، پایداری و خونسردی بیشتر نشان دهید، عناصر منشویک و اس‌ار و آشوب طلبان رهجویی‌ها را بدور افکنید.

خطر عظیم است. دشمن از لحاظ اقتصادی به مراتب نیرومندتر از ما است. همانگونه که دیروز از لحاظ نظامی به مراتب نیرومندتر از ما بود. ما اینرا میدانیم و نیروی ما در دانائی ماست. ما، خواه برای تصفیه روسیه از فئودالیسم، خواه برای تکامل کلیه نیروهای کارگران و دهقانان، خواه برای مبارزه جهانی علیه امپریالیسم، خواه برای جنبش پرولتاری بین‌المللی، که از قید دناثت‌ها و پستی‌های انترناسیونال دوم و انترناسیونال دو ونیم رهایی یافته است، آنچنان کار زیادی انجام داده‌ایم که فریادهای آشوب طلبانه در ما تا تیری نمیکند. ما فعالیت انقلابی خود را کاملاً و بیش از حد صوجه ساخته‌ایم و با کردار خود بتمام جهانیان ثابت کرده‌ایم که انقلابگری پرولتاری برخلاف «دموکراسی» منشویکی - اس‌اری و رفرمیسم حیوانانه ای که در لغافه عبارات مطمئن پرده پوشی میشود، به چه کارهایی قادر است.

هر کس پیش از آغاز یک مبارزه کبیر از شکست بهراسد، فقط بقصد استهزاء کارگران میتواند خود را سوسیالیست بنامد. همانا بدانجهت که ما هراسی نداریم مستقیماً به چهره خطر مینگریم. لذا از نیروهای خود برای مبارزه بهتر استفاده مینماییم. - شانس‌ها را هشیارانه‌تر، با احتیاط‌تر و با حساب بیشتری می‌سنجیم و به تمام گذشتهائی که موجب تقویت ما و تفرقه نیروهای دشمن

است تن در می‌دهیم (همانگونه که اکنون حتی احقرترین افراد هم متوجه شده‌اند که «صلح پرست» گذشتی بود که موجب تقویت ما و تفرقه نیروهای امپریالیسم بین المللی گردید).

منشویک‌ها فریاد می‌کشند که مالیات جنسی، آزادی بازرگانی اجازه امتیازات و سرمایه‌داری دولتی به‌منای ورشکستگی کمونیسم است. به این منشویک‌ها در خارجه لوی کمونیست سابق افزوده شده است؛ از این لوی مادامکه اشتباهاتش را ممکن بود بعنوان عکس‌العکس در مقابل اشتباهاتی تلقی کرد که کمونیست‌های «چیپ»، بویژه در مارس ۱۹۲۱ در آلمان (۳۳۰) مرتکب شده بودند، میبایست دفاع کرد؛ ولی وقتی بجای اعتراف به عدم حقانیت خود، در تمام جهات به‌منجلاپ‌منشویسم در می‌غلطد، دیگر از وی نباید دفاع کرد.

ما به منشویک‌های چنجالگر میتوانیم لااقل این نکته ساده را متذکر شویم که هنوز بهار سال ۱۹۱۸ بود که کمونیست‌ها اندیشه ائتلاف و اتحاد با سرمایه‌داری دولتی را علیه عنصر خرده بورژوازی اعلام نمودند و از آن دفاع می‌کردند. سه سال پیش از این در نخستین ماههای پیروزی بلشویک‌ها! بلشویک‌ها همان‌توقع بصیر و هشیار بودند، از آنزمان بعد هم هیچکس نتوانسته است صحت حساب هشیارانه ما را در مورد نیروهای موجوده تکذیب نماید.

لوی، که به‌منجلاپ‌منشویسم در غلطیده است، به بلشویک‌ها (که او پیروزی سرمایه‌داری را بر آنها «پیشینی» می‌کند، همانگونه که همه خرده بورژواها، دموکرات‌ها، سوسیال دموکرات‌ها و غیره فنای ما را در صورتیکه مجلس مؤسسان را منحل سازیم پیشینی می‌کردند!) توصیه می‌کند برای گرفتن کمک، به تمام طبقه کارگر رجوع نمایند! زیرا، اگر ملاحظه بفرمائید، گویا تا کنون فقط بخشی از طبقه کارگر به آنها کمک می‌کرده است!

در اینمورد لوی بنحو شگرفی با آن نیمه آناارشیستها و هوچی‌ها و تااندازه‌ئی با برخی از افراد «اپوزیسیون کارگری» سابق جور می‌آید که دوست دارند عبارات پر سرو صدائی در باره اینموضوع بکار برند که گویا بلشویک‌ها اکنون دیگر «به نیروهای طبقه کارگر ایمان ندارند». هم منشویک‌ها و هم عناصر آناارشیست منش این مفهوم «نیروهای طبقه کارگر» را چون اینکه بتوانند در باره مضمون واقعی و مشخص آن تصق نمایند، به بت تبدیل مینمایند. سخن آرائی جایگزین بررسی و تجزیه و تحلیل این مضمون می‌گردد.

حضرات عضو انترناسیونال دوونیم، که مایلند انقلابی نامیده شوند، عملاً هر وقت اوضاع جنبه جدی بخود می‌گیرد، ضد انقلابی از کار در می‌آیند، زیرا از تخریب قهری دستگاه دولتی کهنه می‌ترسند و به نیروهای طبقه کارگر ایمان ندارند. وقتی ما این مطلب را در مورد اس‌ارها و شرکاء می‌گفتیم، عبارت پردازی نبود. همه‌کس میدانند که انقلاب اکتبر عملاً نیروهای جدید و طبقه جدیدی را به پیش کشید، و بهترین نمایندگان پرولتاریا اکنون روسیه را اداره میکنند و ارتش بوجود آورده و آنرا اداره کرده‌اند

و دستگاه اداری محلی و غیره ایجاد نموده و صنایع و غیره را رهبری مینمایند. اگر در این دستگاه اداری کجرویهای بوروکراتیک وجود دارد، ما این شر را پنهان نداشته، بلکه افشا می‌سازیم و علیه آن مبارزه میکنیم. کسیکه بعلت مبارزه علیه کجروی نظام نوین، مضمون آنرا فراموش میکند و این نکته را از یاد می‌برد که طبقه کارگر دولت طراز نوین بوجود آورده و آنرا اداره میکند، چنین کسی صرفاً قادر بتفکر نیست و روی هوا صحبت میکند.

ولی «نیروهای طبقه کارگر» نا محسود نیست. اگر جریان ورود نیروهای تازه نفس طبقه کارگر اکنون ضعیف و گاهی بسیار ضعیف است، اگر، علی‌رغم تمام فرمانها، شعارها و تبلیغات، علی‌رغم تمام فرمانهای مربوط به «بالاکشیدن غیر حزبی‌ها»، مع الوصف جریان ورود این نیروها ضعیف است، در اینجا دیگر خلاص کردن گریبان خود بوسیله سخن آرائی در باره «بی ایمانی به نیروهای طبقه کارگر» معنایش سقوط تا مرحله عبارت پردازی پوچ است. بدون يك «تنفس» معین این نیروهای نوین پدید نمی‌آیند؛ این نیروها جز با آهستگی نمو نمیکنند؛ جز بر اساس صناعت بزرگ احیا شده (بعبارت دقیقتر و مشخص تر بر اساس الکتروفیکاسیون) از جای دیگری نمیتوان این نیروها را بدست آورد.

پس از تشنجات بسیار عظیمی که در جهان سابقه نداشته است، برای طبقه کارگر در کشور خرده دهقانی ویران شده، برای طبقه کارگری که در مقیاسی وسیع بر اثر از دست دادن جنبه طبقاتی آسیب دیده است، مدت زمان معینی لازم است تا نیروهای نوین بتوانند رشد یابند و خود را برسانند و نیروهای قدیمی و فرسوده بتوانند «خود را مرمت نمایند». ایجاد يك دستگاه نظامی و دولتی، که پیروزمندانه از عهده آزمایشات سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۱ بر آمده، کار عظیمی بوده است که آن «نیروهای طبقه کارگر» را که واقعا موجودند (و موجودیت آنها در سخن آرائیهای هوچی‌ها نیست) بخود مشغول کرده و تصرف نمود و تماماً در بر گرفته است. باید این مطلب را درک کرد و واقعیت، یا بهتر بگوئیم ناگزیری اضافه رشد بطنی نیروهای جدید طبقه کارگر را بحساب آورد.

هنگامیکه منشویک‌ها در باره «بناپارتمیم» بلشویک‌ها فریاد می‌زنند (که آری علی‌رغم اراده «دموکراسی» به ارتش و دستگاه دولتی تکیه میکنند)، بدینوسیله تاکتیک بورژوازی به احسن وجهی بیان می‌گردد و میلیونکف هم بمرستی از آن، از شعارهای «کرونشئات» (بهار سال ۱۹۲۱)، پشتیبانی مینماید. بورژوازی بمرستی اینموضوع را در نظر می‌گیرد که «نیروهای واقعی» طبقه کارگر اکنون عبارتند از پیشاهنگ نیرومند این طبقه (یعنی حزب کمونیست روسیه که نه فقط در جریان ۲۵ سال با کردار خود نقش و عنوان و نیروی پیشاهنگ یکانه طبقه انقلابی را برای خود بکف آورده است) بعلاوه عناصریکه در اثر از دست دادن جنبه طبقاتی بعد اکثر ضعیف شده و در برابر تزلزلات منشویکی و آناارشیستی بعد اکثر تسلیم پذیرند.

در لافافه شعار «اعتقاد بیشتر به نیروی طبقه کارگر» اکنون عملاً نفوذ عناصر منشویک و آناارشیست تقویت می‌گردد؛ کرونشئات در

بهار سال ۱۹۲۱ با وضوح تمام این موضوع را ثابت کرد و نشان داد. هر کارگر آگاه باید کسانی را که در بارهٔ «بی اینانی» ما به نیروهای طبقهٔ کارگر عریضه میزنند رسوا کند و طرد نماید، زیرا این هوجی ما عملاً دستیار بورژوازی و ملاکین هستند، که از راه بسط نفوذ منشویک‌ها و آنارشیت‌ها سیاست تضعیف پرولتاریا را، که بسود بورژوازی و ملاکین است، عملی مینمایند.

اینست کته مطلب، هر آینه در مضمون واقعی مفهوم نیروهای طبقهٔ کارگر تعمق شود!

حضرات گرامی کجاست کار شما، کجاست فعالیت شما در رشتهٔ بالاکشیدن واقعی غیر حزبها برای شرکت در مهمترین جنبهٔ کنونی، یعنی جنبهٔ اقتصادی و فعالیت در ساختمان اقتصادی؟ اینست سئوالی که کارگران آگاه باید در برابر هوجی‌ها مطرح نمایند. بدینوسیله است که همواره میتوان و باید هوجی‌ها را رسوا ساخت و ثابت کرد که آنها در عمل به ساختمان اقتصادی کمک ننموده، بلکه مانع آن میگرددند، بانقلاب پرولتری کمک ننموده، بلکه مانع آن میگرددند، تمایلات پرولتری را عملی نکرده، بلکه تمایلات خرده بورژوازی را عملی مینمایند و در آستان طبقه بیگانه به خدمت مشغولند.

شعار ما چنین است: ناپود باد هوجی‌ها! ناپود باد دستیاران غیر آگاه گارد سفیدها که اشتباهات بهار سال ۱۹۲۱ کرونشاتی‌های بداقبال را تکرار مینمایند! برای کار عملی که در آن خود ویژگی لحظه کنونی و وظائف آن در نظر گرفته شود به پیش! ما کردار لازم داریم نه گفتار.

تجزیه و تحلیل هشیارانه این خود ویژگی و محاسبه نیروهای طبقاتی واقعی و دور از هرگونه پندار بما چنین میگوید:

- پس از دوران حصول کامیابیهای که پرولتاریا در رشتهٔ خلافت جنگی و اداری و سیاسی عمومی بدست آورد، و تاریخ نظیر آنرا هنوز بخود ندیده بود، فرارسیدن دوران نشو و نمای برانطباقی تر نیروهای نوین جنبه تصادفی نداشته، بلکه ناگزیر بود. مسبب آن اشخاص یا احزاب نبوده، بلکه علل ایزکتیف است. در امور اقتصادی، ناگزیر ساختمان دشوارتر، بطئی تر و تدریجی تر خواهد بود؛ این امر از ماهیت این کار در مقایسه با امور نظامی، اداری و سیاسی ناشی میگردد. این امر از دشواری خاص امور اقتصادی و، اگر استعمال این اصطلاح جایز باشد، از عمق بیشتر زمینة آن ناشی میگردد.

بدینجهت ما با نهایت احتیاط، یا احتیاطی سه باره، باید بکوشیم وظائف خود را در این مرحلهٔ جدید و عالیتر مبارزه تعیین نمائیم. در تعیین این وظائف قانع تر باشیم؛ بیشتر گذشت قائل گردیم، البته در آنحدودیکه پرولتاریا، با حفظ موقعیت خود بعنوان طبقهٔ حاکمه، میتواند گذشت قائل شود هر چه سریعتر به جمع آوری مالیات جنسی معتدل بپردازیم و هر چه بیشتر برای بسط و تحکیم و احیای اقتصاد دهقانی آزادی قائل شویم؛ بنگاهانی را که وجود شان برای ما ضرورت مطلق ندارد به اجاره کنندگان و از آنجمله به سرمایه‌داران خصوصی و امتیازداران خارجی بدهیم. برای ما ائتلافی

یا اتحاد دولت پرولتری با سرمایه‌داری دولتی علیه عنصر خرده بورژوازی ضرورت دارد. این اتحاد را باید از روی کاردانی و طبق اصل هفت بار گزکن و یک بار بهره عملی ساخت. رشته‌های هر چه کمتری از کار، و فقط آن رشته‌هایی را که مطلقاً ضروری هستند، برای خود باقی بگذاریم. نیروهای ضعیف شدهٔ طبقهٔ کارگر

را در عرصه کوچکتري متمرکز کنیم. ولی در عوض بنحوی استوارتر خود را یا برجای سازیم و خود را نه یکبار و نه دوبار، بلکه بارها بوسیلهٔ تجربه عملی واریس نمائیم. گام به گام و وجب به وجب به پیش رویم - و آلا هارتشی، که ما داریم در چنین راه دشوار، در چنین اوضاع و احوال شاق و با وجود چنین مخاطراتی بنحو دیگری نمیتواند پیشروی کند، هر کس این کار برایش دشمنه کننده، «غیر جالب» و «نا مفهوم» است، هر کس روی ترش میکند یا دچار سراسیمگی میگردد یا بوسیله سخن آرائی در باره فقدان «اعتدالی پیشین» و «شور و هیجان پیشین» و غیره خود را سر مست میسازد. - چنین کسی را بهتر است «از کار مرخص نموده و تحویل پایگانی داد تا نتواند زیانی وارد سازد، زیرا او نمیخواهد یا نمیتواند در مورد خود ویژگی لحظهٔ کنونی و مرحلهٔ کنونی مبارزه بیاندیشد.

ما در شرایط ویرانی عظیم کشور و بته کشیدن قوای پرولتاریا با بکار بردن یک رشته مساعی تقریباً مافوق طاقت انسانی به دشوارترین کارها دست میزنیم که عبارت است از ساختمان بنیاد اقتصاد واقعا سوسیالیستی، و بر قراری مبادلهٔ صحیح کالا (بعبارت صحیحتر: مبادله محصول) بین صنایع و زراعت، دشمن هنوز بهراتب نیرومندتر از ما است؛ مبادله کالا بشیوه آنارشیتی و انبان پوشی و انفرادی در هر گام کار ما را مختل میسازد. ما دشواریها را بنحوی روشن می بینیم و بنحوی سیستماتیک و با سر سختی برای فائق آمدن بر آنها می کوشیم. به سازمانهای محلی باید ابتکار و استقلال بیشتر و نیروی بیشتری داده شود و نسبت به تجربه عملی آنها توجه بیشتری مبذول گردد. طبقهٔ کارگر از راه دیگری نمیتواند جراحات خود را التیام بخشد و «نیروی طبقاتی» پرولتاری خود را احیا نماید و اعتماد دهقانان نسبت به رهبری پرولتری از راه دیگری نمیتواند راسخ گردد، مگر بموازات احراز موفقیت واقعی در رشته احیای صنایع و بر قراری شیوه صحیح مبادله دولتی محصولات که هم برای دهقان و هم برای کارگر صرفه دارد. بموازات این موفقیتها است که ما جریانهای نوین بدست خواهیم آورد، شاید سرعت این امر طبق دلخواه یک یک ما نباشد، ولی ما این جریان را بدست خواهیم آورد.

در راه کاری بطئی تر و محتاطانه‌تر، متین تر و استوارتر به پیش!

۲۰ اوت سال ۱۹۲۱

در تاریخ ۲۸ اوت سال ۱۹۲۱
در شماره ۱۹۰ روزنامه «پرارده»
بامضای ن. لنین چاپ رسید.

در باره تصفیة حزب (۳۳۱)

تصفیه حزب ظاهرآ در سیر تکامل خود بکاری جدی و فوق العاده مهم مبدل شده است.

نقاطی هستند که در آنجا حزب را بطور عمده به اتکاء تجربه و تذکرات کارگران غیر حزبی تصفیة میکنند، تذکرات آنها را در مد نظر میگیرند و نظر نمایندگان توده پرولتری غیر حزبی را به حساب می آورند. این آنجیز است که از همه پربهتر و مهمتر است. اما اگر ما واقعآ موفق میشدیم بدین نحو حزب را از بالا تا پایین بدون توجه به شخصیت، تصفیة کنیم، دستاورد انقلاب در واقع بزرگ می بود. زیرا اکنون دستاوردهای انقلاب نمیتواند مانند سابق باشد. این دستاوردها خصلت خود را ناگزیر، بعلت انتقال از جبهه جنگ به جبهه اقتصاد و به سیاست اقتصادی نوین و شرایطی که مقدم بر هر چیز افزایش بازده کار و انضباط کار را می طلبد، تغییر میدهد. در چنین دوره ای دستاورد عمده انقلاب بهبود داخلی است، که پر جلوه و نمایان و بلافاصله مشهود نیست و بهبودیست در رشته کار و طرح آن و نتایج آن، بهبود بمعنای مبارزه علیه نفوذ عناصر خرده بورژوازی و خرده بورژوازی - آنارشستی است، که هم حزب و هم پرولتاریا را متلاشی می کنند. برای عملی ساختن این بهبود باید حزب را از عناصری که خود را از توده جدا میکنند (و بطریق اولی از عناصری که حزب را در مقابل توده مفتضح مینمایند) تصفیة کرد. البته ما به همه تذکرات توده تابع نمیشویم زیرا توده نیزگاه - وبویزه در سالهای خستگی فوق العاده و فرسودگی ناشی از مصائب و عذابهای فراوان - به روحیاتی تسلیم میشود که ابدآ پیشرو نیست. ولی در مورد ارزیابی اشخاص و در مورد اتخاذ روش منفی نسبت به مهاجوردها و «کمیسر مآبها» و «بوردرکرات منشها» تذکرات توده پرولتری غیر حزبی و در بسیاری موارد تذکرات توده غیر حزبی دهقانان بی اندازه گرانبهاست. توده زحمتکش با حساسیت فوق العاده ای فرقی کمونیستهای شریف و صدیق را با آن کمونیستهایی که مایه نفرت کسانی میشوند که با عرق جبین تامین معاش می کنند و هیچگونه امتیاز و هیچگونه فراهی بقامات بالا ندارند تشخیص میدهند.

تصفیه حزب با در نظر گرفتن تذکرات زحمتکشان غیر حزبی امر خطیری است. این کار برای ما نتایج جدی ببار خواهد آورد. این کار حزب را از لحاظ پیشاهنگ طبقه، براتب نیرومندتر از سابق میسازد ویرا پیشاهنگی میسازد که با طبقه روابط محکمتر دارد و توانائی بیشتری دارد تا طبقه را در میان انبوهی مشکلات و خطرات بجانب پیروزی رهنمون باشد.

من یکی از وظائف فرعی تصفیة حزب را تصفیة آن از منشویکهای سابق میشرم. بنظر من منشویکهایی را که دیرتر از اوآن سال ۱۹۱۸ وارد حزب شده اند باید تقریبآ به میزانی که از یکصدم تجاوز نکند باقی گذاشت و تازه آنها را هم سه بار و چهار بار مورد

واری قرار داد. چرا؟ زیرا منشویکها، بشابه يك جریان، در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۱ دو خاصیت از خود نشان دادند: اولآ - دمازی ماهرانه با جریانی که در داخل طبقه کارگر تسلط دارد و خود را در آن مجازده است؛ ثانیا - بنحوی از آنها ماهرانه تر از جان و دل به کارد سفید خدمت کردن، در عمل خدمت کردن و در گفتار

از آن دوری جستن. این هر دو خاصیت ناشی از تمامی تاریخ منشویسم است: در اینمورد کافی است «کنگره کارگری اکساردی و روش منشویکها نسبت به کادتها (و به سلطنت) در کردار و گفتار و غیره و غیره بخاطر آورده شود. منشویکها صرفآ و یا آنقدرها از جهت ماکیاولیسم نیست که خود را در حزب کمونیست روسیه مجا می زنند» (گرچه منشویکها از لحاظ شیوه های دیپلوماسی بورژوازی از سال ۱۹۰۳ ثابت کرده اند که در این امر استادان درجه اول هستند)، بلکه بیشتر از جهت هروح دمازگرانه ایست که دارند. صفت مشخصه هر اپورتونیستی روح دمازگرانه است (ولی هر دماز شدنی اپورتونیسم نیست) و منشویکها، بتابه اپورتونیست، باصطلاح «از جهت اصولی خود را با جریانی که در میان کارگران تسلط دارد دماز میکنند و نظیر خرگوش که در زمستان سفید رنگ می شود رنگ تدافعی بخود میزنند. باید این خصیصه منشویکها را دانست و آنرا در نظر گرفت. و در نظر گرفتن آن، بمعنی تصفیة حزب از نود و نه در صد همه منشویکهایی است که پس از سال ۱۹۱۸ یعنی پس از اینکه پیروزی بلشویکها رفته رفته ابتدا محتمل و سپس حتی گردید به حزب کمونیست روسیه پیوسته اند.

حزب را باید از کلاشان، از بوروکرات منشها از کمونیستهای ناپاک و نا استوار و از آن منشویکهایی که «نمای خود را رنگ تازه زده اند ولی نهادشان منشویکی باقی مانده است، تصفیة کرد.

۲۰ سپتامبر سال ۱۹۲۱

روزنامه «براداه»، شماره ۲۱۰، بتاريخ ۲۱
سپتامبر سال ۱۹۲۱.
اعضاء: ن. لینین

بهناسبت چهارمین سالگشت انقلاب اکتبر

چهارمین سالگشت ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) فرامیرسد.

هر قدر این روز بزرگ از ما دورتر میشود، اهمیت انقلاب پرولتری روسیه روشنتر میگردد و ما در باره تجربه عملی مجموع کار خود نیز عمیقتر میاندمیشیم.

این اهمیت و این تجربه را میتوان با اختصار زیاد و البته بسی غیر کامل و غیر دقیق - بنحو زیرین بیان داشت.

وظیفه مستقیم و نزدیک انقلاب روسیه وظیفه بورژوا - دموکراتیک بود، یعنی: برانداختن بقایای نظامات قرون وسطائی و زدودن این بقایا تا آخر و تصفیه روسیه از وجود این بربریت، از این ننگ و از این بزرگترین ترمز هرگونه فرهنگ و هرگونه پیشرفتی در کشورها.

و ما بحق می‌پالیم که این تصفیه را بسی با عزم قوی و سریع‌تر و جسورانه‌تر و کامیابانه‌تر و پردامنه‌تر و از نقطه نظر نفوذ در توده‌های خلق و در قشرهای ضخیم آن عمیقتر از انقلاب کبیر فرانسه، که متجاوز از ۱۲۵ سال پیش واقع شد، انجام داده ایم.

هم‌آوارشیستها و هم‌دموکراتهای خرده بورژوا (یعنی منشویکها و اسارها، که نمایندگان روسی این تیپ اجتماعی بین‌المللی هستند) بهیچان فوق‌العاده زیادی مطالب در هم برهم در باره رابطه بین انقلاب بورژوا - دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی (یعنی پرولتری) می‌گفتند و می‌گویند. طی این چهار سال صحت استنباط ما از مارکسیسم در این باره و صحت حساب ما در مورد تجربه انقلابهای گذشته کاملاً تأیید گردید، ما انقلاب بورژوا - دموکراتیک را بهتر از هر کس دیگر بفرجام خود رساندیم. ما با آگاهی کامل، استوار و پلاندخراقی بسوی انقلاب سوسیالیستی پیش‌برویم و میدانیم که این انقلاب را دیوار چین از انقلاب بورژوا - دموکراتیک جدا نمیکنند، میدانیم که فقط مبارزه معین خواهد کرد که تا چه حد موفق خواهیم شد (آخرالمر) به پیش‌برویم و کدام بخش این وظیفه فوق‌العاده عالی را اجرا خواهیم کرد و کدام بخش از پیروزی‌هایمان را برای خود تحکیم خواهیم نمود. آینده این موضوع را نشان خواهد داد، ولی همین حالا میبینیم که در امر اصلاحات سوسیالیستی جامعه - برای کشوری ویران، رنج دیده و عقب مانده - بهیچان عظیمی کار انجام گرفته است.

ولی اول موضوع مضمون بورژوا - دموکراتیک انقلاب خودمان را بیابان رسانیم. معنای این کلام باید برای مارکسیستها روشن باشد، جهت توضیح مطلب، امثله روشنی بیاوریم.

مضمون بورژوا - دموکراتیک انقلاب - یعنی تصفیه مناسبات اجتماعی (نظامات و مؤسسات) کشور از آثار قرون وسطائی، از سرواز، از فئودالیسم.

آیا مقارن سال ۱۹۱۷ عمده‌ترین مظاهر و بقایا و بازمانده‌های سرواز در روسیه چه بود؟ سلطنت، نظام زمره‌ای، ملکداری و شیوه استفاده از زمین، وضع زنان، مذهب و ستگری نسبت به ملیتها. هر يك از این اصطبل‌های اوزیاس را که بگیریم میبینیم که ما کاملاً آنرا نظیف کرده‌ایم، در صورتیکه بجا است گفته شود که همه کشورهای راقیه هنگامیکه خودشان انقلاب بورژوا - دموکراتیک را در ۱۲۵ و ۲۵۰ سال پیش و از آنهم جلوتر (انگلستان در ۱۶۴۹) انجام میدادند نظیف این اصطبل‌ها را تا تمام باقی گذاردند. کاری را که ما طی تقریباً ده هفته بین ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) ۱۹۱۷ و انحلال مجلس مؤسسان (۵ ژانویه ۱۹۱۸) در این رشته انجام دادیم هزار بار بیشتر از آنچه‌ای بود که دموکراتها و لیبرالهای بورژوا (کادتها) و دموکراتهای خرده بورژوا (منشویکها و اسارها) در عرض هشت ماه حکومت خود انجام دادند.

این ترسوها، پرگوها، نرسیسهای خود پسند و هاملت‌ها شمشیر چوبی خود را حرکت میدادند و حال آنکه حتی سلطنت را هم نابود ساختند! ما زباله سلطنت را چنان بدور ریختم که کسی هرگز چنان نکرد. ما سنگی برسنگ و خشتی بر خشت کاخ دیرین سال نظام زمره‌ای باقی نگذاشتیم (راقی‌ترین کشورها از قبیل انگلستان و فرانسه و آلمان هنوز از بقایای نظام زمره‌ای خلاص نشده‌اند). ما عمیقترین ریشه‌های نظام زمره‌ای یعنی بقایای فئودالیسم و سرواز را در زراعت بکلی برانداختیم. میتوان مباحثه کرده (در خارجه عده‌ای کافی از ادبا و کادتها و منشویکها و اسارها هستند که به این مباحثات مشغول باشند) که سرانجام از اصلاحات ارضی انقلاب کبیر اکتبر چه چیزی حاصل میشود، ما طالب آن نیستیم که اکنون وقت را برسر این مباحثات تلف کنیم زیرا ما این مباحثه و تمامی مباحثات مربوطه بدان را بوسیله مبارزه حل میکنیم، ولی نمیتوان منکر این واقعیت شد که دموکراتهای خرده بورژوا هشت ماه با ملاکین، که سنن سرواز را حفظ می‌نمودند، سازش کردند و ولی ما در عرض چند هفته، هم این ملاکین و هم تمام سنن آنها را از روی سرزمین روس بکلی برانداختیم.

منصب یا بی حقوقی زنان یا ستگری نسبت به ملیتهای غیر روس و نا برابری حقوقی آنها را بگیریم. همه اینها مسائل مربوط به انقلاب بورژوا - دموکراتیک است. فرومایگان دموکراسی خرده بورژوا هشت ماه در باره این مطالب پرگوئی می‌کردند: حتی يك کشور راقی جهان نیست که این مسائل در آن در جهت بورژوا - دموکراتیک تا آخر حل شده باشد. در کشور ما این مسائل بوسیله قانونگذاری انقلاب اکتبر تا آخر حل شده است. ما با مذهب چنانکه باید و شاید مبارزه کرده‌ایم و می‌کنیم. ما به همه ملیتهای غیر روس جمهوری خاص خودشان با مناطق خود مختار خاص خودشان را داده‌ایم، در کشور ما يك چنین دنائت و پلیدی و رذالتی نظیر بی حقوقی و یا ناقص‌العقوبی زنان، این بازمانده نفرت انگیز سرواز و قرون وسطی، که بورژوازی مغرض و خرده بورژوازی کندذهن و مرعوب در همه کشورهای جهان بدون کوچکترین استثنا بدان رنگ نومیزند، وجود ندارد.

همه اینها - مضمون انقلاب بورژوا - دموکراتیک است. حد

خلاصی انسانیت از یوغ سرمایه و جنگهای امپریالیستی گام بر میدارد، نصیب ما شده است.

مسئله جنگهای امپریالیستی و آن سیاست بین المللی سرمایه مالی که اکنون در همه جهان استیلا دارد و ناگزیر موجب جنگهای امپریالیستی جدید و تشدید بیسابقه ستم ملی و غارت و تاراج و اختناق خلقهای ناتوان و عقب مانده و کوچک توسط مشتی از دول هراقبه است. این مسئله از سال ۱۹۱۴ مسئله اساسی سیاست کلیه کشورهای کره زمین شده است. این مسئله حیات و ممات دهها میلیون نفر است. این مسئله ایست در باره اینکه آیا در جنگ امپریالیستی بعدی، که بورژوازی در برابر انظار ما آنرا تدارک می بیند و در برابر انظار ما از سرمایه داری پدید می آید، بیست میلیون نفر هلاک خواهند شد (بجای ده میلیون نفری که در جنگ سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ هلاک شدند، آنها باضافه جنگهای کوچک منضم به آن که هنوز هم خاتمه نیافته است) و آیا در این جنگ ناگزیر آینده (اگر سرمایه داری حفظ شود) شصت میلیون نفر معلول خواهند شد (بجای سی میلیون نفری که در سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ معلول شده اند) یا نه. انقلاب اکتبر ما در این مسئله هم دوران تاریخی - جهانی تازه ای را افتتاح کرده است. خدمت بورژوازی و پامنبری خوانهای وی یعنی اسارها و منشویکها و تمامی دموکراسی باصطلاح سوسیالیستی، خرده بورژوازی شعار «تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی» را مسخره میکردند. ولی این شعار بگانه حقیقت منحصر از کار در آمد - حقیقتی نامطلوب بخش، بی پرده و بی امان، همه اینها درست - ولی حقیقتی در بین یکنویا فریبهای فوق العاده ظریف شوینستی و پاسیفیستی، بنیاد این فریبها فرو می یاشد، صلح برست افشا شده است. هر روزی که میگذرد معنا و عواقب صلح ورسای را که از صلح برست هم بدتر است، با بی رحمی بیشتری افشا مینماید. برای میلیونها و میلیونها مردمی که در باره علل جنگ دیروز و جنگ فردا که در حال تکوین است می اندیشند، این حقیقت مهیب روز بروز روشتر و واضح تر و مؤکدتر میشود که: از جنگ امپریالیستی و از «wp» امپریالیستی که بناگزر موجب پیدایش آن میشود (اگر املا قدیم حفظ شده بود من در اینجا دو کلمه «wp» را بهر دو معنای آن مینوشتم) یعنی از این دوزخ نمیتوان جز از راه مبارزه بلشویکی و انقلاب بلشویکی رهائی جست.

بگذار بورژوازی و پاسیفیستها، ژنرالها و خرده بورژوازی سرمایه داران و فیلیسرها، کلیه مسیحیان مؤمن و همه شوالیههای انترناسیونال دوم و دو ونیم با هاری تمام به این انقلاب دشنام بدهند. آنها با هیچ سیلاب غیظ و بهتان و اکاذیب این واقعیت جهانی - تاریخی را نمیتوانند مه آلود کنند که، پس از صدها و هزارها سال برای نخستین بار بردگان به جنگ بین برده داران با اعلام آشکار این شعار پاسخ دادند: این جنگ بین برده داران را که هدفش تقسیم غنائم است به جنگ بردگان همه ملل علیه برده داران همه ملل تبدیل کنیم.

wp(*) بزبان روسی هم به معنای «جهان» است و هم بمعنای «صلح» ولی در سابق املا آنها یکی نبود. (ه. ت.)

و پنجاه تا دویست و پنجاه سال پیش از این پیشوایان پیشگام این انقلاب (اگر بخواهیم از يك يك صور ملی این طراز کلی سخن گوئیم باید بگوئیم این انقلابها) به مردم وعده دادند بشریت را از قید امتیازات قرون وسطائی، نا برابری زنان، امتیازات دولتی، فلان یا بهمان دین (یا «اندیشه دینی» و «دینداری» بطوراعم) و از قید نا برابری ملیتها برهانند. وعده دادند - و اجرا نکردند. نمیتوانستند اجرا کنند زیرا «احترام» - به مالکیت خصوصی مقدس - مانع بود. در انقلاب پرولتری ما این «احترام» ملمون باین آثار سه بار ملمون قرون وسطائی و باین مالکیت خصوصی مقدس وجود نداشت.

ولی برای آنکه فتوحات انقلاب بورژوا - دموکراتیک را برای خلقهای روسیه تحکیم کنیم، می بایست چلوتر برویم و چلوتر رفتیم. ما مسائل مربوط به انقلاب بورژوا - دموکراتیک را در اثنای راه، در جریان عمل و بشا به «محصول فرعی» کار سوسیالیستی عمده و واقعی و انقلابی - پرولتاری خود مان حل می کردیم. ما همیشه میگفتیم رفرم، محصول فرعی مبارزه انقلابی طبقاتی است. ما میگفتیم و در عمل ثابت کردیم که اصلاحات بورژوا - دموکراتیک محصول فرعی انقلاب پرولتری یعنی سوسیالیستی است. بجاست گفته شود که همه کائوتسکیها، هیلفر دینکاها، مارتفها، چرنفها، هیلک ویتها، لونگهها، ماکدونالدها، توراتیها و دیگر قهرمانان مارکسیسم «دو ونیم» نتوانستند این رابطه بین انقلاب بورژوا - دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی پرولتری را درک کنند. نخستین انقلاب ضمن رشد خود به انقلاب دوم تحول می یابد. انقلاب دوم مسائل انقلاب اول را در جریان عمل حل میکند. انقلاب دوم کار انقلاب اول را تحکیم مینماید. مبارزه و تنها مبارزه است که معین میکند تا چه حدودی انقلاب اول موفق خواهد شد یا انقلاب دوم تحول یابد.

نظام شوروی همانا یکی از تأییدات یا مظاهر آشکار این تحول يك انقلاب به دیگری است. نظام شوروی حد اکثر دموکراتیسم برای کارگران و دهقانان است و در عین حال دال برگست با دموکراتیسم بورژوازی و پیدایش طراز نوین جهانی - تاریخی دموکراسی یعنی دموکراسی پرولتری یا دیکتاتوری پرولتاریا است.

بگذار سگان و خوکان بورژوازی محتر و دموکراسی خرده بورژوازی که از دنبال این بورژوازی میروند خاطر ناکامیها و اشتباهات مرتکبه در امر ساختمان نظام شوروی ما پارانی از لعنت و دشنام و استهزا بر سر ما ببارند، مادیقه ای فراموش نمیکنیم که ناکامیها و اشتباهات ما واقعا زیاد بود و زیاد است. و اصولا مگر میشود که در يك چنین امر تازه ای، که برای تاریخ جهان تازه است یعنی در امر ایجاد طراز تاکنون نادیده سازمان دولتی، بدون ناکامی و اشتباه عمل کرد! ما پیوسته در راه اصلاح ناکامیها و اشتباهات خودمان و بهبود انطباق عملی اصول شوروی، انطباقی که بسیار و بسیار از حد کمال دور است، مبارزه خواهیم کرد. ولی ما حق داریم بخود ببالیم و می بالیم که سعادت شروع ساختمان دولت شوروی و بدینوسیله شروع دوران نوین در تاریخ جهان، دوران سلطه طبقه نوین، که در کلیه کشورهای سرمایه داری شمشک است و همه جا بسوی زندگی نوین، بسوی پیروزی بر بورژوازی، بسوی دیکتاتوری پرولتاریا، بسوی

پس از صدها و هزاران سال برای نخستین بار این شعار از یک انتظار مبهم و زبون به یک برنامه سیاسی روشن و دقیق، به مبارزه مؤثر میلیونها ستمکش تحت رهبری پرولتاریا، به نخستین پیروزی پرولتاریا، به نخستین پیروزی در امر محو جنگها، در امر اتحاد کارگران کلیه کشورها علیه اتحاد بورژوازی کشورهای مختلف، آن بورژوازی که هم صلح و هم جنگش بحساب بردگان سرمایه، بحساب مزدوران، بحساب دهقانان، بحساب زحمتکشان است، مبدل گردید.

این نخستین پیروزی هنوز پیروزی نهائی نیست و این پیروزی را انقلاب اکتبر ما با سختیها و دشواریهای نادیده و رنجهای ناشنیده و یک سلسله ناکامیها و اشتباهات عظیمی که ما مرتکب شده‌ایم، بدست آورده است. و اصولاً مگر میشد که یک خلق عقب مانده بتواند بدون ناکامی و بدون اشتباه بر جنگهای امپریالیستی مقتدرترین و راقی‌ترین کشورهای کره زمین غلبه کند! ما از اقرار با اشتباهات خود پروا نداریم و هشیارانه به آنها خواهیم نگریست تا شیوه رفع این اشتباهات را بیاموزیم. ولی واقعیت بجای خود باقی است: پس از صدها و هزارها سال برای نخستین بار وعده «پاسخ دادن» به جنگ بین برده‌داران بوسیله انقلاب بردگان علیه همه و هرگونه برده‌داران تا آخر ایفاء شده... و علی‌رغم همه مشکلات ایفاء می‌گردد.

ما اینکار را شروع کرده‌ایم. و اما اینکه آیا چه موقع وطنی چامدنی و پرولترهای کدام ملت این امر را بسر انجام خواهند رساند مسئله اساسی نیست. مسئله اساسی آنست که یخ از جا کنده شده و به حرکت در آمده است. جاده باز شده، راه نشان داده شده است.

آقایان سرمایه‌داران همه کشورها، که «میهن» ژاپنی را در برابر «میهن» امریکائی و «میهن» امریکائی را در برابر «میهن» ژاپنی و «میهن» فرانسوی را در برابر «میهن» انگلیسی و غیره «دفاع» میکنند، به سالوسی خود ادامه دهید! آقایان شوالیه‌های انترناسیونال دو دو ونیم و همه خرده بورژواها و فیلسترهای پاسیفیست سراسر جهان، با نگارش «بیانیهای بال» جدیدی (طبق نمونه بیانییه بال مورخ سال ۱۹۱۲) به مظهره رفتن از مسئله مربوط به وسائل مبارزه علیه جنگهای امپریالیستی ادامه دهید! نخستین انقلاب بلشویکی نخستین صد میلیون مردم روی زمین را از جنگ جنگ امپریالیستی و جهان امپریالیستی بسر آورد. انقلابهای بعدی تمامی بشریت را از جنگ چنین جنگ و چنین جهانی بسر خواهند کشید.

آخرین و مهمترین و دشوارترین و نا تمامترین کارهای ما ساختمان اقتصادی و بی ریزی اقتصادی برای بنای نوین سوسیالیستی بجای بنای منهدم فئودالی و نیمه منهدم سرمایه‌داری است. ما در این مهمترین و دشوارترین کار خود بیش از همه ناکامی و اشتباه داشته‌ایم. و اصولاً مگر میشود چنین کاری را که در مقیاس جهانی تازه‌گی دارد بدون ناکامی و اشتباه انجام داد! ولی ما آنرا آغاز کرده‌ایم و در کار اجراء آنیم. اتفاقاً همین حالا ما بکسک سیاست اقتصادی نوین، خود مان یک سلسله اشتباهات خودمان را اصلاح می‌کنیم و فرامیگیریم که چگونه در کشور خرده دهقانی باید بدون ارتکاب این اشتباهات ساختمان سوسیالیسم را ادامه داد.

دشواریها را حد و حصری نیست. ما به مبارزه با دشواریهای بی حد و حصر خو گرفته‌ایم. بیهوده نیست که ما را دشمنان ما سنگ خارا و نمایندگان سیاست استخوان شکن نامیده اند. ولی ما ایضاً - ولا اقل تا حدود معینی - هنر دیگری را که در انقلاب ضروری است آموخته‌ایم. که عبارتست از نرمش، امکان تغییر سریع و آبی تاکتیک خود با در نظر گرفتن شرایط تغییر یافتهٔ ایزکتیف و انتخاب راه دیگر نیل به هدف در صورتیکه راه گذشته در دوران معینی از زمان خلاق مصلحت و غیر ممکن از آب در آید.

ما، که امواج شور و هیجان بر انگیخته بود مان و نخست شور و هیجان سیاسی و سپس شور جنگی را در خلق بر انگیخته بودیم. حساب میکردیم که بر زمینهٔ این شور و هیجان وظایف اقتصادی بهمان درجه عظیم را (نظیر وظایف سیاسی و جنگی) مستقیماً عملی سازیم. ما حساب میکردیم و شاید هم بهتر است بگوئیم بدون آنکه باندازهٔ کافی حساب کنیم فرض میکردیم که با اوامر مستقیم دولت پرولتری تولید دولتی و توزیع محصولات دولتی را بشیوهٔ کمونیستی در یک کشور خرده دهقانی عملی سازیم. جریان زندگی اشتباه ما را نشان داد. یک سلسله مراحل انتقالی یعنی سرمایه‌داری دولتی و سوسیالیسم لزوم یافت تا انتقال به کمونیسم را تدارک به بینیم و آنهم با فعالیتی که سنوات مدیدی بطول میانجامد تدارک بینیم. باید بخود زحمت دهید که نه بر زمینهٔ مستقیم شور و هیجان، بلکه بکسک شور و هیجانی که مولود انقلاب کبیر است، بر اساس ذینفع و ذیعلاقه کردن اشخاص و بر اساس اصل بازرگانی، نخست پلهای استواری را که در کشور خرده دهقانی بین سرمایه‌داری دولتی و سوسیالیسم قرار میگیرد بسازید؛ در غیر اینصورت به کمونیسم نزدیک نخواهید شد، در غیر اینصورت دهها و دهها میلیون نفر را به کمونیسم نخواهید رساند، زندگی بما چنین حکم کرده است. سیرعینی تکامل انقلاب بما چنین حکم کرده است.

وما، که در عرض سه چهار سال شیوهٔ چرخش‌های سریع را (هنگامیکه چرخش سریع لازم است) اندکی آموخته‌ایم، حالا با پشتکار و دقت و جدیت (گرچه هنوز باندازهٔ کافی با پشتکار و باندازهٔ کافی دقیق و باندازهٔ کافی مجدانه نیست) به آموختن شیوهٔ چرخش نوین، یعنی سیاست اقتصادی نوین پرداخته‌ایم. دولت پرولتری باید به یک «ارباب» محتاط و جدی و قابل و یک «تاجر عمده فروش» کار آزموده بدل شود. در غیر اینصورت نمیتواند کشور خرده دهقانی را از لحاظ اقتصادی بر روی پای خود استوار کند و در شرایط کنونی و در کنار باختر سرمایه‌داری (که هنوز سرمایه‌داری است) راه دیگری برای انتقال به کمونیسم وجود ندارد. تاجر عمده فروش گوی آنچنان تیپ اقتصادی است که از کمونیسم به اندازهٔ زمین تا آسمان دور است. ولی این یکی از آن تضادهائی است که ما را در زندگی جوشان از اقتصاد خرده دهقانی بیرون می‌آورد و از طریق سرمایه‌داری دولتی به سوسیالیسم میبرد. ذینفع کردن اشخاص صلح تولید را بالا میبرد و برای ما هم مقدم بر هر چیز افزایش تولید بهر قیمتی شده لازم است. بازرگانی عمده فروش، میلیونها دهقان خرده پا را از لحاظ اقتصادی متحد میکند بدین ترتیب که آنها را ذینفع ساخته، بهم پیوند میدهد و به مرحلهٔ آبی یعنی بسوی شکلهای مختلف اتحاد

درباره اهمیت طلا اکنون و پس از پیروزی کامل سوسیالیسم

و پیوند در خود تولید سوق میدهد. هم اکنون ما به تجدید سازمان ضروری در سیاست اقتصادی خود دست زده‌ایم. ما در این زمینه موفقیت‌های چندی بدست آورده‌ایم که راست است کوچک و جزئی است ولی بهر جهت موفقیت بدون تردید است. ما اکنون در این رشته معلم جدید کلاس تهیه را بیابان می‌رسانیم. اگر ما با استواری و مصراحت تعلیم بگیریم و هر گام خود را با تجربه عملی و ارسائی کنیم و از تغییر و تبدیل مکرر آنچه که شروع کرده‌ایم نترسیم و اشتباهات خود را اصلاح کنیم و با دقت در معنای آن غوررسی نمائیم. در آنصورت بکلاس بعدی ارتقا خواهیم یافت. ما تمام دوره تحصیلی را خواهیم گذرانند. گرچه اوضاع و احوال اقتصادی و سیاسی جهان این امر را بسی طولانیتر و دشوارتر از آن کرده است که مطلوب ما بود. بهر قیمتی که باشد و هر قدر هم مصائب دوران انتقال. یعنی فقر و گرسنگی و ویرانی دشوار باشد، ما روحیه خود را نخواهیم باخت و کار خود را به فرجام ظفر نمونش خواهیم رساند.

۱۴ اکتبر سال ۱۹۲۱

روزنامه پراودا. شماره ۲۳۴. مورخ

۱۸ اکتبر سال ۱۹۲۱.

پامات: ن. لنین

بهترین شیوه بر گزاری سالجشن انقلاب کبیر عبارت است از تمرکز تمام دقت و توجه بر روی مسائل حل نشده این انقلاب. یک چنین شیوه بر گزاری جشن انقلاب بویژه در مواردی بجا و ضروری است که یکسلسله مسائل اساسی که انقلاب هنوز آنها حل نکرده، موجود است و حل این مسائل مستلزم فراگرفتن یک نکته تازه است (از نقطه نظر آنچه که انقلاب تاکنون انجام داده است). نکته تازه در لحظه کنونی برای انقلاب ما عبارت است از لزوم توسل به شیوه عمل «رفرمیستی»، تدریج کارانه، احتیاط آمیز و پر خم و خم در مسائل اساسی ساختمان اقتصادی. این «تازگی» موجب پیدایش یکرشته مسائل، یکسلسله بهت و حیرتها و تردیدهایی خواهد در زمینه تئوری و خواه در زمینه عملی میشود.

مسئله تئوریک: آیا انتقال به عملیات فوق العاده «رفرمیستی» را که پس از یک سلسله عملیات فوق العاده انقلابی در شرایط سیر عمومی ظفر نمون تمامی انقلاب در همان عرصه انجام گرفت به چه چیزی باید تعبیر نمود؟ آیا در اینجا موضوع «تسلیم مواضع»، «اعتراق به درشکستی»، یا چیزی نظیر آن در میان نیست؟ البته دشمنان ما، از ارتجاعیون تیپ نیه فتودال گرفته تا منشویکها و دیگر شوالیه‌های انترناسیونال دو ونیم، میگویند چنین چیزی در میان هست. برای همین هم آنها دشمن هستند که بهر بهانه و بدون هیچگونه بهانه‌ای این قبیل مطالب را جار بزنند. وحدت رقت انگیز کلیه احزاب - از فتودال ها گرفته تا منشویکها - در این باب فقط یکبار دیگر ثابت میکند که همه این احزاب در مقابل انقلاب پرولتری واقعا «یک توده ارتجاعی واحدی» را تشکیل میدهند (بعنوان جمله معترضه بگوئیم این مطلبی است که انگلس در نامه‌های خود به بیل در سالهای ۱۸۷۵ و ۱۸۸۴ پیش بینی کرده است).

ولی بین دوستان هم برخی... «بهت و حیرتها» مشاهده میشود. صنایع بزرگ را احیا کنیم و بین این صنایع و زراعت کوچک دهقانی یک مبادله مستقیم محصولات برقرار ساخته به اجتماعی شدن این زراعت کمک نمائیم. برای احیا صنایع بزرگ از دهقانان مقدر معینی خواربار و مواد خام از طریق اخذ مازاد بوم بگیریم. این است نقشه‌ایکه (یا اسلوب یا سیستمی که) ما بیش از سه سال، یعنی تا بهار سال ۱۹۲۱، اجرا کرده‌ایم. این یک بر خورد انقلابی بود به وظیفه ایکه عبارت است از انهدام مستقیم و کامل رژیم کهنه بمنظور تعویض آن با شکل اجتماعی - اقتصادی نوین.

از بهار سال ۱۹۲۱ ما داریم بجای این شیوه بر خورد یا نقشه یا اسلوب و یا سیستم عمل چیز دیگری را که بکلی غیر از آنست یعنی شیوه رفرمیستی را قرار میدهم (هنوز «قرار ندادهایم» و فقط «داریم قرار میدهم» و ضمناً «کاملاً» هم باین موضوع پی نبرده‌ایم) بدینمعنی که:

شکل اجتماعی - اقتصادی کهنه، بازرگانی، اقتصاد کوچک، کارفرمایی کوچک، سرمایه‌داری را منهدم نمیکنیم، بلکه بازرگانی، کارفرمایی کوچک، سرمایه‌داری را رونق میدهیم. در حالیکه با احتیاط و تدریجاً بر آنها مسلط می‌شویم یا آنکه امکان می‌یابیم آنها را تنها در حدودی که رونق می‌یابند تابع نظم و ترتیب دولتی نمائیم.

این یکی یک بر خورد دیگری است نسبت به اجرا و وظایف. این بر خورد، در قیاس با بر خورد انقلابی سابق، رفرمیستی است (انقلاب عبارتست از آنچنان دگرگون ساختن که کهنه را در نکات کاملاً اساسی و قاطع منهدم میسازد و اینطور نیست که کهنه را با احتیاط و بکنندی و تدریجاً و با کوشش در اینکه هرچه کمتر منهدم گردد تغییر دهد).

حال این سؤال پیش می‌آید: اگر شما پس از آزمون شیوه‌های انقلابی عدم توفیق آنها تصدیق کردید و بشیوه رفرمیستی پرداختید آیا این ثابت نمیکند که شما اصولاً انقلاب را علی‌الشیبه اعلام میدارید؟ آیا این ثابت نمیکند که کار را اصولاً نیبایست از انقلاب آغاز کرد و میبایست از رفرم آغاز نمود و به رفرم هم اکتفا ورزید؟

این استنتاجی است که متشویکها و نظایر آنها میکنند. ولی این استنتاج عبارتیست از یا سفسطه و صاف و ساده حقه بازی کسانیکه در سیاست «از آب و آتش» گنشته‌اند، و با روش کودکانه ایست از طرف کسانیکه از بوته آزمایش «نگنشته‌اند». برای یک انقلابی واقعی بزرگترین خطر - و شاید هم یگانه خطر - عبارتست از اغراق در انقلابیگری و فراموش کردن حدود و شرایط بکار بردن بجا و موفقیت آمیز شیوه‌های انقلابی. انقلابیون واقعی بیش از هر چیز در آسواردی بر سر این کار گردن خود را میشکستند و با ناکامی مواجه میشدند که شروع میکردند «انقلاب» را با حرف درشت بنویسند و «انقلاب» را به چیزی تقریباً الهی مبدل کنند و به گنجی دچار شوند و استعداد درک و سنجش و واریسی هر چه خونسردانه‌تر و هشیارانه‌تر این نکته را از دست بدهند که در چه لحظه و در چه شرایطی و در چه رشته‌ای از عمل باید توانست بشیوه انقلابی رفتار کرد و در چه لحظه و در چه شرایطی و در چه رشته‌ای از عمل باید توانست به عملیات رفرمیستی پرداخت. انقلابیون واقعی فقط در صورتی فنا خواهند شد (نه بمعنای شکست ظاهری بلکه بمعنای عقیم ماندن با طنی کار آنها) و فنایشان هم حتی خواهد بود - که هشپاری خود را از دست بدهند و خیال کنند که گویا انقلاب «کبیر ظفر نمون جهانی» حتماً میتواند و باید هرگونه مسئله‌ای را در کلیه شرایط و در تمامی شئون عمل، بشیوه انقلابی حل کند.

کسیکه چنین خیال کرده فنا شده است. زیرا در مسئله‌ای اساسی خیال سفیهانه کرده و در گیرودار جنگ بی‌امان هم (انقلاب بی‌امان ترین جنگ‌ها است) کیفر سفاقت همانا شکست است.

از کجا بر میآید که انقلاب «کبیر ظفر نمون جهانی» میتواند و باید فقط شیوه‌های انقلابی بکار برد؟ از هیچ جا. و این نظر صاف و ساده و بدون تردید نادرست است. و اگر از زمینه مارکسیسم عدول نوزیم نادرستی این نظر بخودی خود و بر اساس احکام صرفاً «تئوریک» واضح و روشن است. تجربه انقلاب ما نیز نادرستی

این نظر را تأیید میکند. و اما از لحاظ تئوریک: انگلس میگفت و درست هم میگفت که بهنگام انقلاب نیز مانند هر موقع دیگر مرتکب سفاقت میشوند. باید کوشید کمتر مرتکب این سفاقت‌ها شد و سفاقت مرتکب شده را سریعتر مرتفع کرد و با هشپاری هر چه تمامتر منوجه بود که کدام مسائل را در چه مواقع میتوان و کدام را نمیتوان بشیوه‌های انقلابی حل کرد. تجربه خود ما: صلح پرست بهیچوجه نمونه یک عمل انقلابی نبوده بلکه عملی رفرمیستی و حتی بدتر از رفرمیستی بود، زیرا عملی بود فقهرائی و حال آنکه اعمال رفرمیستی طبق قاعده کلی بطنی و محتاطانه و تدریجاً بجلبو میرود و به فقهرا بر نمیگردد. صحت تاکتیک ما بهنگام انعقاد صلح پرست اکنون چنان اثبات شده است و چنان بر همه روشن و مسلم است که دیگر لزومی ندارد در این زمینه سخن پردازی شود.

آنچه که کاملاً انجام یافته تنها کارهای بورژوا - دموکراتیک انقلاب ما است. و ما حق کاملاً مشروع داریم که بدین امر بیاییم. کارهای پرولتری و یا سوسیالیستی انقلاب عبارتست از سه نوع عمده: ۱ - خروج انقلابی از جنگ جهانی امپریالیستی؛ «افشا» و عقیم گذاردن کشتار یکبه توسط دو گروه جهانی درندگان سرمایه‌داری بعمل می‌آید؛ این کار از طرف ما کاملاً انجام گرفته است؛ تنها انقلاب در یک سلسله از کشورهای راقیه قادر خواهد بود این کار را از همه جوانب بیابان برساند. ۲ - ایجاد نظام شوروی بعنوان شکل اجرا «دیکتاتوری پرولتاریا، تحول جهانی انجام گرفت. عصر پارلمانتاریسم بورژوا - دموکراتیک خاتمه یافته و فصل نوینی در تاریخ جهانی آغاز گردیده است؛ عصر دیکتاتوری پرولتاریا، تنها سلسله‌ای از کشورها میتوانند نظام شوروی و انواع شکلهای دیکتاتوری پرولتاریا را تکمیل نمایند و بانجام رسانند. در کشور ما در این زمینه کار انجام نیافته هنوز بسیار و بسیار زیاد است. ندیدن چنین وضعی خطای نابخشودنی است. هنوز بارها بر ما لازم خواهد آمد کارها را تکمیل کنیم، اصلاح نمائیم و از سر شروع کنیم. هر مرحله‌ای که ما در امر رشد نیروهای مولده و فرهنگ موفق شویم بجلبو و بیلا برویم باید با تکمیل و اصلاح سیستم شوروی ما همراه باشد و ضمناً ما از جهت اقتصاد و فرهنگ در سطحی بسیار پائین هستیم. ما کارهای اصلاحی زیادی در پیش داریم و «ناراحت شدن» از این امر، منتهای نابخردی (و شاید از نابخردی هم بدتر) است. ۳ - ساختن اقتصاد ارکان نظام اقتصادی سوسیالیستی. در این رشته عمده‌ترین و اساسی‌ترین کار هنوز بیابان ترسیده است. و حال آنکه این واقعیت‌ترین کار ما و آنهم واقعیت‌ترین کار ما خواه از نقطه نظر اصولی و خواه از نقطه نظر عملی و خواه از نقطه نظر جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه کنونی و خواه از نقطه نظر بین‌المللی است.

و چون عمده‌ترین کارها در رئوس مسائل بیابان ترسیده است، باید همه توجه را بدان معطوف داشت. دشواری هم در اینجا عبارتست از شکل انتقال.

در آوریل سال ۱۹۱۸ من در رساله خود موسوم به «وظائف نوبتی حکومت شوروی» نوشتم: «انقلابی و هوادار سوسیالیسم و یا بطور کلی کمونیست بودن کافی نیست. باید توانست در هر لحظه آن حلقه خاصی از زنجیر را پیدا کرد که باید با تمام قوا بدان

این کشاورزان صنایع ماشینی عالی بزرگ یا شبکه‌ای از سیمهای برق وجود نداشته باشد، که بتواند از لحاظ قدرت فنی خود و از جهت هردنای سازمانی خود و پدیده‌های وابسته آن به کشاورزان خرده یا بهترین محصولات را به‌یزانی فراوان و سریعتر و ارزانتر از سابق بدهد. این «در صورتی» در مقیاس جهانی هم اکنون اجرا شده و هم اکنون این شرط موجود است ولی یک کشور تنها، ضمناً یکی از عقب‌مانده‌ترین کشورهای سرمایه‌داری که کوشیده است فوراً و مستقیماً ارتباط نوین بین صنایع و زراعت را عملاً مجری دارد و بدان جامه عمل پوشاند و آنرا روبراه کند، این کشور از عهد اجرا این وظیفه با «پورش» بر نیامده و اکنون باید از عهد آن بکک یک سلسله عملیات بطنی و تهریجی و محتاطانه و «محاصره‌ای» بر آید. قدرت دولتی پرولتری قادر است بر بازرگانی تسلط یابد و ست معینی بدان بخشد و آنرا در چار چوب معینی قرار دهد. یک مثال کوچک و بسیار کوچک: در دنباس یک رونق اقتصادی کوچک، هنوز بسیار کوچک ولی مسلماً یک رونق اقتصادی، فستی در پرشو ارتقا بهره دهی کار در معادن بزرگ دولتی و قسمتی در پرتو اجاره دادن معادن کوچک دهقانی، آغاز شده است. قدرت دولتی پرولتری بدین ترتیب به‌یزان اندکی (از نقطه نظر کشورهای راقیه بسیار ناچیز ولی با در نظر گرفتن فقرما به‌یزانی نسبتاً معسوس) ذغال اضافی به بهای تمام شده فرضاً ۱۰۰ در صد در یافت میدارد ولی به برخی از مؤسسات دولتی به ۱۲۰ در صد و به برخی از اشخاص خصوصی به ۱۴۰ در صد بهای تمام شده میفروشد. (بعنوان جمله معترضه بگویم که این پیکره‌ها، اولاً از آن جهت که از ارقام دقیق خبرندارم و ثانیاً از آنجهت که اگر هم از آن خبر میداشتم عجالتاً در اینجا آنها را منتشر نمی‌کردم، بکلی جنبه دلخواه دارد). این شیبه به آنستکه ما شروع بدان کرده‌ایم که بر مبادله کالا بین صنایع و زراعت، اگر چه به‌یزان بسیار اندک هم باشد، تسلط یابیم. بر بازرگانی عمده فروشی تسلط یابیم و بر این وظیفه نیز مسلط شویم که به صنایع کوچک و عقب‌مانده موجود یا صنایع بزرگ ولی ناتوان و از هم پاشیده بچسبیم و بازرگانی را بر روی این پایه اقتصادی رونق بخشیم و کاری کنیم که دهقان عادی میانه حال (که خود از توده و نماینده توده‌ها و دارای روحیات خود بخودی است) این رونق اقتصادی را احساس نماید و ما از این امر برای کاری منظم تر، مصرانه‌تر، پردامنه‌تر و توفیق‌آمیزتر بمنظور احیا صنایع بزرگ استفاده نمائیم.

خود را دستخوش سوسیالیسم احساساتی، یا روحیات قدیمی روسی نیمه اربابی و نیمه رعیتی و پاتریارکال نکنیم که تحقیر بی‌شعورانه نسبت به بازرگانی از صفات ذاتی آنست. برای تحکیم ارتباط دهقانان با پرولتاریا، برای رونق فوری اقتصاد ملی در کشور ویران و زجر دیده، برای اعتلا صنایع، برای تسهیل اقدامات پردامنه‌تر و ژرفتر آتی نظیر الکتریفیکاسیون، استفاده از همه و هرگونه شکل‌های اقتصادی - انتقالی مآذون است و چون بدین امر - تاج هست لذا باید توانست از آنها استفاده نمود.

رابطه بین رفوم و انقلاب را فقط مارکسیسم دقیقاً و صحیحاً تعریف کرده است و ضمناً مارکس این رابطه را فقط از یکطرف میتوانست مشاهده کند یعنی: در اوضاع و احوال قبل از نخستین پیروزی کمابیش استوار و کمابیش طولانی پرولتاریا ولو در یک کشور، در

چشمید تا توانست تمامی زنجیر را نگاهداشت و موجبات دست یافتن به حلقه بعدی را بنحوی استوار فراهم ساخت. ضمناً طرز قرار گرفتن حلقه‌ها، شکل آنها و تسلسل آنها و تمایز آنها از یکدیگر در زنجیر تاریخی حوادث مانند زنجیر معمولی، که بدست آهنگر ساخته شده است، ساده و سر راست نیست.

در لحظه حاضر در آن رشته‌ای از کار که مورد بحث ما است یک چنین حلقه‌ای عبارت است از رونق دادن به بازرگانی داخلی در عین تنظیم (هدایت) صحیح آن از طرف دولت. بازرگانی - آن حلقه است در زنجیر تاریخی حوادث، و در شکل‌های انتقالی ساختمان سوسیالیستی ما طی سالهای ۱۹۲۱ - ۱۹۲۲، که ما دولت پرولتری، ما حزب رهنمون کمونیست باید «با تمام قوا بدان بچسبیم». اگر ما همین حالا بعد کافی محکم باین حلقه بچسبیم، آنگاه در آینده نزدیک بطور حتم به تمامی زنجیر دست خواهیم یافت. در غیر این صورت نمیتوانیم به تمامی زنجیر دست یابیم و نخواهیم توانست بنیاد مناسبات اجتماعی - اقتصادی سوسیالیستی را ایجاد کنیم.

این امر بنظر غریب می آید. کمونیسم و بازرگانی؟! گویی این مطلبی است نامربوط، ناخردانه و بعید. ولی اگر از نظر اقتصادی بیاندهشیم بعد این دو از بعد بین کمونیسم و زراعت خرده دهقانی و پاتریارکال بیشتر نیست.

هنگامیکه ما در مقیاس جهانی پیروز شویم، گمان من بر آنستکه ما از طلا در خیابانهای چند شهر از بزرگترین شهرهای جهان مستراح عمومی درست خواهیم کرد. این «عادلانترین» و عبرت انگیزترین طرز استعمال طلا برای نسلهائی است که فراموش نکرده‌اند که چگونه دهها میلیون انسان را بخاطر طلا بخاک هلاک افکندند و سی میلیون نفر را در جنگ «کبیر رهائی بخش» سالهای ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ معلول ساختند. در جنگ بخاطر حل این مسئله خطیر که کدام صلح بدتر است: صلح برست یا صلح ورسای - و چگونه برای خاطر همان طلا در صدند بطور حتم بیست میلیون نفر دیگر را بهلاکت رسانند و شصت میلیون نفر دیگر را در جنگی که شاید نزدیک به سال ۱۹۲۵ یا نزدیک سال ۱۹۲۸، شاید بین ژاپن و امریکا و شاید بین انگلستان و امریکا یا بهر حال از این قبیل در گیرد معلول سازند.

ولی هر قدر هم استعمال طلا بنحو مذکور در فوق «عادلان» مفید و نועدوستانه باشد باز ما میگوئیم: باید یکی دو ده سال دیگر هم با همین شمت و با همین کامیابی که در سالهای ۱۹۱۷ - ۱۹۲۱ کار کرده‌ایم کار کرد. منتها در عرصه‌ای وسیعتر، تا بتوانیم باین مقصود برسیم. و اما حالا: باید در جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه طلا را حفظ کرد، آنرا گرانتر فروخت و کالاها را با آن ارزانتر خرید. هر که با گرگ همسرا باشد زوزه گرگ‌اش روا باشد، و اما اینکه باید همه گرگان را چنانکه در خورد یک جامعه معقول انسانی است نابود ساخت، در این مورد ما به مصداق این ضرب الشل خردمندانه روسی عمل خواهیم کرد: هنگامیکه عازم نبردی از خودستانی بیرهیز و زمانی خودستانی کن که از نبرد باز میگردی...

بازرگانی در صورتی ... در صورتی یگانه پیوند ممکن اقتصادی بین دهها میلیون کشاورز خرده یا و صنایع بزرگ است که در کنار

در باره نقش و وظایف اتحادیه‌ها در شرایط سیاست اقتصادی نوین

تصویب‌نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست (ب) روسیه مورخه
۱۲ ژانویه سال ۱۹۲۲ (۲۳۲)

۱. سیاست اقتصادی نوین و اتحادیه‌ها

سیاست اقتصادی نوین يك سلسله تغییرات اساسی در وضع پرولتاریا، و بالنتیجه ایضا در وضع اتحادیه‌ها، ایجاد میکند. قسمت اعظم وسائل تولید در رشته صنایع و حمل و نقل در دست دولت پرولتری باقی میماند. این وضع، همراه با ملی شدن زمین، نشان میدهد که سیاست اقتصادی نوین ماهیت دولت کارگری را تغییر ن میدهد ولی در اسلوبها و شکل‌های ساختمان سوسیالیسم تغییرات جدی وارد میسازد، زیرا مسابقه اقتصادی را بین سوسیالیسم که ساخته میشود و سرمایه‌داری که تلاش دارد خود را احیاء سازد بر زمینه ارضاء میلیونها دهقان از طریق بازار مجاز میسازد.

تغییرات وارده در شکل‌های ساختمان سوسیالیستی ناشی از این کیفیت است که حزب کمونیست و حکومت شوروی اکنون در تمامی سیاست انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم شیوه‌های خاصی از این انتقال را اجرا مینمایند و در يك سلسله از موارد بنحوی عمل میکنند که با سابق فرق دارد، يك سلسله مواضع را از طریق بااصطلاح «حرکت دورانی جدید» تصرف مینمایند، عقب نشینی میکنند تا بار دیگر آماده‌تر به تعرض علیه سرمایه‌داری بپردازند. از آن جمله اکنون بازرگانی آزاد و سرمایه‌داری مجاز شمرده شده و بسط مییابد و امور این بازرگانی و سرمایه‌داری توسط دولت تنظیم میگردد و از طرف دیگر بنگاههای سوسیالیستی شده دولتی تابع اصل بااصطلاح خود حسابی میشوند یعنی تابع اصل بازرگانی میگرددند و این امر در شرایط عقب ماندگی عمومی فرهنگی و فرسودگی کشور ناگزیر کما بیش کار را به آنجا خواهد کشاند که در ذهن توده‌ها هیئت مدیره این بنگاهها با کارگرانی که در آن بنگاه مشغول کارند در نقطه مقابل یکدیگر قرار گیرند.

۲. اتحادیه‌ها و سرمایه‌داری دولتی در

دولت پرولتری

دولت پرولتری، بدون آنکه ماهیت خود را تغییر دهد، میتواند آزادی بازرگانی و بسط سرمایه‌داری را فقط تا میزان معین و فقط در شرایطی مجاز بشمارد که امور بازرگانی خصوصی و سرمایه‌داری

چنین اوضاع و احوالی مبنای رابطه صحیح عبارت بود از اینکه: رفرم محصول فرعی مبارزه طبقاتی انقلابی پرولتاریاست. برای سراسر جهان سرمایه‌داری این رابطه بنیاد تاکتیک انقلابی پرولتاریا و الفبائی است که پیشوایان خود فروخته انترناسیونال دوم و شوالیه‌های نیمه پدانتیست و نیمه کرشمه‌باز انترناسیونال دو و نیم آنرا تعریف نموده و بر روی آن سایه میافکنند. پس از پیروزی پرولتاریا ولو در يك کشور در رابطه بین رفرم و انقلاب چیز تازه‌ای پدید میشود. از لحاظ اصولی مطلب همان است که بود ولی از لحاظ شکل تغییری رخ میدهد که مارکس شخصاً نمیتوانست پیش بینی کند ولی تنها بر اساس فلسفه و سیاست مارکسیسم میتوان بدان پی برد. چرا ما توانستیم عقب نشینی برست زاصحیحاً بکار ببریم؟ چون ما آنقدر جلو رفته بودیم که جایی برای عقب نشینی داشتیم. ما با سرعتی سرگیجه آور در عرض چند هفته از ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ تا صلح برست دولت شوروی را بپا داشتیم، بشیوه‌ای انقلابی از جنگ امپریالیستی خارج شدیم. انقلاب بورژوا - دموکراتیک را بیپایان رساندیم. بنحویکه حتی حرکت فهرائی عظیم هم (صلح برست) برای ما بهر جهت مواضع کافی باقی گذاشت تا از «تنفس» استفاده کنیم و پیروزمندانان علیه کلچاک، دنیکین، یودنیچ، پیلسودسکی و درانکل به پیش رویم.

تا قبل از پیروزی پرولتاریا رفرم محصول فرعی مبارزه انقلابی طبقاتی است. پس از پیروزی، رفرم (در حالیکه در مقیاس جهانی همان محصول فرعی است) برای کشوری که در آن پیروزی بدست آمده است، علاوه بر این عبارت میشود از يك تنفس ضروری و مشروع در مواردی که قوا پس از استفاده حد اکثر از آنها دیگر بعیان برای اجرا انقلابی فلان و یا بهمان انتقال کافی نیستند. پیروزی چنان ذخیره‌ای از قوا بدست میدهد که حتی در صورت عقب نشینی اجباری هم چیزی باقی میماند که انسان بتواند هم به مفهوم مادی و هم به مفهوم معنوی کلمه، خود را روی آن بند کند. به مفهوم مادی یعنی تفوق قوا بعد کافی حفظ میشود که دشمن نتواند ما را بطور قطعی در هم شکند. به مفهوم معنوی یعنی آنکه امکان داده نمیشود روحیه ضعیف گردد و بی نظمی پدید آید و ضمناً قضاوت هشیارانه در باره اوضاع و نشاط و استحکام روحی حفظ میشود و عقب نشینی بقرض بعد مسافت آن هم باز به قاعده و اندازه انجام میگردد و بقسمی انجام می یابد که بتوان آنرا بموقع متوقف ساخت و بار دیگر به تعرض پرداخت.

ما بسوی سرمایه‌داری دولتی عقب نشینی کرده‌ایم. ولی ما قاعده و اندازه را در این عقب نشینی محفوظ داشته‌ایم. ما اکنون بجانب تنظیم دولتی بازرگانی عقب نشینی میکنیم. ولی ما اندازه را نگاه خواهیم داشت. علاماتی هست که پایان این عقب نشینی را نشان میدهد و نشان میدهد که در آینده‌ای که چندان دور نیست امکان متوقف ساختن این عقب نشینی وجود دارد. هر قدر آگاهانه‌تر و یکدلانه‌تر و با خرافات کمتری این عقب نشینی ضروری را انجام دهیم. همانقدر سریعتر میتوانیم آنرا متوقف سازیم و همانقدر پیشروی پیروزمندانان ما محکمتر و سریعتر و پرمه‌ن‌تر خواهد بود.

۵ نوامبر سال ۱۹۲۱

در تاریخ ۶ و ۷ نوامبر سال ۱۹۲۱

در شماره ۲۵۱ روزنامه «پرودا» بامضا: ن. لینین بچاپ رسیده.

۴. مهمترین تمایز بین مبارزه طبقاتی پرولتاریا در کشوری که مالکیت خصوصی بر زمین و فابریک و غیره را تصدیق دارد و قدرت سیاسی در دست طبقه سرمایه‌دار است و مبارزه اقتصادی پرولتاریا در کشوری که مالکیت خصوصی بر زمین و بر اکثریت بنگاههای کلان را تصدیق ندارد و قدرت سیاسی آن در دست پرولتاریا است

خصوصی از طرف دولت تنظیم گردد (نظارت، کنترل، تعیین شکلها، ترتیبات و غیره). موفقیت در امر چنین تنظیمی تنها منوط به قدرت دولتی بوده بلکه بیش از آن بدرجه یختگی پرولتاریا و توده‌های زحمتکش بطور اعم و سپس سطح فرهنگ و غیره بستگی دارد. ولی حتی در صورت موفقیت کامل در امر چنین تنظیمی هم، موضوع تقابل مصالح طبقاتی کار و سرمایه بلا تردید باقی می ماند. بدین جهت یکی از عمده‌ترین وظایف اتحادیه‌ها از این پس عبارت است از دفاع همه جانبه و همه جهته از مصالح طبقاتی پرولتاریا در مبارزه اش علیه سرمایه. این وظیفه باید آشکارا در یکی از نخستین جاها قرار داده شود و دستگاه اتحادیه‌ها باید بر وفق این منظور تجدید سازمان یابد. تغییر شکل داده شود و یا تکمیل گردد (بایستی کمیسیونهای حل اختلاف و صندوقهای اعتصاب و صندوقهای تعاونی و غیره تشکیل گردد و یا عبارت بهتر بتدریج تشکیل شود).

۳. بنگاههای دولتی که تابع اصل باصطلاح خود حسابی میگردند و اتحادیه‌ها

تابع شدن بنگاههای دولتی به اصل باصطلاح خود حسابی بناچار و بطور ناگسستی با سیاست اقتصادی نوین مربوط است و در آینده نزدیک این شیوه تفوق خواهد یافت و حتی ممکن است جنبه منحصر بفرد بخود گیرد. این موضوع عملاً به معنای آنست که در شرایطی که آزادی بازرگانی مجاز شده و بسط مییابد، بنگاههای دولتی تا حدود زیادی بر اساس بازرگانی مبتنی میگردند. این کیفیت، که در اثر ضرورت کاملاً مبرم ارتقاء سطح بهره دمی کار و نیل به ضررتکردن و سود آوری هر یک از بنگاههای دولتی و بنسبیت مصالح ناگزیر اداری و افزایش مساعی اداری ایجاد می شود، بناچار موجب پیدایش تقابل خاصی در منافع مربوط به شرایط کار در بنگاهها بین توده کارگر و مدیرانی میشود که بنگاههای دولتی یا اداراتی را که این بنگاهها بدانها تعلق دارند اداره میکنند.

بهین جهت اتحادیه‌ها در مورد بنگاههای سوسیالیستی شده بی شک موظف به دفاع از منافع زحمتکشان میباشند و باید در حدود امکان باعث تلاء شرایط مادی زندگی آنها مساعدت نمایند و دائماً اشتباهات و زیاده روی‌های ارگانهای اقتصادی را، تا آنجا که ناشی از کج رویهای بوروکراتیک دستگاه دولتی است، اصلاح کنند.

مادامکه طبقات وجود دارند مبارزه طبقاتی ناگزیر است. در دوران انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم وجود طبقات ناگزیر است و برنامه حزب کمونیست روسیه با صراحتی هر چه تامتر حاکی است که ما تنها نخستین گامها را در امر گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم بر میداریم. باین جهت خواه حزب کمونیست و خواه حکومت شوروی و نیز اتحادیه‌ها باید تا زمانیکه اکثریتی کردن صنایع و زراعت، ولو بطور کلی، به پایان نرسیده و بدین طریق کلیه ریشه‌های اقتصاد کوچک و تسلط بازار قطع نگردیده است، آشکارا وجود مبارزه اقتصادی و ناگزیری آنرا تصدیق کنند.

از طرف دیگر بدیهی است که هدف غائی مبارزه اعتصابی بهنگام سرمایه‌داری عبارت است از تخریب دستگاه دولتی و برانداختن قدرت دولتی طبقه معین. ولی در دوران دولت پرولتری از طراز انتقالی، که دولت ما از آنجمله است، هدف غائی هرگونه اقدام طبقه کارگر تنها میتواند عبارت باشد از تحکیم دولت پرولتری و قدرت دولتی طبقاتی پرولتاریا از طریق مبارزه با کج رویهای بوروکراتیک این دولت، با اشتباهات و ضعف‌های آن و با تمایلات طبقاتی سرمایه‌داران که از تحت کنترل این دولت خارج میگردند و غیره. باین جهت نه حزب کمونیست و نه حکومت شوروی و نه اتحادیه‌ها بهیچوجه نباید فراموش کنند و نباید از کارگران و توده‌های زحمتکش پوشیده نگاهدارند، که علت و توجیه مبارزه اعتصابی را در کشوری که قدرت دولتی آن در دست پرولتاریا است تنها میتوان کج رویهای بوروکراتیک در دولت پرولتری و وجود انواع بقایای نظام کهنه سرمایه‌داری در مؤسسات آن از طرفی و عدم رشد سیاسی و عقب ماندگی فرهنگی توده‌های زحمتکش از طرف دیگر دانست.

لذا، در مورد کشمکشها و مناقشات بین برخی از گروههای طبقه کارگر با برخی از مؤسسات و ارگانهای دولت کارگری، وظیفه اتحادیه‌ها عبارت است از کمک به رفع مناقشات بنحوی هرچه سریعتر و هر چه بی دردتر با تأمین حد اکثر سود برای آن گروه کارگری که دی نمایندند آنست. ولی در حدودیکه این سود به زبان

۶. اتحادیه‌ها و اداره امور بنگاهها

عمده‌ترین و اساسی‌ترین چیزی که پرولتاریا، پس از آنکه قدرت حاکمه دولتی را به تصرف در آورد در آن ذینفع می‌باشد. عبارت است از افزایش میزان محصولات و بالا بردن سطح نیروهای مولد جامعه میزان هنگفت. این وظیفه که در برنامه حزب کمونیست روسیه بصراحت بیان شده، بویژه اکنون در اثر ویرانی پس از جنگ و گرسنگی و فروپاشیدگی برای ما کسب شدت کرده است. لذا موفقیت هر چه سریعتر و پایدارتر در راه احیاء صنایع بزرگ - شرطی است که بدون آن موفقیت کامل در امر رهائی کار از زیربوغ سرمایه و پیروزی سوسیالیسم محال است و این موفقیت هم، بنوبه خود، در اوضاع و احوال کنونی روسیه بدون تردید تمرکز تمامی قدرت را در دست مدیریت کارخانه‌ها ایجاد مینماید. این مدیریت، که طبق قاعده عمومی بر اساس یکتارئسی ایجاد شده است باید هم تعیین میزان مزد و هم توزیع پول و جیره و لباس کار و انواع لوازم دیگر را بر اساس و در حدود قراردادهای کلکتیو منعقد با اتحادیه‌ها و با حد اکثر آزادی مانور و مؤکدترین و ارسنی موفقیت‌های واقعی در امر بالا بردن تولید و بی ضرری و سود آوری بنگاه و جدیدترین روش در انتخاب پر جسته‌ترین و قابلترین مدیران و غیره بنحوی مستقل انجام دهد.

هرگونه مداخله مستقیم اتحادیه‌ها در اداره امور بنگاهها، در يك چنین شرایطی، باید بدون شك مضر و غیر مجاز شمرده شود. ولی کاملاً نادرست است اگر این حقیقت غیر قابل انکار را بمعنای نفی شرکت اتحادیه‌ها در سازمان سوسیالیستی صنایع و اداره امور صنایع دولتی تلقی کنیم. این شرکت به شکلهای دقیقاً تعیین شده ای که ذیلاً ذکر میگردد، ضروری است.

۷. نقش و شرکت اتحادیه‌ها در ارگانهای

اقتصادی و دولتی کشور پرولتری

پرولتاریا مبنای طبقاتی آن دولتی است که در آن گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم انجام می‌گیرد. پرولتاریا در کشوری که دهقانان خرده یا در آن تفوق عظیم دارند تنها زمانی میتواند این وظیفه را با موفقیت انجام دهد که با لیاقت و احتیاطی هر چه تمامتر بتدریج اتحاد با اکثریت قاطع دهقانان را عملی سازد. اتحادیه‌ها باید همکاران هر چه نزدیکتر و حتی آن قدرت حاکمه دولتی باشند که پیشاهنگ آگاه طبقه کارگر، یعنی حزب کمونیست، آنرا در کلیه شئون سیاسی و اقتصادی رهبری می‌کند. اتحادیه‌ها، که بطور اعم مکتب کمونیسم هستند، باید بطور اخص مکتب اداره

گروههای دیگر نباشد و برای بسط دولت کارگری و اقتصاد آن بطور کلی زیانبخش واقع نشود، زیرا تنها این بسط است که میتواند مبنائی برای رفاه مادی و معنوی طبقه کارگر بوجود آورد. تنها شیوه صحیح و سالم و مصلحت آمیز رفع کشمکشها و مناقشات بین برخی از بخشهای طبقه کارگر و مقامات دولت کارگری عبارت است از شرکت وساطت آمیز اتحادیه‌ها که بنمایندگی از طرف ارگانهای مربوطه خود بر اساس خواستها و پیشنهادهای دقیقاً فرمولبندی شده طرفین یا با ارگانهای اقتصادی ذینفع وارد مذاکره میگردند و یا اینکه قضیه را به مقامات عالیتر دولتی محول میکنند. در موردی که عملیات نادرست ارگانهای اقتصادی و عقبماندگی برخی از گروههای کارگری و فعالیت مفسده جوینانه عناصر ضد انقلابی و یا سر انجام بی احتیاطی خود سازمانهای اتحادیه‌ای کار را منجر به مناقشات آشکار بصورت اعتصاب در بنگاههای دولتی و غیره نماید، وظیفه اتحادیه‌ها عبارت است از کمک به رفع هرچه سریعتر مناقشات از طریق اتخاذ تدابیر ناشی از خصلت کار اتحادیه‌ها یعنی اتخاذ تدابیری برای رفع نادرستی‌های واقعی و بی نظمیها و ارضاء خواستهای مشروع و قابل اجراء توده‌ها و تأثیر سیاسی در توده‌ها و غیره.

یکی از مهمترین و بی خطراتین معیارهای صحت و موفقیت کار اتحادیه عبارت است از در نظر گرفتن آنکه تا چه حدی وی از مناقشات دسته جمعی در بنگاههای دولتی، از طریق سیاست دراندیشانه خود در مورد حمایت واقعی و همه جانبه از منافع توده کارگر و رفع بموقع موجبات مناقشات، جلوگیری مینماید.

۵. بازگشت به عضویت داوطلبانه در اتحادیه‌ها

فورمالیته منشی اتحادیه‌ها در مورد وارد کردن کلیه اشخاصی که بکار مزدوری مشغولند به اتحادیه‌ها، تا حدودی موجب کجرویهای بوروکراتیک در اتحادیه‌ها و جدا ماندن آنها از توده‌های وسیع اعضاء خود شده است؛ باین جهت ضروری است که عضویت داوطلبانه را، خواه در مورد ورود فردی و خواه در مورد ورود جمعی باتحادیه‌ها، با قطعیتی هر چه تمامتر اجراء نمود. بهیچوجه نباید از اعضاء اتحادیه پیروی از نظریات معین سیاسی را خواستار شد؛ در این مورد و نیز در مورد رابطه با مذهب اتحادیه‌ها باید غیر حزبی باشند. از اعضاء اتحادیه در يك کشور پرولتری باید تنها درك انضباط رفیقانه و ضرورت اتحاد نیروهای کارگری برای دفاع از مصالح زحمتکشان و کمک به قدرت حاکمه زحمتکشان، یعنی حکومت شوروی را خواستار بود. دولت پرولتری باید گرد آمدن کارگران را در اتحادیه‌ها، خواه از لحاظ حقوقی و خواه از لحاظ مادی، تشویق کند. ولی اتحادیه‌ها نباید دارای هیچگونه حقی باشند که در برابر آن تکلیفی بعهده نداشته باشند.

صنایع سوسیالیستی (و سپس بتدریج ادارهٔ زراعت) برای همهٔ توده‌های کارگر و سپس برای همهٔ زحمتکشان باشند.

با توجه به این احکام اصولی، باید شکل‌های اساسی زیرین شرکت اتحادیه‌ها در ارگانهای اقتصادی و دولتی کشور پرولتری را برای آیندهٔ نزدیک مقرر داشت:

۱. اتحادیه‌ها در تشکیل کلیهٔ ارگانهای اقتصادی و دولتی، که به اقتصادیات مربوطند، شرکت می‌جویند و نامزدهای خود را، با ذکر سابقه و تجربه و غیره آنها، معرفی می‌کنند. حل مسئله منحصرًا با ارگانهای اقتصادی است که مسئولیت کامل کار ارگانهای مربوطه نیز با آنها است. ضمناً ارگانهای اقتصادی معرفی نامه‌ایرا که از طرف اتحادیهٔ مربوطه برای کلیه نامزدها داده شده است در نظر می‌گیرند.

۲. یکی از مهمترین وظایف اتحادیه‌ها عبارت است از بالا کشیدن و آماده نمودن مدیرانی از بین کارگران و بطور کلی از بین توده‌های زحمتکش. اگر ما اکنون دارای دهها تن از این نوع مدیران صنایع که کاملاً رضایت بخش هستند و صدها تن از آنان که کمابیش رضایت بخش میباشند، هستیم در آتیۀ نزدیک برای ما از نوع اول صدها و از نوع دوم هزارها تن لازم خواهد بود. اتحادیه‌ها باید به مراتب دقیقتر و مصرانه‌تر از حالا کلیهٔ کارگران و دهقانانی را که برای این نوع کار استعداد دارند بطور منظم در نظر گرفته و موفقیت آنها را در فرا گرفتن فن اداره کردن بطور وسیع و همه جانبه و موثر مورد واریسی قرار دهند.

۳. لازم است شرکت اتحادیه‌ها در کلیهٔ ارگانهای نقشه پردازی کشور پرولتری و در تنظیم نقشه‌های اقتصادی و برنامه‌های تولید و در مصرف ذخائر مربوط به تامین مادی کارگران و شرکت در تعیین آن پناهنهائی که به حساب دولت تامین میگردند و به اجاره و یا امتیاز داده میشوند و غیره، تشدید گردد. اتحادیه‌ها بدون آنکه وظیفهٔ مستقیم کنترل تولید را در کارخانه‌های خصوصی و یا اجاره‌ای بر عهده گیرند، شرکت خود را در تنظیم تولید سرمایه‌داری خصوصی منحصرًا از طریق شرکت در ارگانهای دولتی مربوطه عملی میسازند. این نوع فعالیت اتحادیه‌ها، علاوه بر شرکت آنان در کلیه امور فرهنگی و معارفی و در تبلیغات تولیدی، باید طبقهٔ کارگر و تودهٔ زحمتکش را بقیاسی هر چه یردامنه‌تر و عمیقتر به کلیهٔ امور ساختمان اقتصاد دولتی جلب نماید و آنها را با کلیهٔ شئون حیات اقتصادی و با کلیهٔ شئون امور صنعتی، از تدارک مواد خام گرفته تا فروش محصولات، آشنا ساخته و همواره تصور مشخصتری، چه در بارهٔ نقشهٔ واحد دولتی برای اقتصاد سوسیالیستی و چه در بارهٔ ذینفع بودن عملی کارگر و دهقان در اجراء این نقشه، بدست دهد.

۴. تنظیم نرخهای مزد و تعیین میزان خوار بار و غیره یکی از اجزاء ترکیبی ضروری کار اتحادیه‌ها در امر ساختمان سوسیالیسم و شرکت آنها در ادارهٔ امور صنایع است. از آنجمله دادگاههای انضباطی باید پیوسته انضباط کار و شکلهای با فرهنگ مبارزه در راه آن و در راه ارتقاء سطح بهره دمی را بالا ببرند و ضمناً بهیچوجه در وظایف دادگاههای ملی بطور کلی و در وظایف مدیریت مداخله ننمایند.

بسیهی است که این فهرست مهمترین وظایف اتحادیه‌ها در امر ساختمان اقتصاد سوسیالیستی باید به تفصیل بوسیلهٔ ارگانهای مربوطه اتحادیه‌ها و حکومت شوروی تشریح گردد. مهمترین نکته برای ارتقاء اقتصاد ملی و تحکیم حکومت شوروی آنستکه، با در نظر گرفتن تجربهٔ کارهای فراوانی که از طرف اتحادیه‌ها برای تنظیم اقتصاد و ادارهٔ آن انجام گرفته و نیز اشتباهاتی که زیانهای اندک نبوده و بشکل مداخلهٔ مستقیم و تدارک نشده و بدون صلاحیت و بدون مسئولیت ادارهٔ امور در می آمده است، بنحوی آگاهانه و با قطعیت تمام بمنظور تعلیم عملی کارگران و همهٔ زحمتکشان برای ادارهٔ اقتصاد ملی سراسر کشور بکار مجدانه و موثری پرداخته شود که برای سالیان درازی در نظر گرفته شده باشد.

۸. ارتباط با توده شرط اساسی

هر گونه کار اتحادیه‌ها است

ارتباط با توده، یعنی با اکثریت عظیم کارگران (و سپس تمام زحمتکشان)، مهمترین و اساسیترین شرط موفقیت هر گونه فعالیتی از جانب اتحادیه‌ها است. در سازمان اتحادیه‌ها و دستگاه اداری آنها از پائین تا بالاترین مقام آن باید سیستم کاملی از رفقای مسئول بوجود آید و عملاً و بر اساس تجارب سالهای مدید مورد واریسی قرار گیرد؛ این رفقا حتماً باید فقط از میان کمونیستها نبوده و باید در اعماق حیات کارگری زیسته سرایای این حیات را بشناسند و بتوانند در هر مسئله و هر لحظه حالت روحی توده و تمایلات واقعی و نیازمندها و افکار وی را بدون خطا تعیین کنند و بدون ذره‌ای ایده‌آلیزه کردن معمول بتوانند درجهٔ آگاهی توده و قدرت نفوذ هر گونه خرافه و بقایای کهن را در وی تشخیص دهند و اعتماد بی پایان توده را از طریق ارتباط رفیقانه با وی و ارضاء دلسوزانهٔ حوائج او جلب نمایند. یکی از بزرگترین و مخوفترین خطرات برای حزب قلیل العدد کمونیست که بعنوان پیشاهنگ طبقه کارگر، کشوری عظیم را اداره میکند که گذار بسوسیالیسم را (هنوز بدون پشتیبانی مستقیم کشورهای راقی‌تر) اجراء مینماید، عبارت است از خطر جدا ماندن از توده، خطر آنکه پیشاهنگ زیاد به پیش بتازد و دخط چپه را هتزاز نکند و ارتباط محکم را با سراسر ارتش کار، یعنی اکثریت عظیم توده کارگر و دهقان حفظ ننماید. همانطور که بهترین فابریکها باعالی ترین موتورها و مرغوب‌ترین ماشینها، در صورتی که مکانیسم آن در مورد ارتباط موتور با ماشینها خراب باشد، بیکاره میماند، همانطور هم در صورتیکه مکانیسم ما در مورد ارتباط حزب کمونیست با توده‌ها - یعنی مکانیسی که از اتحادیه‌ها عبارت است - بد ساخته شود یا بد کار کند، فلاکت ساختمان سوسیالیستی ما ناگزیر است. تنها توضیح دادن و بخاطر سیردن و تأیید این حقیقت کافی نیست، باید آنرا از لحاظ سازمانی در سر پای ساختمان اتحادیه‌ها و در کلیهٔ کارهای روزمرهٔ آنها تحکیم نمود.

۹. تضاد در خود وضع اتحادیه‌ها بهنگام دیکتاتوری پرولتاریا

از آنچه که گذشت يك سلسله تضاد بين وظائف مختلف اتحادیه‌ها ناشی می‌شود. از طرفی شیوه عمده عمل آنها عبارت است از اقتناع و تربیت. از طرف دیگر آنها نمیتوانند. بمثابة شرکت کنندگان در قدرت حاکمه دولتی، از شرکت در بکار بردن شیوه اجبار نیز انصراف جویند. از طرفی وظیفه عمده آنها دفاع از منافع توده‌های زحمتکش به مستقیمترین و نزدیکترین معنای این کلمه است؛ از طرف دیگر آنها بعنوان شرکت کنندگان در قدرت حاکمه دولتی و سازندگان تمامی اقتصاد ملی، نمیتوانند از اعمال فشار انصراف جویند. از طرفی آنها باید بشیوه نظامی کار کنند. زیرا دیکتاتوری پرولتاریا بی امان‌ترین، مصرانه‌ترین و شدیدترین جنگ طبقات است؛ از طرفی دیگر شیوه‌های خاص کار نظامی همانا بر اتحادیه‌ها از همه کمتر قابل انطباق است. از طرفی آنها باید بتوانند با توده‌ها و سطح معین آنها تماس ساز شوند؛ از طرف دیگر نباید بهیچوجه خرافات و عقب‌ماندگی توده را ترغیب کنند و باید پیوسته سطح آگاهی ویرا بالاتر و بالاتر برند و غیره و غیره. این تضادها تصادفی نیست و در عرض دهها سال هم نمیتوان آنها را بر طرف کرد. زیرا تا زمانیکه بقایای سرمایه‌داری و تولید خرد وجود دارد تضاد بین این بقایا و جوانه‌های سوسیالیسم نیز ناگزیر در کلیه نظام اجتماعی موجود خواهد بود.

از اینجا دو نتیجه عملی حاصل می‌آید. نخست آنکه برای کار موفقیت آمیز اتحادیه‌ها درك صحیح وظائف آنها و ساختمان صحیح آنها کافی نیست؛ علاوه بر آن آداب مخصوص لازم است. باید شیوه مخصوص نزدیک شدن به توده‌ها را در هر مورد مشخص بلد بود تا بتوان این توده‌ها را، با حد اقل اصطکاک، از لحاظ فرهنگی و اقتصادی و سیاسی يك پله بالاتر برد.

نتیجه دوم آنکه تضادهای مشروح در فوق ناگزیر موجب بروز مناقشات، اختلافات و اصطکاکات و غیره خواهند شد. مقام عالی‌تری لازم است که باندازه کافی با انوریته باشد و بتواند این اختلافات را فوراً حل کند. چنین مقامی حزب کمونیست و اتحادیه بین‌المللی احزاب کمونیست کلیه کشورها یعنی کمیترین است.

۱۰. اتحادیه‌ها و کارشناسان

احکام اساسی مربوط به این مسئله در برنامه حزب کمونیست روسیه بیان شده است. ولی اگر توجه مکرری به واقعیاتی که درجه اجراء این احکام را نشان میدهد مبذول نگردد، این احکام بر روی کاغذ خواهند ماند. این واقعیات در ایام اخیر عبارتند از: اولاً - موارد قتل مهندسين بوسیله کارگران در معادن سوسیالیستی شده

نه فقط در اورال بلکه همچنین در دنپاس؛ ثانیاً، خود کشی سر مهندس اداره کل لوله‌کشی مسکو و. و. اولدنبرگر بمناسبت شرایطی که کار را غیر ممکن میساخت و ناشی از رفتار خارج از صلاحیت و غیر مجاز اعضاء حوزه کمونیستی و ارگانهای حکومت شوروی بوده است. این جریان کمیته اجرائیه مرکزی روسیه را واداشت که این پرونده را برای رسیدگی به دادگاه احاله نماید.

گناه حزب کمونیست و بطور کلی حکومت شوروی در مورد این پدیده بهراتب بیشتر است تا گناه اتحادیه‌ها. ولی اکنون مسئله بر سر تعیین درجه جرم سیاسی نیست بلکه بر سر استنتاج‌های معین سیاسی است. اگر همه مؤسسات رهبری ما، یعنی هم حزب کمونیست و هم حکومت شوروی و هم اتحادیه‌ها بدین نتیجه نائل نیایند که ما هر کارشناسی را، که از روی وجدان کار میکند و کار خود را میداند و بدان عشق و علاقه دارد، ولو از لحاظ مسلکی بکلی از کمونیسم هم بیگانه باشد. چون مردمك چشم خود حفظ کنیم، در آنصورت از هیچگونه موفقیت جدی در امر ساختمان سوسیالیستی کوچکترین صحبتی هم نمیتواند در میان باشد. با آنکه ما هنوز باین زودی‌ها نخواهیم توانست، ولی بهر قیمتی هست باید کاری کنیم که کارشناسان، که قشر خاص اجتماعی هستند و در آینده نیز تا نیل به عالیترین درجات تکامل جامعه کمونیستی قشر خاصی خواهند ماند. از لحاظ مادی و حقوقی و از جهت همکاری رفیقانه با کارگران و دهقانان و از لحاظ معنوی، یعنی از جهت رضایت از کار خود و درك سود اجتماعی آن که از آرایش منافع مفرضانه طبقه سرمایه‌دار عاری است، در زمان سوسیالیسم بهتر از زمان سرمایه‌داری زندگی کنند. احدی راضی نخواهد شد اداره‌ای را که در آن کار از روی نقشه‌ایکه نتایجی عملی برای تامین همه چایبیه کارشناسان و تشویق بهترین آنان و دفاع و حمایت از منافع آنان و غیره بیار آورد. انجام تکمیرد بمثابة اداره‌ای بشناسد که وضع در آن تا حدی تحمل پذیر است. اتحادیه‌ها باید نه از لحاظ منافع اداره همین بلکه از لحاظ منافع کار و اقتصاد ملی بطور اعم نیز کلیه کارهای ناشی از این انواع فعالیت را اداره کنند (و یا آنکه منظم در کار مربوطه همه ادارات شرکت جویند). اتحادیه‌ها در مورد کارشناسان سنگینترین و دشوارترین کارها را بر عهده دارند زیرا باید در وسیعترین توده‌های زحمتکشان، برای ایجاد روابط متقابل صحیح بین آنان و کارشناسان تاثیر کنند و تنها چنین کاری ممکن است نتایج عملی واقعا جدی بدست دهد.

۱۱. اتحادیه‌ها و نفوذ خرده بورژوازی در طبقه کارگر

اتحادیه‌ها تنها هنگامی واقعی هستند که قشرهای بسیار وسیع کارگران غیر حزبی را متحد سازند. نتیجه ناگزیریکه بویژه در کشوری که در آن دهقانان تفوق عظیمی دارند، از اینجا حاصل می‌آید اینستکه آن اصحاب نفوذهای سیاسی که روبنای بقایای سرمایه‌داری و تولید کوچک هستند، بخصوص بین اتحادیه‌ها جذب نسبتاً پایداری

گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست (ب) روسیه به یازدهمین کنگره حزب کمونیست (ب)

روسیه (۳۳۳)

۲۷ مارس سال ۱۹۲۲

(کف زدنهای) رفقا! اجازه بدهید گزارش سیاسی کمیته مرکزی را نه از آغاز سال بلکه از پایان آن شروع کنیم. اکنون مبرمترین مسئله سیاسی - کنفرانس ژن (۳۳۴) است. ولی از آنجا که هم اکنون در مطبوعات ما راجع به این موضوع مطالب زیادی گفته شده و از آنجا که من در سخنرانی ۶ مارس خود، که به طبع رسیده، نکات اساسی را در این باب گفته‌ام، لذا، اگر مطالبه خاصی از جانب شما برای ذکر برخی تفصیلات نباشد، اجازه می‌خواهم که به جزئیات این موضوع وارد نشوم.

همه شما بطور کلی از کنفرانس ژن اطلاع دارید زیرا مطبوعات در مورد این مسئله جای زیاد - و به عقیده من حتی جای بسیار زیادی را - به زیان حوائج واقعی و عملی و مبرم ساختمان ما بطور اعم و ساختمان اقتصادی ما بطور اخص - اختصاص داده‌اند. روشن است که در اروپا و در تمام کشورهای بورژوازی، خیلی دوست دارند که سرها را با انواع گفتگوهای پر سر و صدا در باره ژن گرم کنند و یا انباشته نمایند، و ما این بار (اگر چه فقط این بار هم نیست) از آنها تقلید می‌کنیم و بیش از حد و اندازه هم تقلید می‌کنیم. باید گفت که ما در کمیته مرکزی تأسیس بسیار دقیقی برای تشکیل يك هیئت نمایندگی از بهترین دیپلماتهای خودمان اتخاذ کردیم. (حالا ما تعداد قابل ملاحظه‌ای دیپلمات شوروی داریم و دیگر وضع آنطور نیست که در آغاز حکومت شوروی بود). ما در کمیته مرکزی رهنمودهای به حد کافی مفصلی برای دیپلماتهای خودمان در ژن تنظیم نمودیم و وقت زیادی بر سر تنظیم این دستورها صرف کردیم و چندین بار آنها را مورد شور و تجدید شور قرار دادیم. بدیهی است که در اینجا مسئله‌ای مطرح است - که نمی‌خواهم بگویم يك مسئله جنگی است زیرا ممکن است این کلمه باعث سوء تعبیراتی بشود ولی بهر جهت - يك مسئله مسابقه ایست. در اردوگاه بورژوازی جریان فوق العاده نیرومندی، که براتب از جریانهای دیگر نیرومندتر است. وجود دارد و این جریان مایل است کنفرانس ژن را عقیم گذارد. همچنین جریانهای دیگری هستند که می‌خواهند بهر قیمتی شده از آن مدافعه کنند و بکوشند تا این

بخود بگیرند. این نفوذها نفوذهای خرده بورژوازی است، یعنی از طرفی اسرار و منشویکی (نوع روسی احزاب انترناسیونال دو و دو و نیم) و از طرف دیگر آنارشستی؛ تنها در بین این جریانها است که تعداد مشهودی از افراد باقی مانده‌اند، که از سرمایه‌داری نه بر اثر انگیزه‌های طبقاتی سود ورزانه بلکه از لحاظ مسلکی دفاع می‌کنند و هنوز به معنای مافوق طبقاتی «دموکراسی» و «برابری» و «آزادی» بطور اعم، که از طرف سرمایه‌داری موعظه میشود، باور دارند.

وجود بقایای (و گاهی هم احیاء) این قبیل اندیشه‌های خرده بورژوازی در بین اتحادیه‌های ما هائنا معلول علت اجتماعی - اقتصادی مذکور در فوق بوده و بهیچوجه معلول نقش گروههای جداگانه و بطریق اولی معلول نقش افراد جداگانه نیست. بدین جهت، خواه حزب کمونیست و خواه مؤسسات شوروی، که بکار فرهنگی - تهنیبی مشغولند، و خواه کلیه کمونیستها باید در اتحادیه‌ها توجه براتب بیشتری به مبارزه مسلکی با نفوذهای خرده بورژوازی و جریانهای و انحرافات موجوده در میان اتحادیه‌ها مبذول دارند. بخصوص آنکه سیاست اقتصادی نوین نمیتواند تا حدودی به تقویت سرمایه‌داری نیانجامد. در مقابل این امر تقویت مبارزه علیه نفوذهای خرده بورژوازی در طبقه کارگر ضرورت مبرم دارد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست (ب) روسیه.

از ۳۰ دسامبر سال ۱۹۲۱ تا ۴ ژانویه سال ۱۹۲۲ برشته تحریر در آمد.

در ۱۷ ژانویه سال ۱۹۲۲ در شماره ۱۲ روزنامه دپراداه بچاپ رسید.

کنفرانس تشکیل گردد. اکنون جریانات اخیر غلبه یافته‌اند. سر انجام، در اردوگاه همه کشورهای بورژوازی چریانی وجود دارد که میتوان آنها چریان پاسیفیستی نامید و باید انترناسیونال‌های دو و دو و نیم را تماماً جزء آن شمرد. این آن اردوگاه بورژوازی است که میکوشد يك سلسله پیشنهادات پاسیفیستی را مدافعه کند و چیزی بشکل يك سیاست پاسیفیستی طرح نماید. ما بمثابة کمونیست. در باره این پاسیفیسم نظریه معینی داریم که شرح آن در اینجا بکلی زائد است. معلوم است که ما در ژن نه بمثابة کمونیست بلکه بمثابة بازرگان حضور مییابیم. هم ما میخواهیم معامله کنیم و هم آنها. ما میخواهیم به صرفه خود معامله کنیم و آنها بصرفه خودشان. اینکه مبارزه بچه نحوی بسط خواهد یافت، ولو بیزان اندکی هم باشد، بهارت دیپلوماتهای ما بستگی دارد.

معلوم است وقتیکه ما در کنفرانس ژن بمثابة بازرگان حضور مییابیم اینموضوع برای ما بی تفاوت نیست که آیا ما با آن نمایندگان اردوگاه بورژوازی سروکار داریم که متایل به حل جنگی مسئله هستند و یا با آن نمایندگانی که متایل به پاسیفیسم هستند. ولو این پاسیفیسم خیلی هم بد و از نظر کمونیستی تاب ذره‌ای انتقاد را نداشته باشد. بهر جهت بازرگانی که نتواند این تفاوت را درک کند و تاکتیک خود را برای نیل بقاصد عملی با این وضع دساز نماید بازرگان بدیست.

ما در کنفرانس ژن با این هدف عملی حضور مییابیم که تجارت را توسعه دهیم و شرایطی ایجاد کنیم که این تجارت بشکلی وسیعتر و توفیق آمیزتر بسط یابد. ولی ما بهیچوجه موفقیت کنفرانس ژن را تضمین نمیکنیم. تضمین يك چیزی کاریست مضحك و بی معنی. باید بگویم که در صورت هشیارانه‌ترین و احتیاط آمیزترین ارزیابی امکاناتیکه اکنون کنفرانس ژن عرضه می‌دارد، بهر جهت خیال میکنم افراتی نخواهد بود اگر گفته شود ما باین هدف خود دست خواهیم یافت.

اگر مصاحبین ما در کنفرانس ژن باندازه کافی قوه درک داشته باشند و خیلی لجوج نباشند ما بوسیله این کنفرانس بهدف خود دست می‌یابیم و اگر بخيال لجاج افتند، در وراه این کنفرانس بهدف دست می‌یابیم. بهر حال بهدف خود دست خواهیم یافت!

مگر نه اینستکه مبرمترین و فوریت‌ترین و عمیقترین منافع همه کشورهای سرمایه‌داری، منافع که در سالهای اخیر بنحوی پس آشکر بروز کرده، خواستار رشد و بهبود و توسعه بازرگانی با روسیه است. و حال که يك چنین منافعی وجود دارد، میتوان بحث کرد. میتوان دعوا کرد، میتوان پرسر برخی معاملات متفرق هم شد. و بسیار هم محتمل است که کار به متفرق شدن بکشد. ولی در هر صورت آخر الامر این ضرورت اساسی اقتصادی خود راه خویش را هموار خواهد کرد. و من فکر میکنم که ما از این بابت میتوانیم آسوده خاطر باشیم. مهات را تضمین نمیکنیم. موفقیت را تضمین نمیکنیم ولی در همین مجمع میتوان با اطمینان زیاد گفت که امر بسط مناسبات صحیح بازرگانی بین جمهوری شوروی و بقیه جهان سرمایه‌داری ناگزیر به پیش خواهد رفت. اینکه در این مورد چه وقفه‌هایی محتمل است ننگه‌ایست که بوقوع خود در گزارش ذکر خواهیم کرد، ولی بر

آنها که در باره کنفرانس ژن میتوان بهمین اندازه اکتفاء ورزید. بخودی خود مفهوم است که رفتاریکه مایلند مفصلتر با مسئله آشنا بشوند و به فهرست اعضاء هیئت نمایندگی که در جریان انتشار یافته اکتفا نمیکنند. خواهند توانست کمیسیونی یا شعبه‌ای انتخاب کنند و با کلیه اسناد و مدارك کمیته مرکزی و مکتوبات و رهسودها آشنائی یابند. بدیهی است که ما جزئیات را بطور مشروط در نظر گرفته‌ایم، زیرا تاکنون بدقت معلوم نیست که چه کسانی پشت میز این کنفرانس ژن خواهند نشست و چه شرایطی و با چه شرایطی مقدماتی و یا قیودی در این مورد بیان خواهد شد. تحایل همه این مطالب در اینجا کاریست به منتها درجه خلای مصلحت و بنظر من عملاً هم ممکن نیست. تکرار میکنم کناره از طریق شعبه و یا کمیسیون امکان کامل دارد در مورد این مسئله کلیه اسناد را، خواه آنچه را که انتشار یافته و خواه آنچه را که در اختیار کمیته مرکزی است، جمع آوری نماید.

من به آنچه که گفته شد اکتفا میورزم، زیرا مطمئنم که بزرگترین دشواریهای ما در این مسئله نیست. این آن موضوعی نیست که تمامی حزب ما باید توجه عمده خویش را بدان معطوف دارد. جرائد بورژوازی اروپا بطور مصنوعی و تصدی در اهمیت این کنفرانس افرات و غلو ورزیده و توده‌های رحمتکش را فریب میدهند (همیشه نه دهم کلیه جرائد بورژوازی در همه این کشورها و جمهوریهای آزاد دموکراتیک چنین عمل میکنند). ما اندکی باین جرائد تسلیم شدیم. مانند همیشه روزنامه‌های ما هنوز به رسوم قدیمی بورژوازی تسلیم میشوند و نمیخواهند درجاده نوین سوسیالیستی گام بگذارند و ما بیش از آنکه این مسئله در خورد آن باشد جنجال بر پا کرده‌ایم. در واقع و نفس الامر برای کمونیستهای که بویژه سالهای دشواری را نظیر سالهایی که ما از ۱۹۱۷ تا امروز گذرانده‌ایم، گذرانده‌اند و ناظر آن بند و بستهای جدی سیاسی که ما تاکنون دیده‌ایم بوده‌اند کنفرانس ژن دشواری خاصی در بر ندارد. من بخاطر ندارم که در این باب نه تنها بین اعضاء کمیته مرکزی، بلکه حتی بین اعضاء حزب ما نیز، اختلافی نظریا مشاجره‌ای پدید شده باشد. این امری است طبیعی. زیرا از نقطه نظر کمونیستها، و حتی با در نظر گرفتن سایه روشنیهای مختلف بین آنها، در اینجا هیچ چیز قابل مشاجره‌ای وجود ندارد. تکرار میکنم ما در کنفرانس ژن بمثابة بازرگان حضور مییابیم تا بمنظور بسط بازرگانی، که آغاز شده و چریان دارد و حتی اگر کسی هم موفق شود آنها قهراً برای مدتی کم یا بیش متوقف سازد بهر جهت بعد از این واقعه بطور ناگزیر بسط خواهد یافت به با صرفه‌ترین شکلهای دست یابیم. لذا من با اکتفای به این تذکرات مختصر در باره کنفرانس ژن، به آن مسائلی میپردازم که بنظر من مسائل عمده سیاست در سال گذشته و مسائل عمده سیاست در سال آینده است. بنظر من چنین می‌آید (یا بهر حال عادت من بر این جاری شده است) که در گزارش سیاسی کمیته مرکزی نباید تنها در باره آن چیزی سخن گوئیم که در سال مورد گزارش رخ داده بلکه هم چنین باید در باره آنچه که در سال مورد گزارش بمثابة درسهای سیاسی بدست آمده، و جنبه اساسی و اصلی دارد نیز سخن گوئیم تا سیاست

که در بین وسیعترین توده‌های دهقانی می‌گشت، توده‌هایی که ما مالیاتهای سنگینی بر آنها بسته و با فکر این نکته، که جنگ ادنی تردیدی را در این مورد مجاز نمیشورد، این مالیات را توجیه مینمودیم. و این توجیه، اگر آنرا من حیث المجموع در نظر گیریم، علی‌رغم اشتباهاتی که احتراز از آن محال بود، مورد قبول دهقانان واقع شد. توده دهقانی رویهمرفته دید و درک کرد که این بارهای عظیم که بر دوشش گذارده میشد برای دفاع از حکومت کارگری - دهقانی در مقابل مالکین و برای آن لازم بود که هجوم سرمایه‌داران، که خطر بر باد دادن کلیه فتوحات انقلاب را در برداشت، ما را خفه نکند. ولی بین آن اقتصاددانی که در کارخانه‌ها و فابریکها و ساخوزهای ملی شده و سوسیالیستی شده شالوده ریزی میشد و اقتصادیات دهقانی پیوندی وجود نداشت.

ما این نکته را در کنگره گذشته حزب به روشنی دیدیم. این نکته را چنان به روشنی دیدیم که در حزب راجع باین موضوع که سیاست اقتصادی نوین ناگزیر است هیچگونه تردیدی وجود نداشت.

مشاهده این که در مطبوعات متعلق به احزاب روسی مقیم خارجه، که تعدادشان فوق العاده زیاد است، این تصمیم ما را چگونه ارزیابی میکنند بامزه است. فرق بین این ارزیابیها بسیار ناچیز است؛ آنها، که در گذشته زندگی میکنند هنوز هم عناد میورزند که کمونیستهای چپ تاکنون هم یا سیاست اقتصادی نوین مخالفتند.

این افراد در سال ۱۹۲۱ چیزی را که به سال ۱۹۱۸ مربوط بود و چیزی را که حتی خود کمونیستهای چپ هم در کشور ما فراموش کرده اند بخاطر آورده و تاکنون هم این مطلب را میجویند و نشخوار میکنند و اطمینان میدهند که این بلشویکها چنانکه میدانیم مردمی هستند حيله گر و دروغ گو و گویا از اروپا مخفی میکنند که در اینجا بین خودشانم اختلافی است. وقتی انسان این مطالب را میخواند با خود میگوید: بگذار برای خودشان در گمراهی باشند. وقتی آنها در باره آنچه که در کشور ما میگذرد دارای چنین تصوراتی هستند، آنگاه از این تصورات میتوان بدرجه شعور این کهنه مردان باصطلاح بسیار با کمال، که اکنون در خارجه مکان کرده اند، پی برد. ما میدانیم که بین ما هیچگونه اختلافی نبود و از آنجهت نبود که ضرورت عملی يك شیوه بر خورد دیگر در مورد بنای بنیاد اقتصاد سوسیالیستی بر همگان روشن بود.

آن اقتصادیات نوینی که ما برای ایجاد آن می کوشیدیم، در کشور ما با اقتصادیات دهقانی پیوند نداشت. آیا حالا دارد؟ هنوز نه. ما تازه داریم به آن نزدیک میشویم. تمامی اهمیت سیاست اقتصادی نوین، اهمیتی که مطبوعات ما هنوز هم اغلب آنرا همه جا وهرجا که دلتان بخواهد جستجو میکنند جز در جائیکه باید جستجو کرد، در آنست و فقط در آنستکه پیوند آن اقتصادیات نوینی را که ما با مساعی عظیم ایجاد مینمائیم بیابیم. و خدمت ما هم در اینجا است، و بدون این ما کمونیست انقلابی نخواهیم بود.

ما بنای اقتصادیات نوین را بشیوه‌ای کاملاً نو آغاز کردیم بدون آنکه در هیچ مورد کهنه را بحساب آوریم. و اگر ما به ساختن آن شروع نمیکردیم در همان ماه‌های اول و در همان سالهای اول سرکوب میشدیم. ولی معنای این سخن آن نیست که اگر ما آنرا

خود را در سال آتی بسرستی تعیین کنیم و چیزی در عرض سال یاد گرفته باشیم.

مسئله عمده البته عبارت است از سیاست اقتصادی نوین. سراسر سال مورد گزارش تحت شعار سیاست اقتصادی نوین جریان داشته است. اگر ما طی این سال به فتعی بزرگ و جدی و بازنگرفتنی دست رسی یافته باشیم (این مسئله هنوز برای من امری بلا تردید نیست)، همانا اینستکه از مبادی این سیاست اقتصادی نوین چیزهایی آموخته ایم. در واقع هم ما طی این سال در رشته سیاست اقتصادی نوین چیزهای فوق العاده زیادی آموخته‌ایم. و اما واری اینکه ما در واقع چه چیز و چه اندازه یاد گرفته‌ایم موضوعیست که احتمال می‌رود بوسیله حوادث آتی، یعنی بوسیله آن پیشامدهائی که خیلی کم به اراده ما بستگی دارد، مانند مثلاً بحران مالی قریب الوقوع انجام گیرد. بنظر من نکته عمده‌ای که ما باید در باب سیاست اقتصادی نوین خود بمثابة پایه‌ای برای کلیه استدالات و برای استفاده از تجربه این سال و کسب دروس عملی برای سال آینده، در نظر گیریم، عبارت است از سه نکته زیرین.

اولاً مقدم بر هر چیز اهمیتی که سیاست اقتصادی نوین برای ما دارد در واری این نکته است که ما واقعا به پیوند با اقتصادیات دهقانی دست بی یابیم. در دوران پیشین تکامل انقلاب ما یعنی هنگامیکه کلیه توجه و همه قوا را بطور عمده وظیفه دفع تهاجم جنب و تقریباً بکلی آنرا بلع نموده بود، در باره این پیوند چنانکه شاید و باید نمیتوانستیم بیاندیشیم. یعنی وقت پرداختن باین کار را نداشتیم. هنگامیکه وظیفه مطلقاً مبرم و مستقیماً حاد دفع خطر اینکه فوراً از طرف قوای غول آسای امپریالیسم جهانی مختنق شویم در بین بود، تا حدودی ممکن و ضروری بود که این وظیفه را مورد بی اعتنائی قرار دهیم.

چرخش بجانب سیاست اقتصادی نوین در کنگره گذشته با توافق نظری فوق العاده وحتی با توافق نظری بیش از آنچه که مسائل دیگر در حزب ما حل میشد (و باید اعتراف کرد که بطور کلی صفت مشخصه حزب ما توافق نظر زیاد است) در کنگره گذشته حل گردید. این توافق نظر نشان داد که ضرورت شیوه بر خورد نوینی به اقتصاد سوسیالیستی مطلقاً نضح یافته است. افرادی که در بسیاری مسائل اختلافی نظر داشتند و وضع را از نقاط نظر گوناگونی ارزیابی میکردند باتفاق آراء خیلی سریع و بدون هیچگونه تردیدی باین نتیجه رسیدند که ما دارای يك بر خورد واقعی نسبت به اقتصاد سوسیالیستی و ساختمان بنیاد آن نیستیم و یگانه شیوه یافتن این بر خورد همانا سیاست اقتصادی نوین است. در اثر سیر حوادث جنگ و سیر حوادث سیاسی و در اثر بسط سرمایه‌داری در باختر کهنه متضمن و بسط شرایط اجتماعی و سیاسی در مستعمرات ناچار ما نخستین کشوری شدیم که در جهان کهنه بورژوازی شکافی وارد ساختیم و آنها در لحظه‌ای که کشور ما از لحاظ اقتصادی اگر در زمره عقب مانده‌ترین کشورها نبود لاقلاً در زمره یکی از عقب مانده‌ترین کشورها بود. اکثریت عظیم دهقانان کشور ما به زراعت انفرادی کوچک مشغولند. بنای آن قسمتی که ما قادر بودیم فوراً از برنامه تنظیمی خود در باره جامعه کمونیستی انجام دهیم، تا حدودی بر کنار از آن جریانی انجام میگرفت

با چنین تهور مطلق آغاز کرده‌ایم. حتی به همین نحو هم ادامه‌اش خواهیم داد. از کجا چنین چیزی بر می‌آید؟ از هیچ جا.

ما از همان آغاز می‌گفتیم که باید بی‌وزن فراوانی کار تو انجام دهیم و اگر رفقای کارگر کشورهاییکه از لحاظ سرمایه‌داری بیشتر رشد یافته‌اند سریعاً با کمک نکنند، کار ما فوق العاده دشوار خواهد شد و ما بدون شك مرتکب يك رشته اشتباهات خواهیم شد. مطلب صدها آنست که باید توانست هشیارانه دید که این اشتباهات در کجا رخ داده و همه کارها را از نو تجدید نمود. اگر لازم شود که سراپای کار را نه دو بار بلکه چندین بار از نو تجدید کنیم. این امر نشان خواهد داد که ما بدون خرافات و با دیدگانی باز با وظیفه خویش که عظیمترین وظیفه جهان است روبرو می‌شویم.

اکنون نکته مهم در مسئله سیاست اقتصادی نوین عبارت است از فرا گرفتن درست تجربه سال پیشین. این کاریست که باید کرد و ما خواهان انجام آنیم. و اگر ما می‌خواهیم بهر قیمتی که هست بدین مقصد دست یابیم (و ما آنرا می‌خواهیم و دست هم خواهیم یافت) در آنصورت باید دانست که وظیفه نپ وظیفه اساسی و قاطعی است که بقیه وظایف را تابع خود می‌سازد و آن عبارت است از استقرار پیوند بین آن اقتصادداتی که ما بریختن شالوده آن پرداخته‌ایم (خیلی بد و خیلی ناشیانه ولی بهر جهت بر اساس اقتصادیات کاملاً نوین سوسیالیستی، تولید نوین و توزیع نوین به ریختن شالوده آن پرداخته‌ایم) و اقتصادیات دهقانی که میلیونها و میلیونها دهقان با آن گنران می‌کنند.

این پیوند وجود نداشت و ما باید مقدم بر هر چیز این پیوند را بوجود آوریم. باید همه چیز را تابع این منظور ساخت. ما باید هنوز این مطلب را روشن کنیم که سیاست اقتصادی نوین تا چه اندازه موفق شده است این پیوند را برقرار کند و چیزی را که ما ناشیانه شروع به ریختن شالوده آن کرده‌ایم ویران نمائیم. ما اقتصادیات خود را در ارتباط با دهقانان شالوده میریزیم. ما باید آنرا بکرات تجدید نمائیم و بنحوی مرتب سازیم که بین کار سوسیالیستی ما در زمینه صنایع بزرگ و کشاورزی و آن کاریکه هر دهقان بدان مشغول است پیوند برقرار باشد. همان کاریکه دهقان، در حالیکه با احتیاج دست بگیربان است بنحویکه از دستش بر می‌آید و بدون فضل فروشی انجام میدهد (زیرا هنگامیکه وی باید خود را از خطر مستقیم دردناکترین مرگ از گرسنگی رها ساخته و نجات بخشد دیگر چه جای فضل فروختن است؟).

باید این پیوند را نشان داد تا ما آنرا به روشنی به بینیم و همه مردم آنرا به بینند و تمام توده دهقانی به بینند که بین زندگی دشوار و بنحوی سابقه پریشان و بنحوی بی سابقه فقیرانه و زجر آور کنونی او و آن کاریکه بنام آرمانهای دور سوسیالیستی انجام میگیرد، رابطه‌ای موجود است. باید کاری کرد که برای انسان زحمتکش عادی و ساده مفهوم شود که يك نوع بهبودی در وضع وی پیدا شده است و این هم از نوع آن بهبودی نیست که تعداد اندکی از دهقانان در ایام حکومت ملاکان و سرمایه‌داری حاصل می‌کردند و در آن هرگامی که بسوی بهبود بر میداشتند (بهبود البته بود و بهبود خیلی هم بزرگی بود) با توهین و تحقیر و استهزاء

نسبت به موزیک و زور گوئی به توده همراه بود و این چیزی است که دهقانان فراموش نکرده‌اند و دهها سال دیگر هم در روسیه فراموش نخواهند کرد. هدف ما عبارت است از احیای پیوند و اثبات عملی این نکته به دهقان که ما کار را از آنجائی شروع می‌کنیم که برای او مفهوم و آشنا و عجالتاً با وجود تنگسنی او میسر است، نه از آن چیزیکه دور و از نقطه نظر دهقان پندار آمیز است. ما اثبات کنیم که میتوانیم به وی کمک نمائیم و کمونیستها در لحظه ایکه دهقان خرده پای فقیر و خانه خراب، که بنحوی زجر آور گرسنگی میکشد در وضع دشوار پسری بزد به وی عملاً کمک میکنند. یا ما این نکته را اثبات خواهیم کرد یا اینکه دهقان با ما خواهد گفت بروید گورتانراگم کنید، این امریست کاملاً ناگزیر.

اینست اهمیت سیاست اقتصادی نوین و این است بنیاد تمامی سیاست ما. اینجا است درس عمده ما از تمامی سال گذشته که علی آن سیاست اقتصادی نوین را عملی دانسته‌ایم، و اینجا است باصطلاح قاعده عمده سیاسی ما برای سال آینده. اکنون دهقان با اعتبار میدهد و البته بعد از آنهمه حوادث که گذشته است نمیتواند هم ندمد. اکنون دهقانان من حیث المجموع خود را با این گفتار راضی میکنند که: بسیار خوب اگر بلد نیستید صبر میکنیم شاید یاد بگیریم. ولی این اعتبار نمیتواند بی پایان باشد.

این نکته را باید دانست و پس از در یافت اعتبار بهر جهت باید شتاب کرد. باید دانست که لحظه‌ای فرا میرسد که کشور دهقانی دیگر با اعتبار نخواهد داد و زمانی در خواهد رسید که اگر بکار بردن این اصطلاح بازرگانی مجاز نباشد، نقد خواهد خواست. ولی اکنون بهر صورت، پس از اینهمه ماهها و سالها تعویق، دیگر شما زمامداران محترم مملکت تریز در موثقتترین شیوه را فرا گرفته اید که با کمک کنید تا از احتیاج فقر و گرسنگی و پریشانی رها شویم. شما از عهده بر می‌آید و شما اینرا ثابت کرده‌اید. این است آن امتحانیکه ما در برابر آن قرار داریم و همانا این امتحان است که سرانجام همه چیز را حل خواهد کرد: خواه سرنوشت نپ وخواه سرنوشت حکومت کمونیستی را در روسیه.

آیا ما خواهیم توانست کار مستقیم خود را به سرانجام رسانیم یا نه؟ و اینکه آیا این نپ پسرده چیزی خواهد خورد یا نه؟ اگر صحت عقب نشینی معلوم شود در آنصورت باید، پس از عقب نشینی با توده دهقان بهم پیوندیم. بلوی صدها بار آرام تر، ولی در عوض محکم و بلا انحراف پیش رویم تا وی همیشه ناظر آن باشد که ما بهر صورت پیش می‌رویم. در آنصورت مطلوب ما مطلقاً شکست ناپذیر خواهد بود و هیچ فترتی در جهان بر ما ظفر نخواهد یافت. ما هنوز تاکنون، در عرض این نخستین سال، باین مقصد نرسیده‌ایم و این مطلب را باید صریح گفت. و من جداً معتقدم (در سیاست اقتصادی نوین ما امکان میدهد که با وضوح و استحکام کامل این نتیجه گیری بشود) که اگر ما تمام خطر عظیمی را که در نپ نهفته است درک کنیم و کلیه قوای خود را متوجه نقاط ضعیف نمائیم، این وظیفه را انجام خواهیم داد.

باید با توده دهقانی، با دهقانان زحمتکش عادی پیوست و پیشروی را براتب و بی اندازه کندتر از آنچه که ما تصور

را می‌کردیم ولی در عوض به نحویکه همه توده با ما در حرکت باشد شروع کرد. در آنصورت این حرکت هم بموقع خود چنان تسریع خواهد شد که ما اکنون حتی تصورش را هم نمیکنیم. بنظر من این نخستین درس سیاسی اساسی سیاست اقتصادی نوین است.

درس دوم که جنبه جزئی تری دارد عبارت است از واریس پنگاهای صنعتی دولتی و سرمایه‌داری از راه مسابقه. اکنون در کشور ما شرکتهای مختلفی ایجاد میشود. در باره آنها من بعداً کمی صحبت خواهم کرد. این شرکتهای مانند تمامی بازرگانی دولتی ما و تمامی سیاست اقتصادی نوین ما عبارتند از بکار بردن شیوههای بازرگانی و شیوههای سرمایه‌داری بوسیله ما کمونیستها. اهمیت آنها ضناً در آنستکه بین شیوههای سرمایه‌داری و شیوههای ما یک مسابقه عملی بر قرار میگردد. عملاً مقایسه کنید. ما تا حالا برنامه می نوشتیم و وعده میدادیم. این امر در وقت خود کاملاً ضروری بود. بدون برنامه و وعده نمیتوان دست به انقلاب جهانی زد. اگر گارد سفیدها و از آنجمله منشویکها، بدین مناسبت با دشنام میدهند این فقط نشانه آنستکه منشویکها و سوسیالیستهای انترناسیونال دو و دوونیم هیچگونه تصویری در باره اینکه اصولاً تکامل انقلاب بچه نحو انجام میگیرد ندارند. ما از طریق دیگری جز از این طریق نمیتوانستیم کار را شروع کنیم.

ولی حالا وضعیت طوری است که ما دیگر باید به واریس کارهای خود پردازیم، و آنهاهم بنحوی جدی، نه بدان نحویکه از طریق مؤسسات کنترل انجام میگیرد، که بوسیله خود این کمونیستها ایجاد میشود، ولو این مؤسسات کنترل خیلی هم عالی باشند و در دستگاه مؤسسات شوروی و در دستگاه مؤسسات حزبی قرار داشته و تقریباً مؤسسات کنترل ایده‌آل باشند. آن واریس که برای ما لازم است این نیست بلکه آنست که از نقطه نظر اقتصاد توده‌ای واریس باشد.

سرمایه‌داری توانست امر تهیه کالا را تامین نماید. وی اینکار را بد انجام می داد، غارتگرانه انجام می داد، با توهین می کرد، و ما را می چاپید. از این مطالب کارگران و دهقانان ساده‌ای که در باره کمونیسم بحث نمیکنند، زیرا نمیدانند چه چیز است، باخبرند. «ولی سرمایه‌داران بهر جهت می توانستند امر تهیه کالا را تامین نمایند، اما آیا شما میتوانید؟ نه، شما نمیتوانید». اینها صداهائی بود که در بهار سال گذشته بکوش میرسید و گرچه این صداها همیشه واضح نبود، ولی بهر صورت زمینه تمامی بحران بهار سال گذشته را تشکیل میداد. شما مردم بسیار خوبی هستید ولی از عهده انجام آن کار اقتصادی که بدان دست زده‌اید بر نمی آید. این است ساده ترین و کشنده ترین انتقادی که در سال گذشته دهقانان و از طریق آنان یکسلسله از قشرهای کارگری از حزب کمونیست داشتند، و بهمین جهت است که ماده مربوط بمسئله نی، این ماده قدیمی، چنین اهمیتی را کسب میکند.

واریس واقعی لازم است. در کنار ما سرمایه‌دار فعالیت میکند و بنحوی غارتگرانه هم فعالیت میکند، سود بدست می آورد، ولی اربابداست. و اما شما... شما میخواهید بشیوه جدیدی کار کنید:

سودی بدست نمی آورید. اصول شما کمونیستی است، ایده‌آل‌ها خوب است. خلاصه مانند مقدسینی هستید که زنده هایتان هم لایق بهشتند. ولی آیا کار بلد هستید؟ واریس لازم است، ولی واریس واقعی، نه آن واریس که کمیسیون مرکزی کنترل تعقیق میکند و توبیخ صادر مینماید و کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه مجازات معین مینماید، بلکه واریس واقعی از نقطه نظر اقتصاد ملی.

به کمونیستها انواع مهلتها داده شده است، به آنها پاندازمای اعتبار داده شده است که بهیچ دولتی باین اندازه داده نشده. البته کمونیستها کمک کردند که از سرمایه‌داران و ملاکین رهائی حاصل آید، دهقانان باین مسئله ارزش میدهند، آنها هم بعنوان اعتبار مهلت دادند، ولی همه اینها تا موعده معینی است، از آن پس دیگر وقت واریس است: آیا میتوانید اقتصاد را طوری اداره کنید که بدتر از دیگران نباشد؟ سرمایه‌دار قدیمی بلد است ولی شما بلد نیستید، این است نخستین درس و نخستین بخش عمده گزارش سیاسی کمیته مرکزی، ما فن اداره امور اقتصاد را بلد نیستیم. در عرض یک سال این مسئله ثابت شده است. من میخواستم بعنوان مثال یک چند گوس ترستا^(*) را (به بینید در زبان زیبای روسی، که تورگنوف آنقدر آنرا ستوده است، چه کلمه‌ای بکار رفته) بگیرم و نشان بدهم چگونه ما میتوانیم امور اقتصاد را اداره نمائیم.

متأسفانه من، بهل جند و واحد زیادی بهلت بیماری، نتوانستم این بخش گزارش را تنظیم کنم و تنها میتوانم به بیان معتقدات خود، که مبتنی بر مشاهده آنچیزی است که رخ میدهد، اکتفا ورزم. در عرض سال ما با وضوح کامل مبرهن داشتیم که اداره امور اقتصاد را بلد نیستیم. این درس اساسی است. یا در سال آینده ما عکس آنرا اثبات خواهیم کرد و یا اینکه حکومت شوروی نمیتواند بوجود خود ادامه دهد، و مهمترین خطر آنستکه همه بدین نکته پی نمیرند. اگر همه کمونیستها و کارکنان مسئول با وضوح پی میبردند که ما شیوه کار را بلد نیستیم و باید بیائیم و از ابتدا یاد بگیریم در اینصورت ما موفقیت حاصل می‌کردیم و این بنظر من نتیجه عمده و اصلی بود. ولی باین نکته پی نمیرند و مطمئنند که اگر کسی چنین بیاندیشد شخص رشد نیافته ایست و گویا کمونیسم را نیاموخته است و اگر بیاموزد شاید بفهمد، نه، ببخشید مطلب در این نیست که دهقان و کارگر غیر حزبی کمونیسم را نیاموخته اند، بلکه در آن است که زمانیکه میبایست برنامه را شرح و بسط داد و مردم را باجرای این برنامه عظیم دعوت کرد گذشته است. این زمان گذشت و حالا باید ثابت کرد که شما در وضع دشوار کنونی میتوانید عملاً به اقتصاد کارگر و دهقان کمک کنید تا آنها به بینند که شما از عهده مسابقه بر آمده اید.

شرکتهای مختلفی که ما به ایجاد آنها شروع کرده ایم و در آنها خواه سرمایه‌داران خصوصی روس و خارجی و خواه کمونیستها شرکت دارند یکی از شکلهائی است که در آن میتوان مسابقه را بدرستی بر قرار کرد و این امر را فرا گرفت و نشان داد که ما میتوانیم در هر قرار ساختن پیوند با اقتصاد دهقانی بدتر از سرمایه‌داران

(*) اختصار روسی تروست دولتی. - مترجم.

نباشیم و میتوانیم حواجز اقتصاد دهقانها را ارضاء نمائیم و میتوانیم دهقان كمك نمائیم كه با همان وضعيكه اکنون دارد و باوجود تمام جهالتش، پیش برود زیرا دگرگون ساختنش در يك مهلت كوژاه محال است.

این است آن مسابقه ايكه بشا به يك وظیفه مطلقاً تاخیر ناپذیر در برابر ما قرار دارد. در اینجا است كنه سیاست اقتصادی نوین و بعقیده من همه ماهیت سیاست حزبی. در كشور ما مسائل و دشواریهای صرفاً سیاسی هرچه بخواهید هست. و شما از آنها خبر دارید. خواه كنفرانس ژن و خواه خطر مداخله مسلحانه. مشكلات بسیار بزرگ است ولی همه آنها در مقایسه با این مشكل ناچیز است. در آنمورد ما دیدیم كه كار برچه منوال است و بسیاری چیزها یاد گرفتیم و دیپلوماسی بورژوازی را آزمودیم. این مطالبی است كه مدت ۱۵ سال منشویكها با یاد داده اند و چیز مفیدی هم یاد داده اند. این تازه نیست.

ولی كاری كه ما باید در رشته اقتصادیات انجام بدهیم این است كه: حالا باید از عهده مسابقه با يك شاگرد تاجر ساده. یا يك سرمایه دار معمولی یا تاجری كه نزد دهقان می رود و در باره كمونیسم هم باوی بحث نمیكند. برآئیم. فكرش را بكتید: در باره كمونیسم بحث نمیكند. بلکه در این باره بحث میكند كه: اگر باید چیزی تهیه نمود و صحیحاً معامله كرد و چیزی ساخت من آنرا برای شما گران میسازم ولی كمونیستها شاید از اینهم گرانتر و حتی در برابر گرانتر بسازند. این است آن تبلیغاتيكه اکنون ماهیت موضوع را تشكيل میدهد. در اینجا است ریشه اقتصادیات.

تكرار میكنیم. در یرثوی سیاست صحیح خودمان ما از مردم مهلت و اعتبار در یافت داشته ایم و اگر بخواهیم بزیان نپ صحبت كنیم این يك برائی است ولی مهلت این برات ذكر نشده و در برات فید نگزیده است چه وقت برای وصول اراده خواهد شد. خطر در اینجا است و همانا اینجا است آن خصوصیتی كه بروات سیاسی را از بروات عادی تجاری متمایز میسازد. باین موضوع است كه ما باید تمام توجه خود را معطوف داریم و بدان دلگرم نشویم كه همه جا در تروستهای دولتی و شركتهای مختلط بهترین كمونیستهای مشول نشسته اند. از این موضوع كوچكترین نتیجه ای حاصل نمیشود زیرا آنها اداره امور اقتصاد را بلد نیستند و از این لحاظ از يك شاگرد تاجر عادی سرمایه داری. كه مكتب فابريك بزرگ و كمپانی بزرگ را گذرانده است. بدترند. ما باینموضوع معترف نیستیم و در اینجا اثر غرور كمونیستی یا. اگر باز بخواهیم مطلب

را با همان زبان كبیر روسی بیان داریم اثر باصطلاح كیچوانستوا(۱) دیده میشود. مسئله اینجا است كه كمونیست مشول - حتی بهترینش كه كاملاً شرافتمند و فداكار است و اعمال شاقه را تحمل کرده و از مرگ نهراسیده است - بلد نیست تجارت كند. برای آنكه اهل این كار نیست. برای آنكه این كار را فرا نگرفته و نمیخواهد فرا بگیرد و نمیفهمد كه باید از اول الفباء یاد بگیرد. او كمونیست

(۱) Конструкция - لختصار روسی اصطلاح: «غرور كمونیستی».

و انقلابی است و عظیمترین انقلاب جهان را انجام داده و اگر اهرام جهل گانه بوی ننگرد. لافل جهل كشور اروپائی با امید رهائی از قید سرمایه داری بوی چشم دوخته اند ولی او باید از يك شاگرد تاجر عادی كه ده سال در دكان حبوبات فروشی یادولی کرده و از این كار خبر دارد چیز یاد بگیرد و او. این كمونیست مشول و این انقلابی فدا كار نه فقط این موضوع را نمیداند بلکه حتی نمیداند كه نمیداند. بهمین جهت هم رفقا اگر ما افلا این نادانی اولیه را اصلاح

كنیم به عظیمترین پیروزیها نائل شده ایم. ما باید از این كنكره با این اعتقاد بیرون برویم كه این موضوع را نمیدانستیم و باید از اول الفبا یاد بگیریم. با این وجود ما هنوز انقلابی بودن خود را از دست نداده ایم (با اینكه بسیاری میگویند و حتی چندان بی اساس هم نمیگویند كه ما بوروکرات شده ایم) و میتوانیم این مطلب ساده را درك كنیم كه در يك امر تازه و فوق العاده مشكل باید توانست كار را چندین بار از اول شروع كرد: يك بار شروع كردی به بن بست افتادی - از نو شروع كن - و بهمین ترتیب ده بار كار را از سر بگیر. ولی به همدی خود نائل شو. كبر مفروش و غرور نورز كه تو كمونیست هستی و در آنجا يك شاگرد تاجر غیر حزبی و شاید هم يك گارد سفیدی و حتماً هم يك گارد سفیدی كاری را بلد است كه از لحاظ اقتصادی بهر قیمتی شده باید آنرا انجام داد و تو آن كار را بلد نیستی. اگر تو كمونیست مشول هستی و صدها درجه و عنوان و منصب شوالیه كمونیستی و شوروی داری و اگر تو این نكته را درك میكنی. در اینصورت بهمین خود میرسی زیرا یاد گرفتن این كار ممكن است.

ما در این سال به برخی موفقیتها. اگر چه بسیار كوچك. نائل آمده ایم. ولی این موفقیتها بسیار نا چیزند. مطلب عمده در آنستكه ما. كمونیستهای مشول و بسیار با ایمان درك نمیكنیم كه كاردانی مان در این رشته از هر شاگرد تاجر قدیمی كمتر است و باینموضوع اعتقادی كه وسیعاً اشاعه داشته و همه كمونیستها در آن شريك باشند. نداریم. تكرار میكنم باید كار آموزی را از همان آغاز آن شروع كرد. اگر ما این نكته را درك كنیم از عهده امتحان و آنها امتحانی جدی بر می آئیم. كه بحران مالی قریب الوقوع از ما بعمل خواهد آورد. این امتحان را بازار روس و بین المللی كه ما بدان تابع و وابسته ایم و گسستگی از آن میسر نیست. از ما بعمل خواهد آورد. این يك امتحان جدی است زیرا ضمن آن میتوانند ما را هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی بگویند.

مطلب بدین ترتیب و فقط بدین ترتیب مطرح است. زیرا در اینجا مسابقه جدی است و این مسابقه جنبه قطعی دارد. ما برای حل مشكلات سیاسی و اقتصادی خودمان انواع راهها و چارهها را داشتیم. ما میتوانیم با سر بلندی بخود بپاییم كه تا كنون توانسته ایم از تمام این راهها و چارهها ضمن در آمیختن گوناگون آنها با هم و انطباق بر اوضاع و احوال مختلف استفاده كنیم. ولی حالا هیچگونه راه چاره دیگری نداریم. اجازه بدهید بدون هرگونه اغراقی این موضوع را بشما بگویم. كه از این جهت «ببردهائی و قطعی» واقعی نه با سرمایه داری بین المللی - كه هنوز «ببردهای نهائی و قطعی» زیادی

با آن در پیش است - بلکه با سرمایه‌داری روس، با همان سرمایه‌داری که از درون اقتصاد کوچک دهقانی بیرون می‌رود، با همان سرمایه‌داری که بوسیله این اقتصاد حمایت می‌شود، در پیش است. همینجاست که در آینده نزدیک، که زمانش را دقیقاً نمی‌توان معین کرد، نبرد در پیش است. در اینجا ما با نبرد نهائی و قطعی روبرو هستیم و در اینجا هیچگونه طفره‌ای، نه سیاسی و نه چیز دیگر نمیتواند وجود داشته باشد، زیرا این امتحانیست در مسابقه با سرمایه خصوصی. یا ما در مسابقه با سرمایه خصوصی از عهده این امتحان بر می‌آئیم و یا آنکه شکست کامل خواهیم خورد. برای آنکه ما از عهده این امتحان بر آئیم قدرت سیاسی و تعداد زیادی منابع اقتصادی و غیره داریم و هر چه بخواهیم داریم بغیر از کاردانی. کاردانی نداریم. و اگر ما این درس ساده را از تجربه سال گذشته بگیریم و آنرا برای سراسر سال ۱۹۲۲ درس رهنمون خود قرار دهیم، در آنصورت بر این دشواری نیز، گو اینکه از دشواری گذشته بسی بزرگتر است، زیرا مبتای آن در خود ما است، غلبه خواهیم کرد. این دیگر فلان دشمن خارجی نیست. این دشواری در آنست که خود ما نمیخواهیم آن حقیقت ناگولاری را که بر ما تحمیل شده درک کنیم و نمیخواهیم به آن وضع نا مطلوبی که باید بدان تن در داد، تن در دهیم یعنی اینکه کار آموزی را از همان آغاز آن شروع کنیم. این درس دوم است که بعقیده من از سیاست اقتصادی نوین ناشی میگردد.

و اما درس تکمیلی سوم در باب مسئله سرمایه‌داری دولتی است. حیث که رفیق بوخارین در کنگره حضور ندارد، میل داشتم کمی با او بحث کنم، ولی بهتر است که این بحث را تا کنگره آتی به تعویق اندازم. در باب مسئله سرمایه‌داری دولتی، بنظر من اشتباه مطبوعات ما بطور عموم و حزب ما بطور عموم در آنستکه دچار روشنفکر مآبی و لیبرالیسم میشویم و در باره چگونگی مفهوم سرمایه‌داری دولتی اظهار فضل میکنیم و به کتابهای کهنه نظر میانداریم و حال آنکه در این کتابها اتفاقاً بکلی از چیز دیگر سخن میرود؛ در این کتابها از آن سرمایه‌داری دولتی سخن میرود که در شرایط سرمایه‌داری وجود دارد و حتی يك کتاب هم یافت نمیشود که در باره سرمایه دولتی مربوط به دوران کمونیسم نوشته شده باشد. حتی مارکس هم باین فکر نیافتاد که کلمه‌ای در این باب بنویسد و بدون آنکه بیانی دقیق و یا تدکاری تکذیب ناپذیر در این باره باقی بنهدارد در گنبدت. باین جهت لازم است که ما خود از این وضع مشکل بیرون آئیم. و اگر چراند خودمانرا در مورد مسئله سرمایه‌داری دولتی از مد نظر بگترانیم و همانطوریکه من، ضمن تدارک گزارش حاضر سعی کرده‌ام، با يك نظر کلی به آنها بتکریم، این اعتقاد حاصل میشود که در اینجا تیرها بخطا میرود و توجه کاملاً بجانب دیگری معطوف است.

سرمایه‌داری دولتی، طبق کلیه نوشته‌های اقتصادی، عبارت است از آن سرمایه‌دای که در نظام سرمایه‌داری وجود دارد و این هنگامی است که قدرت دولتی این و یا آن مؤسسه سرمایه‌داری را تابع خود میکند. ولی دولت در کشور ما دولت پرولتریست و به پرولتاریا تکیه میکند و کلیه مزایای سیاسی را به پرولتاریا میدهد و قشرهای

پائینی دهقانان را از طریق پرولتاریا بسوی خود جلب مینماید (شما بخاطر دارید که ما این کار را با کمیته‌های دهقانان تهر دست شروع کرده‌ایم). بهمین جهت است که سرمایه‌داری دولت اشخاص بسیار و بسیاری را گمراه میکند. برای آنکه چنین وضعی پیش نیاید باید نکته اساسی را بخاطر داشت و آن اینکه سرمایه‌داری دولتی بدان شکلی که در نزد ما وجود دارد در هیچ تئوری و در هیچ نوشته‌ای مورد تحلیل قرار نرفته، و آنهم باین علت ساده که کلیه مفاهیم عادی مربوط به این کلمات با حکومت بورژوازی در جامعه سرمایه‌داری وفق داده شده است. ولی جامعه کشور ما که اکنون از جاده سرمایه‌داری بیرون جسته ولی هنوز در جاده نوین گام نگذاشته است جامعه ایست که پرولتاریا در آن تمام دولت را در دست دارد نه بورژوازی. ما نمیخواهیم این نکته را بفهمیم که وقتی میگوئیم «دولت» یعنی ما، یعنی پرولتاریا، یعنی پیش آهنگ طبقه کارگر. سرمایه‌داری دولتی - آن سرمایه‌داری است که ما میتوانیم محدودش سازیم و قادریم حدود آنرا معین کنیم. این سرمایه‌داری دولتی با دولت مربوط است و این دولت هم کارگراند، بخش پیشرو کارگران است، پیش آهنگ است، ما هستیم.

سرمایه‌داری دولتی آنچنان سرمایه‌داری است که ما باید آنرا در چار چوب معینی محدود سازیم. و این همان کاری است که تا امروز نتوانسته‌ایم انجام دهیم. کنه مطلب اینجاست. و اینکه این سرمایه‌داری دولتی بر چه منوال خواهد بود امری است که ما مربوطست. ما بعد کافی و بعد کاملاً هم کافی دارای قدرت سیاسی هستیم؛ وسائل اقتصادی نیز بعد کافی در دسترس ما هست ولی کاردانی آن پیش آهنگ طبقه کارگر که به پیش آمده تا امور را مستقیماً اداره کند و حدود را بر قرار سازد و حدود خود را از دیگران مشخص نماید و نه فقط تابع نشود بلکه به تبعیت خویش در آورده، باندازه کافی نیست. در اینجا فقط کاردانی لازم است و این همان چیزی است که ما فاقد آنیم.

در تاریخ این وضع کاملاً بی سابقه است که پرولتاریا، پیش آهنگ انقلابی، باندازه کاملاً کافی قدرت سیاسی داشته باشد و در کنار وی سرمایه‌داری دولتی موجود باشد. نکته اساسی در اینجاست که ما بی ببریم که این آن سرمایه‌داری است که ما میتوانیم و بایستی آنرا مجاز بشیریم، میتوانیم و بایستی آنرا در چار چوبی محدود سازیم، زیرا این سرمایه‌داری برای قشرهای وسیع دهقانان و سرمایه خصوصی که باید چنان معامله کند که حوائج دهقانان را بر آورده سازد ضروری است. لازم است امور را بنحوی ترتیب دهیم که جریان عادی اقتصاد سرمایه‌داری و معاملات سرمایه‌داری ممکن باشد. زیرا این چیزی است که برای مردم لازم است و بدون آن زندگی میسر نیست. بقیه چیزها برای آنها، برای این اردوگاه، ضرورت مطلق ندارد - با مابقی چیزها آنها میتوانند بسازند. شما کمونیستها، شما کارگران، شما بخش آگاه پرولتاریا، که با اداره امور دولت پرداخته‌اید، چنان کنید که دولتی که در دست دارید طبق شیوه شما عمل نماید، اکنون سالی را بسر رسانده‌ایم و دولت در دست است ولی آیا این دولت در رشته سیاست اقتصادی نوین طبق شیوه ما عمل کرده‌است؟ نه، ما نمیخواهیم اینرا اقرار کنیم

و بگوئیم که طبق شیوه ما عمل نکرده است، پس چگونه عمل کرده است؟ زمانی میشود که اختیار ماشین از دست میرود؛ ظاهراً مثل اینکه اداره کننده ماشین در جای خود مستقر نشسته ولی ماشین بجائی نبرود که راننده آنرا میبرد، بلکه بجائی میرود که موجودی غیر انسانی، غیر قانونی، خدا میداند چه کسی، سفته باز، سرمایه‌دار خصوصی یا هم این و هم آن ماشین را بدانجا میبرد ولی ماشین کاملاً و چه بسا بهیچوجه آنطور نبرود که راننده‌ای که پشت ران نشسته است تصور میکند. این است آن نکته اساسی که باید در باب سرمایه‌داری دولتی بیاد داشت. باید در این رشته اساسی از آغاز آموخت و فقط زمانیکه ما در این باب تسلط مطلق یابیم و به درک کامل برسیم، میتوانیم تضمین کنیم که به فرا گرفتن این نکته نائل خواهیم آمد.

اکنون مسئله متوقف ساختن عقب نشینی که من ضمن سخن رانی خود در کنکره فلز کاران از آن سخن به میان آوردم، میپردازم. از آن هنگام تاکنون، خواه در مطبوعات حزبی خواه در نامه‌های خصوصی رفقا و خواه در کمیته مرکزی با هیچگونه اعتراضی روبرو نشده‌ام. کمیته مرکزی نقشه مرا تصویب کرد و نقشه من عبارت از آن بود که در گزارش کمیته مرکزی به کنکره حاضر نیز این توقف عقب نشینی با تمام قوا تاکید شود و از کنکره تقاضا گردد که دیگر از جانب تمام حزب و آنهم بنابه تکلیفی دستور مربوطه را صادر نماید. ما یکسال عقب نشینی کردیم. حالا باید بنام حزب بگوئیم: کافی است! آن هدفی که عقب نشینی تعقیب مینمود حاصل آمده است. این دوران پایان میرسد و یا به پایان رسیده است. اکنون هدف دیگری بیان کشیده میشود که عبارتست از تجدید آرایش قوا. ما به نقطه جدیدی رسیده‌ایم و عقب نشینی را رویهمرفته نسبتاً با نظم انجام داده‌ایم؛ البته سروصداهاییکه برای تبدیل این عقب نشینی به سراسیمگی از اطراف بر میخواست، کم نبود، برخی از این صداها از آنجهت بر میخواست که گویا شما در اینجا و یا آنجا درست عقب نشینی نکردید، از این زمره بودند مثلاً برخی از نمایندگان آن گروهی که عنوان «اپوزیسیون کارگری» داشتند. (بعقیده من آنها این نام را بیخود روی خود گذارده بودند). آنها از فرط تقلای زیاد سوراخ دعا را کم کرده بودند و حالا برای العین باین مطلب پی برده‌اند. در آموغ آنها نمیدیدند که فعالیتشان متوجه اصلاح جنبش ما نیست و در واقع فعالیت آنها تنها يك مما داشت و آن اینکه تخم سراسیمگی می افشانند و مانع آن می شدند که عقب نشینی با انضباط انجام یابد.

عقب نشینی کاری است دشوار، بویژه برای آن انقلابیونی که به تعرض عادت کرده‌اند و بویژه هنگامیکه عادت کرده‌اند چندین سال با کامیابی عظیم تعرض نمایند و بویژه هنگامیکه بوسیله انقلابیون کشورهای دیگر، که تنها آرزویسان آغاز تعرض است، احاطه شده باشند. برخی از آنها، وقتی دیدند که ما عقب نشینی میکنیم، حتی بطرزی غیر مجاز و کودکانه، چنانکه در آخرین جلسه وسیع کمیته اجرائیه کمیترن دیده شد، گریه و زاری می دادند. برخی از رفقا در نتیجه احساسات و منویات بسیار نیکوی کمونیستی بدان سبب گریستند که آری کمونیستهای خوب روسیه کارشان

به عقب نشینی کشیده است. حالا دیگر درک این روحیات اروپایی باختری برای من دشوار باشد، گرچه سالهای مدیدی در این کشورهای شگرتی دموکراتیک به عنوان مهاجر بسر برده‌ام. ولی شاید از نظر آنها درک این مسئله بعدی دشوار باشد که حتی بتوان گریست اما ما بهر جهت، وقت آنرا نداریم که روی مسائل احساساتی مکتب نمائیم. برای ما روشن بود که همانا بعثت اینکه طی چندین سال با احراز موفقیت تعرض کردیم و اینهمه پیروزیهای غیر عادی بدست آوردیم (و همه اینها هم در کشوری انجام گرفت که بنحو تصور ناپذیری ویران و از وسائل مادی معروف بود) لذا برای تحکیم این تعرض پس از آنکه به اینهمه فتوحات نائل آمده بودیم کاملاً ضروری بود که عقب نشینی کنیم. ما نمیتوانستیم کاملاً مواضعی را که با یورش گرفته بودیم نگاه داریم و از طرف دیگر فقط به برکت آنکه ما با یورش و در اوج شور و هیجان کارگران و دهقانان مواضع فوق العاده زیادی بدست آورده بودیم، لذا آنقدر فضای فراوان در اختیار داشتیم که قادر بودیم تا مسافت بسیار زیادی عقب نشینی کنیم و هنوز هم میتوانیم، بدون اینکه نقاط عمده و اساسی را از دست بدهیم، باز تا مسافت زیادی عقب بنشینیم. عقب نشینی رویهمرفته با نظم کافی انجام گرفت، گرچه بانگهای سراسیمه و از آنجمله بانگهای «اپوزیسیون کارگری» (که بزرگترین زیان آنها در همین جاست!) موجب جزئی زوال و انحطاط در انضباط عقب نشینی صحیح گردید. خطرناکترین چیزها هنگام عقب نشینی سراسیمگی است. هنگامیکه تمام ارتش (منظورم معنای مجازی این کلمه است) عقب نشینی میکند آن روحیه‌ایکه هنگام پیش روی همگانی وجود دارد نمیتواند موجود باشد. در اینجا در هر قدم شما با روحیاتی روبرو میشوید که تا حدود معینی ملالت بار است. در کشور ما حتی شعرائی بودند که نوشتند گویا در مسکو گرسنگی و سرما حکمفرماست. و حال آنکه سابقاً مسکو تمیز و زیبا بود ولی حالا در آن بازارگانی و معامله‌گری رواج دارد. از این قبیل آثار شاعرانه خیلی وجود دارد.

مفهوم است که این وضع نتیجه عقب نشینی است. خطر عمده هم در همین جا است: عقب نشینی پس از تعرض عظیم ظفرمندان فوق العاده دشوار است؛ در اینجا بکلی روابط دیگری حکمفرماست؛ در آنجا اگر انضباط را هم حفظ نکنی همه کس به خودی خود می پرد و به پیش می‌تازد؛ ولی در اینجا انضباط باید آگاهانه باشد و صد بار لازمتر است. زیرا هنگامیکه تمام ارتش عقب نشینی مینماید برایش روشن نیست و نمیبیند که کجا متوقف خواهد شد. چنین ارتشی تنها عقب نشینی را میبیند و در این حالت حتی يك چند صدای سراسیمه کافی است برای آنکه همه یا هزاران بگذارند. خطر در اینجا عظیم است. هنگامیکه يك چنین عقب نشینی برای يك ارتش واقعی رخ میدهد، مسالها را کار میگذارند و وقتیکه عقب نشینی صحیح به عقب نشینی غیر منظم مبدل میشود فرمان «آتش» میدهند. و کار درستی هم میکنند.

وقتی اشخاص، هنگامیکه ما مشغول يك عقب نشینی بعد بیسابقه دشواری هستیم و تمام وظیفه ما آنست که نظم را بخوبی حفظ نمائیم سراسیمگی ایجاد میکنند، ولو این عمل آنها ناشی از بهترین انگیزه‌های

بهبود یافته از این کلام این نیست که ما فن تجارت را فرا گرفته‌ایم. بر عکس من دارای نظر مخالف آن هستم و اگر چنین تصویری از سخنانم حاصل آید، آنوقت منظور من برستی فهمیده نشده و ثابت می‌گردد که قسمت بیان صحیح افکار خود را ندارم.

ولی مسئله در آنجاست که آن حالت عصبی و جوش و تغلای

را که بر اثر نپ در کشور ما پدید شده است و آن کوشی را که بعمل می‌آید تا همه چیز بشیوه نوین ایجاد شده و دساز گردد، باید متوقف کرد. ما اکنون دارای یکسده شرکت‌های مختلط هستیم. درست است که تعداد آنها چندان زیاد نیست. در کشور ما با اشتراک سرمایه‌داران خارجی ۹ شرکت تأسیس شده که کمیساریای ملی بازرگانی خارجی آنها را تصویب کرده است، شش شرکت را کمیسون ساکولنیکف تصویب نموده و سه‌وه‌رولس هم با دو شرکت قرارداد منعقد ساخته است. بدین ترتیب اکنون هفده شرکت ما

سرمایه‌های چند میلیونی وجود دارد که از طرق مقامات مختلف تصویب شده است. (البته در مورد مقامات ما هم شلوغکاری با اندازه کافی وجود دارد، بطوریکه در اینجا هم امکان قصور کاملاً وجود دارد.) ولی بهر جهت ما اکنون شرکت‌هایی با سرمایه‌داران روسی و خارجی داریم. تعداد آنها زیاد نیست. این سرآغاز کوچک ولی عملی نشان می‌دهد که کمونیستها را مورد ارزیابی قرار داده‌اند

و از نقطه نظر عملشان هم مورد ارزیابی قرار داده‌اند و اینکار را هم مؤسسات عالی از قبیل کمیسون مرکزی کنترل و کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه نکرده است. البته کمیسون مرکزی کنترل مؤسسه بسیار خوبی است و ما اکنون بوی قسمت بیشتری هم خواهیم داد. ولی بهر جهت وقتیکه این مؤسسات، کمونیستها را مورد واری هم قرار می‌دهند... از شما چه پنهان، در بازار بین‌المللی اعتباری برای آنها قائل نیستند (خنده حضار). ولی هنگامیکه سرمایه‌داران

عادی روس و یا خارجی با کمونیستها وارد شرکت مختلط میشوند ما می‌گوئیم: «بهر جهت چیزی بلدییم، بهر صورت هر قدر هم بد و محقر باشد ما بتوانیم سر آغاز چیزهایی داریم». البته آنقدر زیاد نیست؛ فکرش را بکنید که اکنون يك سال است اعلام داشته‌ایم که همه انرژی را (و می‌گویند انرژی ما خیلی زیاد است) صرف این کار می‌کنیم و در عرض سال فقط هفده شرکت داریم.

این موضوع نشان می‌دهد که تا چه حد زیادی ما ناشی و پخته هستیم و چقدر هنوز در ناآختی و تن‌آسائی هست که چوب آتزا هم ناگزیر خواهیم خورد. ولی بهر جهت تکرار می‌کنم سر آغازی وجود دارد و اکتشافی بعمل آمده است. سرمایه‌داران اگر ابتدائی‌ترین شرایط برایشان وجود نپیداقت بست ما نمی‌آمدند. و اگر عده‌ای، ولو ناچیز، از میان آنها بست ما آمده‌اند، این خود نشان می‌دهد که قسمتی از پیروزی بست آمده است.

البته آنها در داخل این شرکتها باز هم کلاه سرما خواهند گذارد و آنها چنان ماهرانه که چندین سال وقت لازم خواهد بود تا سر در آوریم. ولی این اهمیت ندارد. من نمی‌گویم که این پیروزی است ولی این اکتشافی است و نشان می‌دهد که دیگر ما عرصه عمل داریم، قطعه زمینی در دست داریم و می‌توانیم دیگر عقب نشینی را توقف سازیم.

باطنی هم باشد. در چنین لحظه‌ای باید کمترین تخطی از انضباط را با بیرحمی و شدت و بی‌امان محازات کرد و این امر را نه فقط باید در باره برخی از امور درون حزبی ما اجرا داشت بلکه بدینان بیشتری در مورد آقایانی نظیر منشویکها و همه آقایان انترناسیونال دو و نیم در مد نظر گرفت.

چند روز پیش من در شماره بیستم «انترناسیونال کمونیستی» مقاله رفیق را کوشی را در باره کتاب جدید اتو پائوئر، که زمانی همه ما چیزهایی از او آموخته‌ایم ولی پس از جنگ او هم مانند کائوتسکی به خرده بورژوازی بیمقداری مبدل شده است خواندم. پائوئر اکنون مینویسد: «اینک آنها بطرف سرمایه‌داری عقب نشینی میکنند؛ ما همیشه می‌گفتیم: این انقلاب - انقلاب بورژوازی است».

منشویکها و اس‌ارها، که همهشان اینگونه مطالب را موعظه مینمایند، تعجب میکنند وقتی که می‌گوئیم در قبال چنین مطالبی تیرباران خواهیم کرد. آنها متعجب میشوند و حال آنکه مطلب روشن است: وقتیکه ارتش عقب نشینی میکند انضباطی لازم است حد برابر بیشتر از آنچه که بهنگام تعرض ضروریست زیرا بهنگام تعرض همه به پیش می‌تازند و اگر حالا همه به عقب برانند نتیجه‌اش فناى ناگزیر و فوری است.

آنچه که همانا در چنین لحظه‌ای عمده‌ترین نکته را تشکیل میدهد عبارتست از عقب نشینی منظم و تعیین دقیق حدود عقب نشینی و تسلیم نشدن به سراسیمگی و هنگامیکه منشویک می‌گوید: «شما اکنون عقب نشینی می‌کنید و من همیشه طرفدار عقب نشینی بوده‌ام، من با شما موافقم، من از شما هستم، بیایید با هم عقب نشینی کنیم» - ما بوی چنین جواب می‌دهیم: «دادگاههای انقلابی ما باید کسانی را که به اشاعه علنی منشویسم دست می‌زنند تیرباران کنند، در غیر اینصورت دادگاه‌ها از آن ما نیستند و خدا میداند که چه چیزند».

آنها بهبودی نتوانند منظور ما را درک کنند و می‌گویند: «چقدر روش این اشخاص دیکتاتور منشانه است». آنها تاکنون فکر میکنند که ما منشویکها را بدان سبب تعقیب می‌کنیم که در ژن با ما دعوا کردند، ولی اگر ما چنین راهی را تعقیب می‌کردیم، دو ماه هم بر سر حکومت دوام نمی‌یافتیم. در واقع موعظه‌ایکه اتو پائوئر و رهبران انترناسیونال دو و نیم و منشویکها و اس‌ارها میکنند ناشی از طبیعت خود آنهاست: «انقلاب پس دور رفته است. ما همیشه چیزی را می‌گفتیم که تو اکنون می‌گوئی. با اجازه بده یکبار دیگر هم آنرا تکرار کنیم». و اما ما باین سخن چنین پاسخ می‌دهیم: «اجازه بدهید به سبب این مطالب شما را اعدام کنیم. یا زحمت کشیده و از اظهار نظریات خویش خودداری ورزید و یا اگر مایلید نظریات سیاسی خود را در وضع حاضر، که ما در شرایطی برائت دشوارتر از زمان هجرم مستقیم سفیدها بسر می‌بریم اظهار دارید، در آنصورت اگر ما نسبت به شما بتأبه بدترین و مضرت‌ترین عناصر گارد سفید رفتار کنیم باید به بخشیده. این چیزی است که نباید فراموش کنیم».

هنگامیکه من از متوقف ساختن جنب نشینی سخن می‌گویم منظورم

اکتشافات با نشان داد که قراردادهائی که با سرمایه‌داران منعقد شده است، تعدادش کم است، ولی بهر جهت منعقد گردیده است. این نکته ایست که باید از آن درس گرفت و بعمل خود ادله داد. از این لحاظ وقت آن در رسیده است که به عصبانیت و فریاد و جوش و تفلای خاشه داده شود. یاد داشت از پی یاد داشت و تلفنوگرام از پی تلفنوگرام میرسد حاکی از آنکه: «آیا نمیشود سازمان ما را هم تغییر داد، زیرا در کشور ما نپ بر قرار شده است». همه در جوش و تفلای هستند و در نتیجه مکرک‌های شده است: احدی کار عملی نمیکند و همه در چون و چرا هستند که چگونه باید با نپ دساز شد و نتیجه‌ای هم حاصل نمیشود.

و اما بازرگانان به کمونیستها میخندند و چه بسا میگویند: «سابقاً اقناع گر کل (۲۳۵) بودید و حالا چون و چراگر کل». اینکه سرمایه‌داران ما را تمسخر میکردند و اینکه ما عقب مانده‌ایم، دیر کرده‌ایم و فرصت را از دست داده‌ایم... مطلبی است که در آن کوچکترین تردیدی نیست و از این لحاظ است که من میگویم باید این رهنمود از طرف کنگره نیز تصویب شود.

عقب نشینی پایان یافت. شیوه‌های عمده فعالیت در مورد اینکه چگونه باید با سرمایه‌داران کار کرد تعیین شده است و اگر چه میزان اندکی باشد نمونه‌هایی در دست هست.

از اظهار فضل و چون و چرا در باره نپ دست بردارید. شعر گفتن را به شعرا واگذار کنید، آنها برای همین شاعر شده‌اند. ولی اقتصاد دانها، شا بجای چون و چرا در باره نپ بر تعداد این شرکتها بیافزائید و شماره کمونیستهای آنها که میتوانند با سرمایه‌داران مسابقه ترتیب بدهند مورد واری قرار دهید.

عقب نشینی پایان یافت و حالا هنگام تجدید آرایش قواست. این است رهنمودی که کنگره باید صادر کند و رهنمودیست که باید به جوش و تفلایها و شتابزدگی‌ها خاتمه بخشد. آرام بگیرید. اظهار فضل نکنید، این برای شما يك نقطه منفی خواهد بود. عملاً باید ثابت شود که بدتر از سرمایه‌داران کار نمیکنید. سرمایه‌داران با دهقانان پیوند اقتصادی برقرار میکنند تا کیسه پر کنند، ولی تو باید با اقتصادیات دهقانی پیوند برقرار سازی تا بر قدرت اقتصادی دولت پرولتری ما بیافزائی، تو بر سرمایه‌دار مزیت داری، زیرا قدرت دولتی و یکسلسله وسائل اقتصادی در دست تو است، فقط بلد نیستی که چگونه از آنها استفاده کنی، هشیارانتر به پدیده‌ها بنگر، زرق و برق و جبه پر طنطنه کمونیستی را از خود دور کن و بطور ساده چیزهای ساده را بیاموز در آنصورت ما سرمایه‌دار خصوصی را خواهیم کوبید. ما قدرت دولتی داریم، ما بیژان هنگفتی وسائل اقتصادی داریم، اگر سرمایه‌داری را بکوبیم و با اقتصاد دهقانی پیوند برقرار سازیم در آنصورت به قدرتی مطلقاً شکست ناپذیر مبدل خواهیم شد. و در آنصورت ساختمان سوسیالیسم کار قطره‌ای در دریا، که حزب کمونیست نام دارد، نخواهد بود، بلکه کار همه توده‌های زحمتکش خواهد بود و در آنصورت دهقان عادی خواهد دید که بوی کمک میکنند و طوری بدنبال ما خواهد آمد که اگر هم این کام صد بار کندتر باشد، میلیونها بار محکتر و با دوامتر خواهد بود. برای متوقف ساختن عقب نشینی باید چنین مفهومی را قائل

شد و صحیح خواهد بود که این شعار را بدین شکل و یا به شکل دیگر به تصمیم کنگره مبدل سازیم.

بدین مناسبت میخواستیم بدین مسئله اشاره کنیم، که سیاست اقتصادی نوین بلشویکها چیست - اولوسیون است یا تاکتیک؟ اسناوخویها که، چنانکه میدانید، جریانی است که بین مهاجرین روسیه رخنه یافته و يك جریان اجتماعی و سیاسی است و بر رأس آن بزرگترین رجال کادت و برخی وزراء دولت سابق کلچاک یعنی افرادی ایستاده‌اند که با این عقیده رسیده‌اند که حکومت شوروی در کار ساختن دولت روس است و لذا باید از پی آن رفت، مسئله را بنحو مذکور مطرح کرده‌اند. استدلال اسناوخویها چنین است: «و اما این حکومت شوروی در کار ساختمان چگونه درار است؟ کمونیستها میگویند که این يك دولت کمونیستی است و اطمینان میدهند که این يك تاکتیک است یعنی اینکه بلشویکها در لحظه دشوار سرمایه‌داران خصوصی را قائل میکنند و از آن پس است که گویا بهمن خود قائل می‌ایند. ولی بلشویکها میتوانند آنچه دلخواهشان است بگویند، اما این در واقع تاکتیک نبوده بلکه اولوسیون و يك استحالته درونی است، آنها بطرق دولت عادی بورژوازی سیر میکنند و ما باید آنها را حمایت کنیم. سیر تاریخ از مجاری مختلفه انجام میگیرد».

برخی از اینها حتی قیافه کمونیست بخود میگیرند ولی بینشان اشخاص رلاثری نیز هست از آنجمله اوستریالف که گویا در زمان کلچاک وزیر بود. وی با رفقای خود موافق نیست و میگوید: «شما در باره کمونیسم هر چه میخواهید بگوئید ولی من مدعی هستم که این کار آنها تاکتیک نیست بلکه اولوسیون است». من بر آنم که این اوستریالف با این اظهارات صریح خود بما نفع فراوان میرساند. برای ما و بویژه برای من، بهلت شفای که دارم، بسیار زیاد اتفاق می افتد که دروغهای کمونیستی مذاق شیرین کنی را هر روزه استماع نمائیم که گاهی فوق العاده تهوع می آورد. حال نمای این «دروغهای کمونیستی» شماره روزنامه «اسناوخ» بدست ما میرسد و در آنجا صریحاً گفته میشود: «در کشور شما وضع بهیچوجه آنطور نیست، شما فقط خیال میکنید و حال آنکه در واقع مشغول غلطییدن در منجلاپ عادی بورژوازی هستید و زمانی خواهد رسید که در آنجا پرچمهای کمونیستی با انواع شعارها در اهتزاز خواهند بوده. این بسیار معید است، زیرا این مطالب تنها تکرار آنچه نیست که ما دائماً در پیرامون خود میشویم، بلکه صاق و ساده ذکر حقیقت طبقاتی از جانب دشمن طبقاتی است. مشاهده يك چنین چیزیکه علت نوشته شدنش این نیست که در کشور کمونیستی رسم است اینطور نوشته شود و قدغن است اینطور نوشته شود بلکه آنست که این واقعات يك حقیقت طبقاتی است که بنحوی خشن و بی پرده از جانب دشمن طبقاتی گفته میشود بسیار مفید است. اوستریالف، با آنکه کادت و بورژوا بود و از مداخله مسلحانه حمایت می‌کرد میگوید: «من طرفدار پشتیبانی از حکومت شوروی در روسیه هستم. من طرفدار پشتیبانی از حکومت شوروی هستم برای آنکه در جاده‌ای پا گذارده است که بطرق حکومت عادی بورژوازی سیر میکنند».

این چیز بسیار مفیدی است که در اثر من باید در مد نظر

گرفته شود؛ وقتی اسناوخویها چنین مینویسند، این برای ما خیلی بهتر از زمانیست که برخی از آنها تقریباً خود را کمونیست وانمود میسازند، و آنهام بنحویکه انسان از دور چه بسا نمیتواند تشخیص دهد و شك دارد که آیا این شخص بخدا ایمان دارد یا به انقلاب کمونیستی. باید صریح گفت که چنین دشمنان را گونی مفید هستند. باید صریح گفت که مطالبی که اوستریالوف در باره آن سخن میگوید ممکن است، تاریخ انواع تبدلات بخود دیده است؛ توکل به ایمان و فداکاری و دیگر صفات عالی روحانی در سیاست بهیچوجه کار جدی نیست. صفات عالی روحانی در نزد عده معدودی از افراد وجود دارد ولی فرجام کار تاریخی را توده های عظیمی معین میکنند که اگر آن تعداد کوچک افراد با آنها جور نیایند گاهی با این تعداد اندک چندان هم مؤدبانه رفتار نمیکنند.

از این قبیل امثال فراوان است و لذا باید این را گونی اسناوخویها را تهنیت گفت. دشمن يك حقیقت طبقاتی بیان می کند و به آن خطری اشاره مینماید که در مقابل ما قرار دارد. دشمن میکوشد که این وضع ناگزیر شود. اسناوخوی ها ترجمان روحیات هزاران و دهها هزار تن از انواع بورژواها و یا کارمندان شوروی و شرکت کنندگان سیاست اقتصادی نوین ما هستند. این - خطر واقعی و حقیقی است. و بهمین جهت است که به این مسئله باید توجه عده معطوف داشت؛ واقعا هم. کدامیک پیش خواهند برد؟ من از مسابقه سخن گفتم. عجالتاً ما در معرض تهاجم مستقیم نیستیم و بیخ گریبان ما را نکرده اند. اینکه فردا چه خواهد شد، خواهیم دید ولی امروز سلاح در دست ما حمله نمیکنند و با این وجود مبارزه با جامعه سرمایه داری صد بار بیرحمانه تر و خطرناکتر شده است زیرا ما همیشه بروشنی نمیبینیم که دشمن ما در کجاست و دوست ما کیست.

من در باره مسابقه کمونیستی از نقطه نظر هواخواهی کمونیستی سخن نگفتم بلکه از نقطه نظر بسط شکل های اقتصاد و شکل های ساختمان اجتماعی سخن گفتم. این مسابقه نیست بلکه عبارت است از مبارزه تا پای جان و خشاکین، مبارزه حیات و ممات بین سرمایه داری و کمونیسم که اگر مبارزه نهائی نباشد چیزی است قریب بدان.

و در اینجا باید مسئله را روشن مطرح ساخت - نیروی ما در کجاست و چه چیزهایی را فاقد هستیم؟ ما به حد کافی دارای قدرت سیاسی هستیم. مشکل در اینجا کسی یافت شود که بگوید در فلان مسئله عملی، در فلان مؤسسه اقتصادی کمونیستها و حزب کمونیست قدرت کافی ندارد. نیروی اقتصادی اساسی در دست ماست. کلیه مؤسسات صنعتی بزرگ و فاطح، راه آهن و غیره همگی در دست ماست. اجازه داری، هر قدر هم که در برخی نقاط بسط وسیعی یافته باشد، رویهرفته نقش ناچیز ایفا میکند و بطور کلی سهمی کاملاً ناچیز دارد. نیروی اقتصادی موجود در دست دولت پرولتری روس برای آنکه انتقال بکمونیسم را عملی کند کاملاً کافی است. پس چه چیز کم است؟ روشن است که چه چیز کم است؛ آن قشری از کمونیستها که کارها را اداره می کنند کم فرهنگ هستند، اگر مسکو را برداریم که در آن ۱۷۰۰ کمونیست مسئول وجود دارد

و اگر به این هجولای بوروکراتیک، باین تل ناهنجار نظربیا فکیم و بیرسیم که اداره کننده و اداره شونده کیست چه می بینیم؟ من بسیار قدردانم که بتوان گفت این تل ناهنجار را کمونیستها اداره میکنند. اگر راستش را بخواهیم آنها اداره کننده نیستند، بلکه اداره شونده هستند. در اینجا چیزی شبیه آنجری که بهنگام کودکی برای ما از تاریخ نقل می کردند رخ داده است. ما میاموختند که ممکن است قومی بر قوم دیگر غالب شود و در اینصورت قومی که غلبه یافته غالب است و آن قوم که متفاد شده است مغلوب. این مطلبی است ساده و برای همه مفهوم، ولی سرنوشت فرهنگ این دو قوم چه میشود؟ قضیه در اینجا پابین سادگی نیست. اگر قومی که غالب شده است از قوم مغلوب با فرهنگتر است فرهنگ خود را بر وی تحمیل میکند و اگر بر عکس باشد چنین رخ میدهد که مغلوب فرهنگ خود را بر غالب تحمیل می کند. نکند در پایتخت جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه نظیر این حادثه رخ داده و چنان شده باشد که ۱۷۰۰ کمونیست (که يك لشکر کامل است و همه از بهترین افرادند) به فرهنگ دیگران تابع شده باشند؟ البته در اینجا ممکن است این فکر دست دهد که مغلوبین دارای فرهنگ عالی هستند. بهیچوجه چنین چیزی نیست. فرهنگ آنها پست و ناچیز است ولی بهر جهت از ما بیشتر است. هر قدر هم بیفقدار و پست باشد از کارکنان مسئول کمونیست ما بیشتر است زیرا اینان در اداره امور پاندازه کافی بلدیست ندارند. کمونیست ها وقتی بر رأس بنگاه قرار میگیرند (و غالباً خرابکاران ماهرانه و تعداد آنها را در این مقام می گذارند تا تابلو و صورت ظاهری درست کنند) غالباً تحقیق می شوند، این اعترافی است بسیار نا مطلوب یا لاقبل بسیار مطلوب نیست ولی بنظر من باید این اعترافی را کرد زیرا کنه مطلب فعلاً در اینجا است. بعقیده من درس سیاسی سال بهمین جا منتج میشود و مبارزه سال ۱۹۲۲ تحت این شعار جریان خواهد یافت.

آیا کمونیستهای مسئول جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه و حزب کمونیست روسیه خواهند توانست این نکته را درک کنند که آنها اداره امور را بلد نیستند و فقط خیال میکنند که مشغول اداره اند و حال آنکه در واقع خودشان هستند که اداره میشوند؟ اگر بتوانند این مطلب را درک کنند، در آنصورت البته علم خواهند آموخت زیرا میتوان علم آموخت ولی برای اینکار باید تعلیم گرفت و حال آنکه در کشور ما تعلیم نمیگیرند و چپ و راست دستور و فرمان می پرانند و بهیچوجه هم آنچه که می خواهند از کار در نمی آید.

آن مسابقه و هم چندی که ما با اعلام نپ در دستور روز قرار دادیم مسابقه ای است جدی. بنظر میرسد که این مسابقه در همه مؤسسات دولتی انجام میگیرد ولی در واقع این یکی از شکل های مبارزه دو طبقه است که باید دیگر عداوتی آشتی ناپذیر دارند. این یکی دیگر از شکل های مبارزه بورژوازی با پرولتاریاست، و این مبارزه ای است که هنوز بسر انجام نرسیده است و حتی در مؤسسات مرکزی مسکو نیز از لحاظ فرهنگی در آن فائق نیامده ایم. زیرا رجال بورژوازی غالباً کارها را از بهترین کمونیستهای ما، که

تمام قسرت و کلیه امکانات را در دست دارند ولی با وجود حقوق و قسرتی که از آن بر خوردارند نمیتوانند حتی یک گام بر دارند، بهتر میدانند.

میخواهم از کتاب آلکساندر نادرسی نقل قولی بنمایم. این کتاب در شهر وسیه گونسک (شهری است در استان تووس) در نخستین سالگشت انقلاب شوروی در روسیه، در ۷ نوامبر ۱۹۱۸ یعنی مدتها پیش منتشر شده است. این رفیق اهل وسیه گونسک گویا عضو حزب است. من این کتاب را مدتها پیش خوانده ام و تضمین نمیکتم که در این مورد اشتباهی نکنم. وی حکایت میکند که چگونه دست به تجهیز دو کارخانه شوروی زد و چگونه دو نفر بورژوا را آورد و این کار را بسبب آن زمان، یعنی با تهدید به سلب آزادی و ضبط کلیه اموال، انجام داد. آنها به امر احیاء کارخانه جلب شدند، ما میدانیم که در سال ۱۹۱۸ بورژوازی را چگونه جلب میکردند (خنده حضار). لذا تفصیل در این باب لزومی ندارد؛ اکنون ما آنها را بوسائل دیگر جلب می کنیم. و اما نتیجه ای که او میگیرد چنین است: «این هنوز نصف کار است، غلبه بر بورژوازی و از پا در آوردنش کافی نیست، باید او را واداشت که برای ما کارکنند.

این ها سخنان شگرفی است و این سخنان شگرفی نشان میدهد که حتی در شهر وسیه گونسک و حتی در سال ۱۹۱۸ درک صحیحی از مناسبات بین پرولتاریای غالب و بورژوازی مغلوب وجود داشته است.

اگر ما محکم روی دست استشارگر بزنیم، بی زیانش نمائیم و از پا در آوریم این هنوز نصف کار است. و حال آنکه در مسکوی ما از هر صد تن کارکنان مسئول تقریباً نود نفر تصور میکنند که تمام کار در همین جاست، یعنی در همین محکم روی دست زدن، بی زیان ساختن، و از پا در آوردن است. آنچه که من در باره منشویکها و اسارها و گارد سفیدیها گفته ام غالباً با آنجا منجر میشود که بی زیانشان سازند، محکم روی دستشان (شاید تنها روی دست نه بلکه جای دیگر شان هم) بزنند و از پا در آورندشان. ولی این فقط نصف کار است. حتی در سال ۱۹۱۸، یعنی زمانیکه رفیق اهل وسیه گونسک اینرا میگفت این نصف کار بود و حالا حتی از ربع کار هم کمتر است. ما باید آنها را واداریم و چنان کنیم که دستهای آنها برای ما کار کنند نه اینکه کمونیستهای مسئول بر سر کار باشند، منصب داشته باشند ولی در دنبال جریان بورژوازی شنا کنند. تمام مطلب در همین جاست.

ساختن جامعه کمونیستی بدست کمونیستها اندیشه ای است کودکانه و کاملاً هم کودکانه. کمونیستها قطره ای هستند در دریای قطره ای هستند در دریای خلق. آنها فقط زمانی میتوانند خلق را از راهیکه خود میروند ببرند که بتوانند راه را درست تعیین کنند و این تعیین هم تنها بمعنای سمت تاریخی-جهانی آن نباشد، از این جهت اخیر ما راه خود را مطلقاً صحیح تعیین کرده ایم و هر کشوری ناآیدی می آورد دائر بر اینکه ما این راه را بدستوری تعیین کرده ایم و در میهن خود، در کشور خود نیز باید این راه را بدستوری تعیین کنیم. این راه را فقط بدینسان نمیتوان تعیین کرد بلکه تعیین آن عبارت از آنستکه دیگر مداخله مسلحانه در

کشور ما نشود و ما بتوانیم در قبال گندم دهقان بوی کالا بدهیم. دهقان خواهد گفت: «تو آدم خیلی خوبی هستی، تو از میهن ما مدافعه می کردی، بهمین جهت ما بحرف تو گوش دادیم ولی اگر نتوانی امور را اداره کنی برو کنار». آری دهقان چنین خواهد گفت. ما زمانی خواهیم توانست امور اقتصادی را اداره کنیم که کمونیستها بتوانند این اقتصاد را بادست دیگران بسازند و خودشان در نزد این بورژوازی بیاموزند و ویرا در آن راهی که کمونیستها خواستارند سیر دهند. و اما اگر کمونیست اینطور تصور کنند که من همه چیز را میدانم زیرا کمونیست مسئول هستم و من اشخاصی خیلی بالاتر از فلان شاگرد تاجر را مغلوب کرده ام و در جیبها از این بالاترها را خورد کرده ام- آنوقت باید گفت که این روحیات کار ما را زار خواهد کرد.

اگر ما استشارگر را بی زیان کنیم، محکم روی دستش بزنیم و از پایش در آوریم- این بخش فوق العاده بی اهمیت کارماست. اینرا باید انجام داد. و اداره سیاسی دولتی ما و دادگاههای ما باید در این مورد با این بیحالی که تاکنون رفتار کرده اند رفتار نکنند و بخاطر داشته باشند که دادگاههای پرولتری هستند و از طرف دشمنان همه جهان در محاصره اند. این کار دشوار نیست، و کاری است که ما بطور کلی آموخته ایم. در اینجا باید فشاری وارد آورد و این هم کار سهلی است.

اما بخش دوم پیروزی عبارت از آنستکه با دستهای غیر کمونیست کمونیسم را بسازیم و عملاً آن کاری را که از لحاظ اقتصادی انجام آن لازم است انجام دهیم یعنی با اقتصاد دهقانی پیوند برقرار سازیم و دهقان را راضی کنیم که بگویند: «هر قدر هم گرسنگی دشوار و سخت و طاقت فرسا باشد می بینم که از این حکومت یا آنکه یک حکومت عادی نیست، فائده ای عملی و واقعی و محسوس حاصل می آید». باید کاری کرد تا آن عناصر کثیری که بکرات از ما فزونتراند و ما با آنها همکاری می کنیم چنان کار کنند که ما بتوانیم کار آنها را نظارت کنیم و آنرا درک نمائیم و بدست آنها چیز مفیدی برای کمونیسم انجام گیرد. نکته اصلی در وضع کنونی همین است، زیرا اگر هم برخی از کمونیستها اینرا فهمیده اند و دیده اند معذالک توده وسیع حزب ما این ضرورت جلب غیر حزبی ها را بکار درک نمیکند. چقدر در این باره بخشنامه صادر شده و چقدر حرف زده شده است. ولی آیا در عرض سال کاری انجام گرفته است؟ هیچکار نشده است. از صد کمیته حزب ما حتی پنج کمیته هم نمیتوانند نتایج عملی کار خود را نشان دهند. تا بدینسره ما از مایحتاج روز عقب مانده ایم و تا بدینسره ما در سنن سالهای ۱۹۱۸-۱۹۱۹ زیست می کنیم. این سالها سالهای عظیمی بود و طی آن کاری که دارای اهمیت جهانی و تاریخی عظیم است انجام یافت. و اگر به عقب و باین سالها بتکریم و ببینیم که وظیفه مبرم کدام است این در حکم فناست. فنای حتمی و مطلق است و تمام کتبه مطلب در این است که ما نمی خواهیم این نکته را درک کنیم.

میخواهم دو مثال عملی در باره اینکه وضع اداره امور در نزد ما بر چه منوال است ذکر نمایم. قبلاً هم گفتم که صحیحتر

می بود اگر برای این منظور یکی از تروستهای دولتی را می گرفتیم. باید معنرت بخواهم که نمیتوانم این شیوه صحیح را بکار برم. زیرا برای اینکار لازم بود مواد و مدارک، ولو در باره يك تروست دولتی هم باشد، به مشخصترین طرز مورد مطالعه قرار گیرد ولی متأسفانه من از امکان چنین مطالعه ای محروم بودم و باین جهت دو مثال کوچک ذکر میکنم. يك مثال چنین است: (مپوک) کمیساریای ملی بازرگانی خارجی را به بوروکراتیسم متهم می کرد؛ مثال دیگر از ایالت دنباس است.

مثال اول چندان مناسب نیست ولی امکان اینکه مثال بهتری انتخاب کنم وجود ندارد. اندیشه اصلی خود را میتوانم به کمک این مثال نیز مجسم سازم. چنانکه از جراید با خبر شده اید، طی ماههای اخیر من امکان نداشتم مستقیماً با امور سر و کار داشته باشم و در شورای کمیسرهای ملی کار نمی کردم و در کمیته مرکزی نیز حضور نمی یافتم. گاه که برای موقت بسکو می آمدم شکایتهای غریب و وحشتناکی از دست کمیساریای ملی بازرگانی خارجی نظرم را جلب مینمود. در اینکه کمیساریای ملی بازرگانی خارجی بد کار میکند و در آنجا شیوه افعال کاری مرسوم است مطلبی است که من حتی لحظه ای در آن تردید نداشتم. ولی هنگامیکه شکایتها شدت خاصی کسب کردند، من کوشیدم تا از موضوع سر در بیاورم و افلا يك دفعه تا عمق مطلب را بکاوم و بفهمم که در آنجا چه خبر است و چرا این ماشین کار نمیکند.

مپوک میبایستی کنسرو بخرد، یکی از اتباع فرانسه برای اینکار پیدا شد. نمیدانم این شخص بر طبق مصلحت سیاست بین المللی و با اطلاع رهبران متفقین باین کار دست زده بود یا با تصویب پوآنکاره و دیگر دشمنان حکومت شوروی (من فکر میکنم که مورخین ما پس از کنفرانس ژن این مطلب را روشن خواهند کرد)، ولی واقعیت این است که بورژوازی فرانسه نه فقط بطور شوریک بلکه بطور عملی در این امر شرکت جسته بود. زیرا نماینده بورژوازی فرانسه بسکو آمده بود و کنسرو میفروخت. مسکو گرسنگی میکشد و در تابستان بیشتر گرسنگی خواهد کشید، گوشت نرسانده اند و با در نظر گرفتن جمیع خواص کمیساریای ملی را، که همه از آن خبر دارند بدون شك هم نخواهد رسید.

با کنسرو گوشت در اراء پول شوروی میفروشتند. (البته در صورتیکه کاملاً گندیده نباشد و این مطلبی است که تحقیقات بعدی نشان خواهد داد). چه چیزی از این ساده تر؟ ولی معلوم میشود که اگر بشیوه شوروی و چنانکه باید استدلال کنیم بهیچوجه هم ساده نیست. من امکان آنرا نداشتم که قضیه را مستقیماً دنبال کنم، ولی موجبات تحقیق را فراهم ساختم و اکنون دفترچه ای دارم که در آن حکایت شده است که چگونه این داستان معروف بسط یافت. کار از اینجا شروع شد که یازدهم فوریه طبق گزارش رفیق کامنف، تصویب نامه پولیت بوروی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه در باره مطلوب بودن ابتیاع مواد خواربار از خارجه صادر شد. البته بدون پولیت بوروی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه

که این مردم روس نمیتوانند چنین مسئله ای را حل کنند! تصورش را بکنید: چگونه ممکن بود چهار هزار و هشتصد نفر کارمند مسئول (که اینهم تازه طبق سر شماری است). بدون پولیت بوروی کمیته مرکزی مسئله ابتیاع مواد خواربار از خارجه را حل کنند؟ البته این فکری است مافوق طبیعی. رفیق کامنف ظاهراً بخوبی سیاست ما و واقعیت ما را میداند و بهمین جهت اعتماد خاصی به تعداد کثیری کارکنان مسئول ننمود و کار را از آنجا شروع کرد که کار را از شاخش گرفت و اگر هم گاو نباشد در هر صورت پولیت بوروی را و فوراً (من نشنیدم که در این باب بحث و مذاکره شده باشد) قطعنامه ای بدست آورد؛ لازم است توجه کمیساریای ملی بازرگانی خارجی باین نکته جلب گردد که وارد کردن مواد خواربار از خارجه مطلوب است و ضمناً کمراکات^(۱) و الخ. توجه کمیساریای ملی بازرگانی خارجی جلب شد. کار شروع به جریان نهاد. این در یازدهم فوریه بود. خاترم هست که در پایان ماه فوریه و یا در حوالی همین ایام من بسکو آمدم و چیزیکه فوراً با آن پر خورد کردم عبارت بود از ناله و فغان های واقعا نومیدانه رفقای مسکو. چه شده است؟ بهیچوجه نمیتوانیم خواربار بخریم. چرا؟ بهات افعال کاری کمیساریای ملی بازرگانی خارجی. من مدتها بود در کارها شرکت نداشتم و آنموقع هنوز نمیدانستم که تصویب نامه ای از پولیت بوروی در این باره وجود دارد و تنها به رئیس بخش اداری گفتم که: جریان را دنبال کند، مراسله ای تهیه نماید و آنرا بمن نشان دهد. کار بدین نحو ختم شد که وقتی کراسین آمد کامنف با کراسین مذاکره کرد و کارها روپراه شد و ما کنسرو را خریدیم. هر آنچه که عاقبتش خیر باشد خوب است.

من ذره ای تردید ندارم که کامنف و کراسین میتوانند با یکدیگر توافق یافته و خط مشی سیاسی مورد مطالبه پولیت بوروی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه را بدرستی تعیین نمایند. اگر خط مشی سیاسی در مسائل بازرگانی نیز بوسیله کامنف و کراسین حل میشد، ما بهترین جمهوریهای شوروی جهان را داشتیم ولی این ممکن نیست که برای هر معامله ای اعضای پولیت بوروی مانند کامنف و کراسین را (کراسین بامور دیپلوماتیک مربوط به قبل از کنفرانس ژن مشغول بود و انجام این امور مستلزم کار شدید فراوانی بود) بیان کشید و آنها برای اینکه از يك تبعه فرانسه کنسرو بخرند اینطور نیشود کار کرد. این نه چیز نو، نه اقتصادی و نه سیاست است. این فقط مسخره بازی است. اکنون من جریان تحقیقات راجع به این امر را در دست دارم. من حتی دو نوع تحقیقات در دست دارم: یکی از آنها را گاربونف رئیس بخش اداری شورای کمیسرهای ملی و معاون از میروشنیفکف انجام داده است و دیگری را اداره سیاسی دولتی. اینکه بچه مناسبت اداره سیاسی دولتی در اینکار ذیمنفعل شده است مطلبی است که من نمیدانم و اطمینان کامل هم ندارم که اینکار صحیح باشد، ولی روی این مطلب مکث نمیکنم زیرا میترسم مبدا تحقیقات جدیدی لازم آید. مهم آنستکه اسناد و مدارک جمع آوری شده و اکنون در دست من است.

چه شد که وقتی من در پایان فوریه بسکو آمدم واقعا ناله و فغان بگوشم رسید که نمیتوانیم کنسرو بخریم، در حالیکه کشتی

(۱) شرکت کنویراتیوهای مصری شهر مسکو. ه. ت.

در لیائو ایستاده و کنسرو در آنجا است و حتی پول شوروی را هم در ازاء کنسرو واقعی در یافت میدارند! (خنده حضار.) اگر این کنسروها بکلی گندیده از آب در نیاید (اکنون روی کلیه؛ اگره تکیه میکنم، زیرا کاملاً مطمئن نیستم که در آنصورت موجبات تحقیق دیگری را فراهم نسازم ولی در باره نتایج آن باید در کنگره دیگر سخن گوئیم) - بلکه اگر این کنسروها گندیده از آب در نیاید، اکتیاع شده است و حال سؤال میکنم: چرا يك چنین کاری بدون کامنف و کراسین نمیتوانست پیش برود؟ از تحقیقاتی که من در دست دارم دیده میشود که يك کمونیست مسئول به کمونیست مسئول دیگر ناسزا داده است. از همین تحقیقات مشاهده میشود که يك کمونیست مسئول به کمونیست مسئول دیگر گفته است: «از این به بعد جز در حضور داور باشا گفتگو نخواهم کرده. وقتی این داستان را خواندم بخاطر آوردم که چگونه بیست و پنج سال پیش، هنگامیکه در سیبری تبعید بودم، وکالت برایم پیش آمد میکرد. من وکیل دعاوی مخفی بودم زیرا تبعیدی اداری بودم و وکالت برایم ممنوع بود، ولی چون کسی دیگری وجود نداشت مردم نزد من می آمدند و در باره برخی امور خودشان صحبت میکردند. ولی مشکلتر از همه این بود که فهمیده شود قضیه از چه قرار است. مثلاً زنی می آمد و البته صحبت را از اقوام و خویشان خودش شروع میکرد و بسیار دشوار بود که انسان بفهمد موضوع بر سر چیست. من باو میگویم: «رونوشت بیاور» ولی او از گاو سفید خودش صحبت میکند. باو میگویم: «رو نوشت را بیاور» راه میافتد و میگوید: «بدون رونوشت نمیخواهد حکایت گاو سفید سرا بشنوده. بدین ترتیب ما در تبعید گاه خودمان به این رونوشت میخندیدیم، ولی من موفق شدم که در این موضوع پیشرفت کوچکی بکنم؛ وقتی پهلوی من می آمدند رونوشت را با خود میآوردند و بدین ترتیب سخن میشد سر درآورد که قضیه از چه قرار است. از چه شکایت دارند و کجایشان درد میکند. این مطالب مربوط به بیست و پنج سال پیش در سیبری بود (آنها درجائیکه تا اولین ایستگاه راه آهن صدها ورست راه بود).

ولی چرا باید پس از سه سال انقلاب در پایتخت جمهوری شوروی برای خرید کنسرو دو بار تحقیقات و مداخله کامنف و کراسین و دستور پولیت بورو لازم آید؟ چه چیزی کم بود؟ قدرت سیاسی؟ نه، پول هم که پیدا کرده بودند و بدین ترتیب هم قدرت اقتصادی بود و هم قدرت سیاسی. همه ادارات هم سرجای خود هستند. چه چیز کم است؟ فرهنگ نود و نه در صد کارمندان شرکت گلوپراتیوهای مصرف مسکو - که من هیچ نظری علیه آنها ندارم و آنها را کمونیستهای بسیار خوب میدانم - و نیز کارکنان بازرگانی خارجی - آنها نتوانستند بشیوه ای با فرهنگ باین امر برخورد کنند. وقتیکه من اولین بار این جریان را شنیدم پیشنهاد کتبی به کمیته مرکزی نوشتم: بنظر من بغیر از اعضای کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه، که چنانکه میدانید مصونیت دارند، همه کارکنان ادارات مسکو باید برای شش ساعت و کارکنان بازرگانی خارجی برای سی و شش ساعت در بدترین زندانهای مسکو زندانی شوند. و حالا معلوم شده است که مقصر را پیدا نکرده اند. (خنده حضار.)

در واقع هم از آنچه که برایتان نقل کردم کاملاً واضح است که مقصر را نخواهید یافت. در اینجا فقط بی عرضگی عادی روشنفکرانه روسی است که نمیتواند کارهای عملی را انجام بدهد - ندانم کاری و بی ترتیبی است. اول خود را در کار داخل میکند، عمل میکند و بعد بفکر میافزند. وقتی هم که کارش روپراه نشد نزد کامنف میبود و شکایت میکند، موضوع را به پولیت بورو میکشاند. البته کلیه امور دشوار دولتی را بایستی به پولیت بورو برد - در باره این موضوع من باز هم صحبت خواهم کرد - ولی در ابتدا باید فکر کرد و سپس عمل نمود. اگر اظهار نظری میکنی بکوش تا مستند باشی. اول تلگرافی بکن، در مسکو تلفن هم هست، به مؤسسه مربوطه تلفونگرام بفروست رونوشتش را به رفیق تسورویا بده و بگو که من این معامله را فوری میشارم و اگر احوال بشود تعقیب خواهم کرد. در باره این فرهنگ مقدماتی باید اندیشید و سنجیده به کار برخورد کرد: اگر کار فوراً و در دو دقیقه با يك مذاکره تلفنی حل نشود، مدارك را بردار بگذار جلوی خودت و بگو: «اگر در کارها احوال کنی زندانیت خواهم کرده. ولی فرهای تعمق و کوچکترین مدارکی در بین نیست، تنها جوش و انقلابی و چند کمیسیون، همه خسته شده اند، فرسوده اند، بیمارند و کار را فقط تنها زمانی میتوان پیش برد که کامنف با کراسین ترکیب شوند. این يك مورد تیییک است. نه فقط در مسکو پایتخت بلکه در پایتختهای دیگر. در پایتختهای کلیه جمهوریهای مستقل و استانها و همچنین در شهرهای دیگر نیز دائماً از این قبیل کارها و صد بار بدتر از آن انجام میگردد.

در مبارزه ما باید بخاطر داشت که کمونیستها باید سنجیده کار باشند. کمونیستها در باره مبارزه انقلابی و وضع مبارزه انقلابی در تمام جهان برای شما خیلی عالی صحبت میکنند. ولی برای رهائی از فقر و نیاز یأس انگیز باید سنجیده و با فرهنگ و مرتب بود و این چیز است که کمونیستها بلد نیستند. اگر ما کمونیستهای مسئول را متهم سازیم که از روی وجدان به امور برخورد نمیکنند سخن بدست نگفته ایم. اکثریت عظیم آنها یعنی نود و نه در صد شان نه فقط مردمی با وجدانند بلکه وفاداری خود را به انقلاب در دشوارترین شرایط ثابت کرده اند. اینها خواه قبل از سقوط تزاریم و خواه بعد از انقلاب بتمام معنی جان فدا می نمودند. اگر علل را در اینجا جستجو کنیم از ریشه نادرست خواهد بود. باید نسبت به سادهترین کارهای دولتی نیز روشی با فرهنگ داشت و درك کرد که این کاریست دولتی و بازرگانی و اگر موانعی پیش آمد باید از عهده رفع آن برآمد و مقصرین احوال کار را بدادگاه جلب نمود. ما در مسکو دادگاه پرولتری داریم و این دادگاه باید آنکسانی را که در امر خریدن دهها هزار یوط کنسرو مقصرند بجا که جلب کند. بنظر من دادگاه پرولتری میتواند مجازات کند و برای اینکه مجازات کند باید مقصرین را پیدا کرد، ولی من بشما تضمین میدهم که مقصرین را نمیشود پیدا کرد، بگذار هر يك از شما این وضع را به بیند که مقصری در کار نیست - را - شلوغ کاری، شتابزدگی و مهمل کاری وجود دارد. احدی نمیتواند با کارها بدستی برخورد کند و نمیفهمد که بکار دولتی چطور باید

بر خورد کرد. تمام گارد سفیدیها و خرابکاران هم از این وضع استفاده میکنند. ما زمانی مبارزه بسیار شدیدی بر علیه خرابکاران کرده‌ایم. این مبارزه اکنون نیز در دستور روز است و البته صحیح است که خرابکاران وجود دارند و باید با آنها مبارزه کرد. ولی وقتی وضع بقراری است که من گفته‌ام مگر میتوان با آنها مبارزه کرد؟ این از هر نوع خرابکاری زیانبخش تر است و خرابکار هم چیزی بیش از این نمیخواهد که به بیند دو نفر کمونیست بحث میکنند بر سر اینکه در چه لحظه‌ای باید به پویلت بورو رجوع نمایند تا برای اکتیو خواربار دستور اصولی دریافت دارند و این خرابکار بدینوسیله بتواند در این شکاف رخنه کند. اگر يك خرابکار کما بیش فهمیده در کنار یکی از این دو کمونیست و یا بنوبت هر کنار هر دوی آنها قرار گیرد و آنها را در عملشان تشویق نماید کار تمام است. کار برای همیشه خراب میشود. مقصر کیست؟ هیچکس. برای اینکه دو کمونیست مشغول و دو انقلابی با ایمان بر سر برف سال گذشته و بر سر اینکه چه موقعی باید به پویلت بورو رجوع کنند تا راجع به خرید خواربار دستور اصولی دریافت دارند. با هم مشاجره مینمایند.

مسئله بدین نحو مطرح است و اشکال در اینجا است. هر شاگرد تاجری که مکتب یکی از بنگاههای بزرگ سرمایه‌داری را گذرانده باشد، از عهده چنین کاری بر میاید. ولی ۹۹ درصد کمونیستهای مشغول نمیتوانند و نمیتوانند بفهمند که چنین کاری را بلد نیستند و باید از القبا شروع کنند. اگر ما باین نکته پی نبریم و بار دیگر از کلاس تهیه شروع بدرس خواندن نکنیم، بهیچوجه از عهده انجام آن وظیفه اقتصادی که اکنون پایه تمامی سیاست است بر نخواهیم آمد.

مثال دیگری که میخواستیم ذکر کنیم مثال دنباس است. شما میدانید که دنباس - مرکز و پایه اساسی تمام اقتصادیات ماست. اگر ما دنباس را احیاء نکنیم و آنرا در اوج لازم خود قرار ندهیم، صحبت از هرگونه احیاء صنایع بزرگ در روسیه و هرگونه ساختمان واقعی سوسیالیسم بیهوده است. زیرا سوسیالیسم را نمیتوان ساخت مگر از طریق احداث صنایع بزرگ. ما در کمیته مرکزی این مسئله را مورد مذاقه قرار داده‌ایم.

در مورد این ناحیه موضوع ارجاع نابجا و خنده آور و بیمعنای يك مسئله جزئی به پویلت بورو در بین نبوده، بلکه يك موضوع واقعی مطلقاً تعویق ناپذیری مطرح بود.

کمیته مرکزی میبایست مراقبت کند که در يك چنین مراکز واقعی که مبانی و بنیاد تمام اقتصاد ماست واقعا عاقلانه کار کنند. در آنجا بر رأس اداره مرکزی صنایع ذغال اشخاصی بودند که نه فقط بدون تردید با ایمانند بلکه افراد واقعا تحصیل کرده و دارای استعداد فراوان و حتی اشتباه نخواهد بود اگر بگویم عناصر با قریحه و کیاستی هستند و بهمین جهت توجه کمیته مرکزی بدان جانب معطوف گردید. اوکرائین جمهوری مستقلی است، این بسیار خوب است ولی از نقطه نظر حزبی گاهی - چگونه منظور خود را بیان کنم که مؤدب تر باشد؟ - گاهی به بیراهه میزند و بر ماست که یکطوری بکار آنجا رسیدگی کنیم، زیرا در آنجا اشخاص رندی

نشسته‌اند و کمیته مرکزی نمیخواهم بگویم ما را فریب میدهد ولی کمی خود را از ما کنار میکشد. برای اینکه از تمام این چرمانات سر در بیاوریم ما آنرا در کمیته مرکزی اینجا مورد تحلیل قرار دادیم و دیدیم که کشکشاها و اختلافاتی وجود دارد. در آنجا کمیسیونی است بنام کیم‌کا یعنی کمیسیون استفاده از جاهای کوچک معدنی. بین کیم‌کا و اداره مرکزی صنایع ذغال کشکشهای شدیدی وجود دارد. ولی ما، یعنی کمیته مرکزی، بهر صورت تجربیاتی داریم و به اتفاق آراء تصمیم گرفتیم که هیئت مدیره را بر کنار نکنیم و اگر کشکشهایی پیش آید بنا گزارش دهند - حتی اگر این گزارش خیلی هم پر طول و تفصیل باشد - زیرا وقتی که ما در آنسامان افرادی داریم که نه تنها صیبی بلکه با استعداد نیز هستند باید در پشتیبانی از آنها بکوشیم تا اینکه آنها معلومات خود را تکمیل کنند و این در صورتیستکه فرض چنین باشد که هنوز معلومات کافی نیانداخته‌اند. کار بدینجا ختم شد که در اوکرائین کنفره حزب تشکیل گردید. من نمیدانم در این کنفره چه گذشت ولی همه چیز در آنجا بود. من از رفقای اوکرائینی اطلاعاتی کسب کردم و بخصوص از رفیق لرجونیکیزه تقاضا کردم و همچنین کمیته مرکزی او را مامور کرد به اوکرائین برود و به بیند در آنجا چه خبر بوده است. ظاهراً در آنجا تحریکات و انواع شلوغ کاریها وجود داشته است، و اگر کمیسیون تحقیق تاریخ حزب نیز حتی ده سال به این کار مشغول شود باز از آن سر در نخواهد آورد. ولی عملاً اینطور شد که علی رغم دستور متفق الرأی کمیته مرکزی، گروه دیگری را جایگزین این گروه کردند. قضیه از چه قرار بود؟ رویهمرفته بخشی از این گروه با وجود تمام صفات عالییه خود، مرتکب اشتباهی شده بود. این اشخاص دچار وضع کسانی شدند که در بکار بردن شیوه اداری راه افراط می یویند. ما در این محل با کارگران سروکار داریم. غالب اوقات وقتی کلمه «کارگران» را بکار می برند خیال میکنند این یعنی پرولتاریای قاهریک و کارخانه. بهیچوجه اینطور نیست. در کشور ما از زمان جنگ بعد اشخاصی که اصلاً پرولتر نیستند وارد قاهریکها و کارخانهها شده‌اند و قصد شانهم این بود که از جنگ بگریزند و اصولاً مگر اکنون شرایط اجتماعی و اقتصادی ما طوریت که پرولترهای واقعی بکارخانهها میروند؟ این درست نیست. البته این مطلب بنا بر گفته مارکس درست است ولی مارکس راجع به روسیه ننوشته بلکه در باره تمام سرمایه‌داری بطور کلی از قرن پانزدهم به بعد نوشته است. برای مدت ششصد سال این مطلب درست است ولی برای روسیه کنونی درست نیست. غالباً کسانیکه به قاهریکها میروند پرولتاریا نیستند بلکه انواع عناصر تصادفی هستند. وظیفه ما آنستکه بتوانیم کار را بنحوی صحیح تنظیم کنیم تا عقب نمانیم و به موقع کشکشهایی را که روی میدهد حل نماییم و شیوه اداری را از سیاست جدا نسازیم. زیرا سیاست و شیوه اداری ما مبتنی بر آنست که تمامی پیشاهنگ با تمامی توده پرولتاریا و با تمامی توده دهقان مربوط باشد. اگر کسی این چرخها را فراموش کند و منحصرراً سر گرم شیوه اداری گردد مصیبتی خواهد بود. اشتباه کارکنان دنباس در قیاس با سایر اشتباهات ما ناچیز

است ولی این يك نمونه تییك است. کمیته مرکزی بالاتفاق طلب کرد: همین گروه را بحال خود گذارید، حتی منازعات جزئی را هم به کمیته مرکزی رجوع کنید، زیرا دنیا يك ناحیه تصادفی نیست بلکه منطقه‌ایست که بدون آن ساختمان سوسیالیسم جز يك نیت نیکدلانه ساده چیز دیگری نخواهد بود... ولی تمام قدرت سیاسی ما و تمام اتوریته کمیته مرکزی هم برای اینکار کفایت نکرد.

در این مورد البته اشتباه در شیوه اداری بود ولی غیر از آن انبوهی از اشتباهات دیگر نیز وجود داشت.

این مثالی است که نشان میدهد نکته اصلی در قدرت سیاسی نبوده بلکه در توانائی اداره کردن است، در اینستکه چگونه باید اشخاص را بدرستی در جای خود قرار داد و از تصادمات کوچک پر هیز نمود تا امور اقتصادی کشور متوقف نماند. این آنچیز است که ما کم داریم و اشتباه هم در اینجا است.

بعقیده من وقتی که ما از انقلاب خودمان صحبت میکنیم و مقدرات انقلاب را مورد سنجش قرار میدهم باید آن وظایف انقلاب را که کاملاً حل شده و بنحوی کاملاً انفکاک ناپذیر دارد تاریخ آن تحول جهانی - تاریخی گردیده که نظام سرمایه‌داری در معرض آن قرار گرفته است اکیداً متمایز گردانیم. در انقلاب ما چنین قضایائی رخ میدهد. البته بگذار منشویکها و اتوبانویر نماینده انترناسیونال در و نیم فریاد بزنند که: «در آنجا انقلاب آنها انقلاب بورژوازی است» ولی ما میگوئیم که وظیفه ما آنستکه انقلاب بورژوازی را به پایان خود برسانیم. همانطوریکه يك نشریه گارد سفید بیان داشت: چهار صد سال در مؤسسات دولتی ما سرگین انبار میشد؛ ولی ما طی چهار سال این سرگین را پاک کردیم و این بزرگترین خدمت ما است. اما منشویکها و اسارها چه کرده‌اند؟ هیچ. آنها نه در کشور ما و نه حتی در کشور راقی و با فرهنگ آلمان نمیتوانند این سرگین قرون وسطائی را بیرون بریزند. آنوقت ما را باز این بزرگترین خدمت ممت میکنند. به پایان رساندن امر انقلاب - خدمت غیر قابل سلب ما است.

اکنون بوی جنگ میاید. اتحادیه‌های کارگری، مانند مثلا اتحادیه‌های رفرمیستی، قطعنامهائی علیه جنگ تصویب میکنند و در مقابل جنگ تهدید به اعتصاب مینمایند. چندی پیش، اگر اشتباه نکنم، يك خبر تلگرافی در روزنامه خواندم دائر بر اینکه يك کمونیست برجسته در مجلس فرانسه نطقی علیه جنگ ایراد کرده و گفته است کارگران قیام را بر جنگ ترجیح خواهند داد. نمیتوان مسئله را بدان نحوی مطرح کرد که ما در سال ۱۹۱۲ یعنی هنگامیکه بیانیه پال چاپ میشد مطرح میساختیم. تنها انقلاب روس نشان داد که چگونه میتوان از جنگ خارج گردید و این کار چه زحماتی دارد و معنای بیرون شدن از جنگ ارتجاعی به شیوه انقلابی چیست. وقوع جنگهای ارتجاعی امپریالیستی در تمام اطراف و اکناف جهان احتراز ناپذیر است، و این نکته که دهها میلیون در آنوقع هلاک شدند و اکنون نیز هلاک خواهند شد نکته‌ایست که بشریت بهنگام حل نظایر این مسائل نمیتواند فراموش کند و فراموش نخواهد کرد. مادر قرن بیستم زندگی میکنیم و تنها خلقی که بشیوه انقلابی و

بدون اینکه بسود فلان یا بهمان دولت شام شود، بلکه با لطمه زدن به آنها از جنگ ارتجاعی خارج شد همانا خلق روس است و این انقلاب روس بود که دی را از سرکه بیرون کشید، و آنچه که با انقلاب روس بکف آمده است - بازستاندن نیست. این چیزی است که هیچ نیروئی نمیتواند آنرا باز ستاند بهمانسان که هیچ نیروئی در جهان نمیتواند آنچه را که دولت شوروی ایجاد کرده است بازستاند. این يك پیروزی جهانی - تاریخی است. صدها سال دولتها طبق طراز بورژوازی ساخته میشدند و برای نخستین بار يك شکل حکومت غیر بورژوازی مکشوف شد. شاید دستگاه دولتی ما بد هم باشد ولی میگویند که نخستین ماشین بخار هم وقتی اختراع شد بد بود و حتی معلوم نیست کار میکرد یا نه. ولی مطلب بر سر این نیست بلکه بر سر این است که بهر جهت اختراعی صورت گرفته است. فرض کنیم نخستین ماشین بخار از لحاظ شکل خود بدر نخور بود ولی در عوض ما حالا دارای لکوموتیف هستیم. فرض کنیم دستگاه دولتی ما بیش از حد بد باشد ولی بهر جهت این دستگاه ایجاد شده است و بزرگترین اختراع تاریخی صورت گرفته است یعنی دولتی از طراز پرولتری پدید آمده است و بدین جهت بگذار تمامی اروپا و هزاران روزنامه بورژوازی در باره اینکه در کشور ما چه افتضاحی است و چه فقری حکمفرماست و اینکه مردم زحمتکش غیر از مصیبت بهره‌ای ندارند داستان سرائی کنند - ولی بهر صورت در سراسر جهان کلیه کارگران بطرف دولت شوروی گرایش دارند. این است آن فتوحات کبیری که ما بدان دست یافته‌ایم و سلب ناپذیرند. ولی برای ما نمایندگان حزب کمونیست این امر فقط در حکم گشودن در است. اکنون وظیفه ساختن بنیاد اقتصاد سوسیالیستی در برابر ما قرار دارد. آیا این کار انجام گرفته است؟ نه. انجام نگرفته است. در کشور ما هنوز بنیاد سوسیالیستی وجود ندارد. و آن کمونیستهاییکه خیال میکنند که چنین بنیادی وجود دارد بزرگترین اشتباه را مرتکب میشوند. تمام گنه مطلب در آنستکه بنحوی استوار و روشن و هشیارانه تمیز بدهیم که خدمت جهانی - تاریخی انقلاب روس کدام است و آنچه که ما ببنتها در چه بد انجام میدهم و آنچه که هنوز ایجاد نشده و آنچه که هنوز باید چندین بار دگرسان شود کدام است.

حوادث سیاسی همیشه بسیار سر درگم و بفرنج است. آنرا میتوان به زنجیری تشبیه کرد. برای نگاه داشتن تمام زنجیر باید به حلقه اصلی چسبید؛ و آن حلقه ایرا هم که میخواهیم بدست گیریم نمیتوان بطور مصنوعی انتخاب کرد. در سال ۱۹۱۷ نکته اصلی در کجا بود؟ در بیرون شدن از جنگ. یعنی چیزیکه همه مردم خواستار آن بودند، و این بر همه مسائل دیگر اولویت داشت. روسیه انقلابی موفق شد از جنگ خارج شود. مساعی فراوانی بکار برده شد، ولی بهر جهت حاجت اساسی خلق در نظر گرفته شد و این امر تا سالهای مدید ما را پیروز ساخت. و خلق احساس کرد و دهقان میدید و سرباز بازگشته از جبهه خیلی خوب میفهمید که در وجود حکومت شوروی به حکومتی دست یافته است، که دموکراتیک‌تر و نزدیک‌تر به زحمتکشان است. هر قدر هم که ما در رشته‌های دیگر ناپخردی و بی‌ترنیمی کرده باشیم. چون این وظیفه عمده را در نظر گرفتیم، پس

همه چیز درست بوده است.

در سالهای ۱۹۱۹-۱۹۲۰ نکته اساسی در کجا بود؟ دفع جنگی دشمن، در اینجا کشورهای آنتانت که دارای اقتدار جهانی بودند، بر ما می تاختند و ما را مشتاق میکردند و برای ابتکار هم تبلیغات لازم نبود. هر دهقان غیر حزبی میفهمید که قضیه از چه قرار است. ملاک دارد میاید. کمونیستها از عهده مبارزه با او بر می آیند. بهمین جهت هم توده دمقانی طرفدار کمونیستها بود و بهمین جهت هم ما پیروز شدیم.

در سال ۱۹۲۱ نکته اساسی عبارت بود از عقب نشینی منظم. بهمین جهت هم انضباط اکید ضروری بود. داپوزسیون کارگری می گفت: شما بکارگران کم بها میدهید، کارگران باید ابتکار بیشتری از خود نشان دهند. ابتکاری باید عبارت از آن باشد که بنحوی منظم عقب بنشینیم و انضباط را بطور اکید مراعات کنیم. کسی که اندک آشوبی بپا میکرد یا از انضباط تخلفی مینمود انقلاب را دچار فنا می ساخت زیرا هیچ چیز از عقب نشینی با افرادی که به فتح عادت کرده اند و سراپا مستغرق در نظریات و آرمانهای انقلابی هستند و در دل خود هرگونه عقب نشینی را پلید میسرند، دشوارتر نیست. بزرگترین خطر در آنست که نظم بر هم زده شود و بزرگترین وظیفه در آنست که نظم حفظ گردد.

و اما اکنون نکته اساسی در کجاست؟ نکته اساسی که من میخواهم گزارش خود را بد آنجا برسانم و از آن نتیجه گیری کنم در سیاست، بمعنای تغییر خط مشی نیست. بمناسبت سیاست اقتصادی نوین در این باره بسیار سخن گفته میشود. تمام این سخنان یوچ است. این یک پرگونی بسیار زیان بخش است. در کشور ما بمناسبت سیاست اقتصادی نوین شروع کرده اند به اینسر و آنسر زدن، مؤسسات را دگرسان نمودن، مؤسسات نوین تاسیس کردن، این پرگونی بسیار زیان بخشی است. ما بدینجا رسیده ایم که نکته اساسی در وضعیت ما - عبارت است از افراد و گزین کردن افراد. درک این نکته برای آن فرد انقلابی که عادت کرده است علیه امور جزئی، علیه فرهنگ مآبی مبارزه کند و بجای تحدید سازمان مؤسسه، نقش شخصیت را بیان کشیده - دشوار است. ولی ما در وضعی قرار گرفته ایم که از لحاظ سیاسی باید آنرا هشیارانه سنجید. ما چنان دور رفته ایم که نمیتوانیم تمام مواضع را نگاهداریم و نباید هم نگاهداریم.

از لحاظ بین المللی بهبود وضع ما در عرض سالهای اخیر بسیار عظیم است. ما طراز شوروی دولت را بکف آورده ایم. این گامی است که تمامی بشریت بجلو برداشته است و کمینترن با اطلاعاتی که هر روز از کشورهای مختلف در یافت میدارد، این نکته را تأیید میکند. در اینسورد احدی کوچکترین تردیدی ندارد. ولی از لحاظ کار عملی وضع چنانست که اگر کمونیستها نتوانند بتوده دهقانی کمک های عملی مینول دارند این توده از آنها پشتیبانی نخواهد کرد. مرکز توجه ما نباید عبارت باشد از وضع قوانین و صدور بهترین فرامین و غیره. زمانی بود که فرامین برای ما شکلی از تبلیغات محسوب میشد. بما می خندیدند و می گفتند پلشویکها نمیفهمند که فرمانهای آنها را اجرا نمیکنند: تمام مطبوعات گارد سفید از این بابت سرشار از تمسخر است ولی چنین دوره ای بقاعده بود و هنگامی

بود که پلشویکها حکومت را بدست گرفتند و دهقانان عادی و کارگران عادی گفتند: اینست آن طرزی که ما میخواستیم کشور اداره شود، اینهم فرمان، امتحان کنید. ما تصورات خود را در باره سیاست فوراً بصورت فرامین بکارگران و دهقانان ساده انتقال می دادیم. در نتیجه آنها ما بدان اعتقاد عظیمی که توده های مردم بما داشتند و دارند نائل آمدیم. این يك زمان و يك دوران بود که در آغاز انقلاب ضروری بود و بدون آن ما بر بالای امواج انقلابی قرار نمیگرفتیم بلکه بدنباله روی مجبور میشدیم. بدون این امر کارگران و دهقانان، که مایل بودند زندگی را بر مبانی نوین مستقر نمایند، نسبت بما اعتقاد پیدا نمیکردند. ولی این دوران گذشت و ما نمیخواهیم این نکته را درک نائیم. اکنون اگر به دهقانان و کارگران دستور بدهند که فلان مؤسسه را ایجاد نمایند یا دگرسان کنید خواهند خندید. اکنون کارگر و دهقان ساده باین چیزها علاقه ای نشان نخواهد داد و حق هم دارد، زیرا مرکز ثقل در اینجا نیست. تو که کمونیست هستی اکنون با این چیزها نباید بنزد مردم بروی. گرچه ما که در مؤسسات دولتی نشسته ایم پیوسته گرفتار این چیزهای جزئی هستیم ولی این آن حلقه ای نیست که باید بدان چسبید، نکته اساسی در اینجا نیست، نکته اساسی در آنست که افراد را بنحو درستی در جاهای خود قرار نموده اند و کمونیست مشول، که انقلاب را بنحوی عالی انجام داده است، بر سر آنچه انکار کار بازرگانی و صنعتی قرار داده شده است که هیچ چیز از آن نمیفهمد و مانع دیده شدن حقایق هم میشود، زیرا در پشت سر او انواع کار چاقی کنها و شپادان بخوبی خود را پنهان میکنند. مطلب بر سر آن است که آنچه که در کشور ما اجرا شده است مورد واریسی عملی قرار نمیگیرد. این وظیفه ای است بی جلوه و کوچک، و در امور جزئی و بی مقدار است، ولی ما اکنون پس از عظیمترین تحول سیاسی یعنی در شرایطی زندگی میکنیم، که باید تا مدتی با وجود شکل اقتصادی سرمایه داری بسر ببریم و نکته اساسی در تمامی این اوضاع و احوال، سیاست بمعنای محدود این کلمه نیست (آنچه که در جراید گفته میشود هو و جنجال سیاسی است و هیچ چیز سوسیالیستی در آن نیست). نکته اساسی در تمامی این اوضاع و احوال قطعنامه ها و مؤسسات و تجدید سازمانها نیست. ما ابتکار را تا آنجا که ضروری است انجام خواهیم داد ولی با این چیزها مردم را درد سر ندهید، بلکه افراد لازم را برگزینید و آنچه را که عملاً باید اجرا شود واریسی کنید، اینست آنچه که مردم بدان ارزش میگذارند.

ما بهر صورت در میان توده مردم بمشابه قطره ای در دریا هستیم و تنها زمانی میتوانیم امور را اداره کنیم که آنچه را که خلق بدان وقوف دارد بسرستی بیان نائیم. بدون این عمل حزب کمونیست نخواهد توانست پرولتاریا را هدایت نماید و پرولتاریا نخواهد توانست توده ها را هدایت کند و لذا تمامی ماشین از هم فرو خواهد پاشید. اکنون مردم و همه توده های زحمتکش نکته اساسی را برای خود فقط در آن میدانند که عملاً نیازمندی شدید و گرسنگی را چاره کنیم و نشان دهیم که واقعا آن بهبودی، که برای دهقان لازم و بدان معنا و مانوس است، رخ میدهد. دهقان از بازار و بازرگانی با خبر است. ما نتوانستیم به توزیع مستقیم کمونیستی دست بزنیم.

تعداد فابریکها و تجهیزات مورد نیاز فابریکها برای این منظور تکافو نمیکرد. لذا ما باید از طریق بازرگانی توزیع نائیم و این کار را بدتر از سرمایه‌دار انجام ندهیم والا مردم چنین شیوه‌ای را در اداره امور تحمل نخواهند کرد. تمام کتله مطلب در اینجا است. و اگر امر غیر مترقی رخ ندهد همین امر باید در عین وجود سه شرط زیرین، نکته اساسی کار ما طی سال ۱۹۲۲ باشد.

اولاً باین شرط که مداخله مسلحانه صورت نگیرد. ما کلیه مساعی دیپلوماتیک خود را بکار میبریم که از این مداخله مسلحانه احتراز جوئیم. با اینحال چنین مداخله‌ای هر روز ممکن است. ما واقعا باید گوش بزنگ باشیم و باید بسود ارتش سرخ به برخی فداکاریهای سنگین تن در دهیم. البته حدود این فداکاریها را بطور مژگه تعیین نائیم. در برابر ما تمام جهان بورژوازی قرار گرفته است. که تنها در جستجوی شکل‌هایی است که بوسیله آن ما را مختنق سازد. منشویکها و اس‌ارهای ما چیزی نیستند جز عمال این بورژوازی و وضع سیاسی آنها بدین منوال است.

شرط دوم آنست که بحران مالی بهش از اندازه شدید نباشد. این بحران فرا میرسد. هنگامیکه در باب مسئله سیاست مالی صحبت شود از این امر مستحضر خواهید شد. اگر این بحران بهش از اندازه شدید و شاق باشد، در آنصورت لازم خواهد آمد که بسیاری چیزها را از نو تجدید سازمان دهیم و تمام قوای خود را متوجه یک نقطه سازیم. اگر خیلی شاق نباشد ممکن است حتی مفید هم واقع شود زیرا کمونیستهای انواع تروستهای دولتی را مورد تصفیه قرار خواهد داد. فقط باید فراموش نکرد و این کار را عملی نمود. بحران مالی مؤسسات و بنگاهها را زبرورد میکنند و آنهایی که بسر برد نخورند بیش از همه از میان میروند. فقط باید فراموش نکرد که کار طوری نشود که بگویند تقصیر همه چیز بکردن کارشناسان است و کمونیستهای مشول بسیار خوبند و در جبهه جنگیده و همیشه خیلی خوب کار کرده‌اند. باری اگر بحران مالی بیش از اندازه شاق نباشد میتوان از آن فوایدی بدست آورد و میتوان کلیه کمونیستهای مشول مؤسسات اقتصادی را تصفیه کرد و آنها را نه آنطور که کمسیون مرکزی کنترل و یا کمسیون مرکزی تحقیق (۳۳۶) تصفیه می نایند، بلکه چنانکه شاید و باید تصفیه کرد.

و اما شرط سوم آنست که در عرض این مدت مرتکب اشتباهات سیاسی نشویم. البته اگر مرتکب اشتباهات سیاسی شویم در آنصورت تمام ساختمان اقتصادی ما مختل خواهد شد و آنوقت باید به بحث در باره اصلاح امور و انتخاب خط مشی پرداخت. ولی اگر چنین اشتباهات اسفناکی رخ ندهد، آنوقت نکته اساسی در آینده نزدیک فرامین و سیاست بمعنای محدود این کلمه نیست، ادارات و سازمان آنها نیست. در محافل کمونیستهای مشول و ادارات شوروی در حدودی که ضروری باشد باین امور خواهند پرداخت. بلکه نکته اساسی برای تمامی کار ما عبارتست از گزین کردن افراد و داری اجرا. اگر ما در این مورد درسهای عملی بگیریم سود عملی خواهیم رساند و در آنصورت باز بر کلیه مشکلات فایق خواهیم آمد.

در پایان باید به جهت عملی مسئله مربوط به ارگانهای شوروی و مؤسسات عالی ما و روش حزب نسبت به آنها بپردازیم. در کشور ما

بین حزب و مؤسسات شوروی روش نادرستی پدید شده است و در این باره اتفاق نظر کامل بین ما حکمرواست. من با آوردن مثال نشان دادم که چگونه یک کار مشخص جزئی را تا پولیت بورژ می کشانند. در صورت ظاهر چاره این وضع بسیار دشوار است. زیرا در کشور ما اداره امور منحصرآ در دست یگانه حزب دولتی است و شکایت را برای اعضا حزب نمیتوان متنوع کرد. لذا از شورای کمیسرهای ملی هر چیزی را به پولیت بورژ می کشانند. در اینجا منم تقصیر بزرگی دارم زیرا در مورد ارتباط بین شورای کمیسرهای ملی و پولیت بورژ بسی چیزها بعهده شخص من بوده است. و وقتی لازم شد من کنار بروم، معلوم گشت که در آن واحد دو چرخ کار نمیکنند و کامنفر مجبور شد بجای سه نفر کارکنند تا این ارتباطات را حفظ نماید.

و اما در مورد رهنمودهای اساسی در کمیته مرکزی توافق کامل وجود دارد و من امید دارم که کنفرانس باین مطلب توجه کامل میندول دارد و رهنمودها را تصویب کند. بدین معنی که باید پولیت بورژ و کمیته مرکزی را از جزئیات رها ساخت و سطح کار کارکنان مشول را ارتقا داد. لازم است کمیسرهای ملی مشول کارهای خود باشند و اینطور نباشد که اول به شورای کمیسرهای ملی بروند و بعد هم به پولیت بورژ. از لحاظ رسمی ما نمیتوانیم حق شکایت کردن به کمیته مرکزی را سلب کنیم زیرا حزب ما یگانه حزب دولتی است. در اینجا باید هرگونه مراجعات جزئی را قطع کرد. ولی لازم است که اوتوریته شورای کمیسرهای ملی بالابرده شود تا بیشتر در آن کمیسرهای ملی شرکت کنند نه معاونین آنها، و باید خصلت کار شورای کمیسرهای ملی را در آنجهتی تغییر داد که من در عرض سال اخیر توفیق نی یافتم بدین معنی که توجهی بسی بیشتر میندول شود تا از امر داری اجرا مراقبت بعمل آید.

بدین مناسبت باید توجه کرد که کمسیونهای شورای کمیسرهای ملی و شورای کار و دفاع محدود تر گردند، تا امور خاص خود را بدانند و حل کنند و وقت خود را در کمسیونهای بی حد و حصر صرف نکنند. چند روز پیش امر تصفیه کمسیونها انجام گرفت. تعداد کمسیونها ۱۲۰ بود. چند تا کمسیون ضروری بود؟ ۱۶ کمسیون. و این تصفیه اول نیست. بجای آنکه مشول کار خود باشند و بجای آنکه در شورای کمیسرهای ملی تصصیبات خود را گرفته و بدانند که مشول این تصصیبات هستند، در پشت سر کمسیونها مخفی می شوند. در کمسیونها پای شیطان هم لنگ میانند. هیچکس سر در نمی آورد که چه کسی مشول است، همه در هم و برهم است و سرانجام تصصی گرفته میشود که همه در آن مشولند.

بدین مناسبت باید خاطر نشان ساخت که لازم است خود مختاری و فعالیت شوراهای اقتصادی ایالات را بسط و توسعه داد. اکنون تقسیم بندی مناطق روسیه بر اساس علمی و با در نظر گرفتن شرایط اقتصادی و اقلیمی و معیشتی و شرایط در یافت سوخت و صنایع معدنی و غیره انجام گرفته است. بر اساس این تقسیم بندی شوراهای اقتصادی بخش‌ها و ایالات ایجاد گردیده است. البته برخی تغییر و تبدیل جزئی بعمل خواهد آمد، ولی باید اوتوریته این شوراهای اقتصادی را بالا برد.

نطق بهنگام اختتام یازدهمین کنگره حزب کمونیست (ب) روسیه

در تاریخ دوم آوریل سال ۱۹۲۲

رفقا! ما بیایان کار کنگره خودمان رسیدیم.

نخستین تمایزیکه هنگام مقایسه این کنگره با کنگره ما قبل حلب نظر میکند عبارت است از همبستگی بیشتر، اتفاق نظر بیشتر و یگانگی سازمانی بیشتر.

تنها قسمت کوچکی از یک بخش اپوزیسیون کنگره قبل خود را خارج از حزب قرار داد.

در حزب ما در مسئله اتحادیه‌ها و در باره سیاست اقتصادی نوین یا اختلافی نظری نبود یا اینکه اختلافی چندین مشهود نبود.

نکته اساسی و عمده تازه‌ای که ما در این کنگره بدست آوردیم همانا عبارتست از اثبات واقعی نادرستی سخن دشمنان ما، که دائماً تکرار کرده و میکنند که حزب ما دچار کهولت شده و نرمش فکری و نرمش سرپای ارگانسیم خود را از دست میدهد. نه - ما این نرمش را از دست نداده‌ایم.

هنگامیکه بحکم تمامی اوضاع و احوال عینی روسیه و همه جهان لازم بود که ما به جلو برویم و بدشمن با تهوری بپسریخ و با سرعت و رسوخ عزم تعرض نماییم. همین عمل را انجام میدادیم، اگر پارهم لازم شود ما خواهیم توانست اینکار را یکبار دیگر و بیش از یکبار هم عملی کنیم.

ما با این عمل انقلاب خود ما را به اوجی رساندیم که هنوز در جهان نظیر آن دیده نشده است. هیچ نیروئی در جهان، هر اندازه هم که شرو مصیبت و عذاب برای میلیونها و صدها میلیون مردم ببار آورد، نمی تواند فتوحات اساسی انقلاب ما را از ما باز ستاند زیرا این فتوحات دیگر از آن دماه نیست، بلکه جنبه جهانی - تاریخی دارد. و هنگامیکه در پائیز سال ۱۹۲۱ معلوم شد که آتریاد پیشرو انقلاب ما را خطر جدا شدن از توده‌های مردم، از توده‌های دهقانان، که وی باید بتواند ما هرانه آنها را بجلو برد، تهدید میکند، در آنموقع ما متحدان و با استواری تصمیم گرفتیم عقب نشینی کنیم و در سالی که گذشت ما من حیث المجموع با نظم انقلابی عقب نشینی کردیم. انقلابهای پرولتری، که در همه کشورهای راقیه جهان نضج می یابند، بدون در آمیختن قابلیت مبارزه و تعرض بپسریخ با قابلیت عقب نشینی منظم انقلابی، موفق بانجام وظائف خود نخواهند شد. محتمل است که تجربه دوران دوم مبارزه ما، یعنی تجربه عقب نشینی، نیز در آینده لائق برای کارگران برخی از کشورها مفید باشد.

و سپس باید کاری کرد که کمیته اجرائیه مرکزی روسیه با انرژی بیشتری کار کند و دوره‌های اجلاسیه خود را، که باید طولانی‌تر باشد، منظم تشکیل دهد. دوره‌های اجلاسیه باید لوایح قانونی را، که گاه بدون لزوم حتی - عجولانه به شورای کمیته‌های ملی داده می شود، مورد مذاکره قرار دهند. بهتر است کار را به تعویق انداخت و لوایح را به کارکنان محلی داد تا بدقت در آن تعمق کنند و نیز باید از واضعین قوانین توقع جدی‌تر داشت. و اینهم کاریست که ما آنرا انجام نمیدهیم.

اگر دوره‌های اجلاسیه کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه طولانی‌تر بشود، به شعب و کمیسیونهای تابعه تقسیم میگردند و خواهند توانست کارها را مورد واریسی جدیتر قرار دهند و بدان چیزی نائل آیند که بنظر من نکته اصلی و ماهیت اعظمه سیاسی حاضر است. یعنی انتقال مرکز ثقل به گزین کردن افراد و واریسی آنچه که عملاً باید اجرا شود.

باید اعتراف کرد و از اعتراف بدین نکته نهراسید که کمونیستهای مشول در ۹۹ مورد از ۱۰۰ مورد بر سر کاری که به فردش میخورند نیستند و نمیتوانند کار خود را اداره کنند و باید اکنون تعلیم بگیرند. اگر این نکته مورد تصدیق قرارگیرد، از آنجا که ما برای اینکار امکان کافی داریم، - و با توجه به وضع عمومی بین المللی برای بیایان رساندن تعلیم خود وقت کافی خواهیم داشت. - آنگاه اینکار را بهر قیمتی که باشد باید انجام داد. (کف زد نه‌ای شورانگیز.)

در باره تبعیت ((دوگانه)) و قانونیت^(۲۳۷)

به رفیق استالین برای یولیت بور

مسئله دادستانی در کمیونی که از طرف کمیته مرکزی برای رهبری امور دوره اجلاس کمیته اجرایی مرکزی سراسر روسیه مأمور شده بود موجب بروز اختلافاتی گردید. اگر این اختلافات موجب انتقال خود بخودی آنها به یولیت بور هم نشود، باز من بشوبه خود موضوع را بعدی مهم میشم که پیشنهاد میکنم برای اتخاذ تصمیم به یولیت بور احواله گردد.

ماهیت اختلافات بقرار زیرین است: اکثریت کمیونی که کمیته اجرایی مرکزی سراسر روسیه انتخاب کرده است در مورد مسئله دادستانی علیه این نظر رای دادند که نمایندگان محلی نظارت دادستانی تنها از طرف مرکز تعیین شوند و تنها تابع مرکز باشند. اکثریت خواستار تبعیت باصطلاح «دوگانه» است، که عموماً برای همه کارکنان محلی مقرر شده است: یعنی از طرفی تبعیت آنها از مرکز که عبارت باشد از کمیساریای ملی مربوطه و از طرف دیگر تبعیت از کمیته اجرایی ایالتی در محل.

همچنین اکثریت کمیون کمیته اجرایی مرکزی سراسر روسیه حق نمایندگان محلی نظارت دادستانی را باینکه از لحاظ قانونیت بتواند بهر تصمیم هیئتهای اجرایی ایالتی و بطور کلی مقامات محلی اعتراض نماید، رد کرده است.

برای من تصور این نکته دشوار است که برای دفاع از يك چنین تصمیم اکثریت کمیون کمیته اجرایی مرکزی سراسر روسیه، که نادرستی آن تا بدینسره عیان است چه دلیلی میتوان اقامه نمود. دلایلی که من شنیدهام فقط اینست که دفاع از تبعیت «دوگانه» در این مورد مبارزه‌ای بجا و بحق علیه مرکزیت بوروکراتیک و بر له تامین استقلال ضروری در محل و علیه روش پرتبختر مرکز نسبت به کمیته‌های اجرایی ایالتی است. آیا در این نظریه، که قانون خاص کالوگا یا غازان نمیتواند وجود داشته باشد و قانون باید برای سراسر روسیه و حتی برای سراسر فدراسیون جماهیر شوروی یکی باشد چیز پرتبختری وجود دارد؟ اشتباه اساسی آن نظریه‌ای که بین اکثریت اعضا کمیون کمیته اجرایی مرکزی سراسر روسیه قانع شد در آنست که آنها اصل تبعیت «دوگانه» را درست بکار نمیبرند. تبعیت «دوگانه» در جایی ضروری است که در آنجا باید توانست تمایزاتی را که واقعا جنبه ناگزیر دارند در نظر گرفت. زراعت در استان کالوگا مانند استان غازان نیست. همین امر در مورد تمامی صنایع صدق میکند. همین امر در مورد اداره و یا رهبری امور صادق است. اگر در کلیه این مسائل تمایزات محلی را در نظر نگیریم دچار مرکزیت بوروکراتیک و غیره شده و مانع آن خواهیم گشت که کارکنان محلی آن تمایزات محلی را که مبنای يك کار معقولانه است در نظر گیرند. و حال آنکه قانونیت

همانطور که تجربه دوران اول انقلاب، یعنی تجربه تعرض متهورانه پیدریخ، بی شک برای کارگران همه کشورها مفید خواهد بود. اکنون قرار ما براین شد که دوران عقب نشینی را پایان یافته بشمریم.

معنای این سخن آنست که تمامی وظایف سیاست، بشوبه نوین مطرح میشود.

اکنون تمام کنه مطلب در اینجا است که پیشاهنگ از کوشش برای تکمیل معلومات خود و دیگران نمودن خود و تصدیق آشکار کافی نبودن معلومات و کافی نبودن قابلیت خود نهراسد. تمام کنه مطلب در اینجا است که اکنون با توده‌های بمراتب وسیع تر و نیرو مندتر و همانا بهرامی دهقانان بچلورویم و با عمل و یراتیک و تجربه به آنها اثبات کنیم که ما طرورمدد رساندن به آنها و به پیش بردن آنها را می آموزیم و خواهیم آموخت. این وظیفه را با وضع کنونی بین المللی و با وضع کنونی نیروهای مولده در روسیه، فقط میتوان خیلی بطنی، با احتیاط و با کارآمدی انجام داد و هرگام خود را در عمل هزاران بار مورد واری قرار داد.

اگر در حزب ما کسانی یافت شوند که علیه این حرکت فوق العاده بطنی و فوق العاده احتیاط کارانه رای دهند، اشخاص منفردی خواهند بود.

حزب رویه‌رفته پی برده و اکنون هم در کردار اثبات خواهد کرد که بضرورت این نکته پی برده است که امور خود را باید همانا بر این منوال و فقط بر این منوال ترتیب دهد. و چون بدین نکته پی برده‌ایم، لذا خواهیم توانست بمقصد خویش دست یابیم! اختتام یازدهمین کنفره حزب کمونیست روسیه را اعلام میدارم.

باید یکسان باشد و بالای اساسی تمامی زندگی و بی فرهنگی ما همانا اغراض نسبت به نظریه روسی عهد عتیق و عادات نیمه وحشی هائی است که مایلند قانون کالوگا غیر از قانون غازان باشد. باید بخاطر داشت که نظارت دادستانی، بر خلاف هر نوع مقام اداری، هیچگونه قدرت اداری نداشته و در هیچیک از مسائل اداری دارای رأی قطعی نیست. دادستان حق دارد و موظف است تنها یک کار بکند: مراقبت در برقراری استنباط و اتمام یکنواخت قانون در سراسر جمهوری صرف نظر از تمایزات محلی و علی رغم هرگونه اعمال نفوذ محلی. یگانه حق و وظیفه دادستان آنست که پرونده را برای تصمیم به دادگاه احاله کند. این دادگاهها کدامند؟ دادگاهها در کشور ما محلی هستند. دادگاهها را شوراهای محلی انتخاب میکنند. لذا آن مقامی که دادستان حل دعوی اقامه شده را در مورد نقض قانون بوی احاله میکند عبارت است از یک مقام محلی، که موظف است از طرفی قوانین واحدی را که برای سراسر فدراسیون مقرر شده است مطلقاً مراعات نماید و از طرف دیگر موظف است، بهنگام تعیین میزان مجازات، کلیه اوضاع و احوال محلی را در نظر گیرد و در اینصورت حق دارد بگوید که گرچه قانون بلا تردید در فلان مورد نقض شده است ولی فلان اوضاع و احوال معین، که اهالی محل بخوبی از آن مطلعند و در دادگاه محل روشن شده، دادگاه را وامیدارد تقلیل مجازات را در مورد فلان اشخاص ضروری شرد و یا حتی فلان اشخاص را در دادگاه تبرئه کند. اگرما این بنویسیم شرط استقرار قانون واحد را بهر قیمتی شده در سراسر فدراسیون اجرا نکنیم، در آنصورت از هیچگونه حیانتی و از هیچگونه ایجاد فرهنگی سخنی هم نمی تواند در میان باشد.

درست بهمین ترتیب ذکر این نکته که دادستان نباید حق داشته باشد به تصمیم هیئت اجراییه ایالتی و مقامات محلی دیگر اعتراض کند و گویا از نظر قانونی بازرسی کارگری و دهقانی حق دارد آنها را محاکمه کند، از لحاظ اصولی نادرست است.

سازمان بازرسی کارگری و دهقانی نه تنها از نظر قانون بلکه هم چنین از نظر مصلحت کار محاکمه میکنند. دادستان مشول آنست که هیچیک از تصمیمات هیچکدام از مقامات محلی با قانون مغایرت پیدا نکند و دادستان تنها از این نقطه نظر موظف است به هر نوع تصمیم غیر قانونی اعتراض کند و ضمناً دادستان حق ندارد تصمیم را متوقف سازد و فقط موظف است تدابیری اتخاذ کند که استنباط قانون در سراسر جمهوری مطلقاً یکسان انجام گیرد. لذا تصمیم اکثریت کمیسیون کمیته اجراییه مرکزی سراسر روسیه نه تنها سهل نادرست غیر اصولی بسیار بزرگی است و نه تنها اصل تبعیت «دوگانه» را از ریشه نادرست بکار می برد، بلکه بهرگونه اقدامی برای استقرار قانونیت و حد اقل فرهنگ لطمه وارد میسازد.

و اما بعد برای حل مسئله معین باید اهمیت اعمال نفوذهای محلی را در نظر گرفت. تردیدی نیست که ما در دریائی از بی قانونیها زندگی می کنیم و اعمال نفوذهای محلی اگر بزرگترین دشمن نباشد لا اقل یکی از بزرگترین دشمنان استقرار قانون و فرهنگ است. مشکل کسی نشنیده باشد که تصفیه حزب مکشوف ساخت که در اغلب کمیسیونهای واری محلی تصفیه حساب شخصی و محلی در

سازمانهای محلی بهنگام اجرا تصفیه حزب واقع ایست که در اکثر موارد رخ داده است. این حقیقتی است غیر قابل انکار و بعد کافی جنبه شاخص دارد. مشکل کسی در صدد بر آید انکار کند که برای حزب ما یافتن ده تن کمیونسٹ قابل اعتماد که از لحاظ قضائی بعد کافی تحصیل کرده باشند و بتوانند در قبال هرگونه اعمال نفوذ صرفاً محلی ایستادگی کنند آسانتر است تا یافتن صد ها تن از این قبیل، و همانا وقتی از تبعیت «دوگانه» دادستانی و از ضرورت تبعیت دادستانی از یک مرکز واحد صحبت میشود، مسئله بهمین جا میرسد. و اما در مرکز باید ما قریب ده تن بیابیم که قدرت دادستانی مرکزی را در وجود دادستان کل و دادگاه عالی و هیئت مشاوره کمیساریای ملی دادگستری بسوق اجرا گذارند (من این مسئله را بکنار می گذارم که آیا دادستان کل قدرت فردی دارد یا آنکه قدرت را با دادگاه عالی و هیئت مشاوره کمیساریای ملی دادگستری تقسیم می کند، زیرا این مسئله بکلی در درجه دوم اهمیت است و حل آن میتواند بنحوی از انحاء بسته باینکه آیا حزب به فرد واحدی اعتماد کرده قدرت عظیمی را بوی می سیارد و یا آنکه این قدرت را بین مقامات سه گانه مذکور در فوق تقسیم کند انجام گیرد). این ده نفری که در مرکز هستند تحت نظارت فوق العاده نزدیک و ضمن تماس کاملاً مستقیم با سه مؤسسه حزبی، که مظهر حد اکثر تضمین در مقابل اعمال نفوذهای محلی و شخصی هستند، یعنی هیئت تشکیلات کمیته مرکزی و پولیت بوروی کمیته مرکزی و کمیسیون مرکزی تفتیش، کار می کنند و ضمناً مؤسسه اخیر، یعنی کمیسیون مرکزی تفتیش، که تنها در برابر کنگره حزب مشول است، بنحوی تشکیل میگردد که اعضا آن با هیچ کمیساریای ملی و هیچ اداره دیگر و هیچ مقام شوروی امکان هشفلی ندارند. روشن است که در چنین شرائطی ما حد اکثر تضمین و آنهم بیش از آنچه که تا کنون بفکر کسی خطور کرده باشد، تضمین خواهیم داشت برای آنکه حزب هیئت مشاوره مرکزی کوچکی ایجاد کند که قادر باشد عملاً در قبال اعمال نفوذ محلی و بوروکراتیسم محلی و انواع دیگر آن ایستادگی کند و اجرا و اتمام یکسان قانون را در همه جمهوری و در همه فدراسیون تأمین نماید. لذا اشتباهات ممکنه این هیئت مشاوره قضائی مرکزی فوراً در محل بوسیله آن مقامات حزبی، که بطور کلی همه مفاهیم اصلی و همه قواعد اصلی را برای کلیه امور حزبی و شوروی جمهوری ما بطور اعم مقرر میدارند، اصلاح میشود. عسول از این کار معنایش آنست که پنهانی آن نظریه ای تعقیب گردد که احدی آشکارا و علنی از آن دفاع نمی کند و آن اینکند:

گویادر کشور ما فرهنگ و قانونیت، که با فرهنگ ارتباط ناگسستی دارد، بچنان مدارج عالی ارتقا یافته است که ما میتوانیم تضمین کنیم که در کشور ما عدها دادستان وجود دارد که از لحاظ این که هرگز تسلیم هیچگونه اعمال نفوذ محلی نمی شوند و خود بخود به اجرا قانون یکنواخت در سراسر جمهوری دست خواهند زد از هرگونه عیب و نقصی میرا هستند.

در پایان من بدین نتیجه میرسم که دفاع از تبعیت «دوگانه» در مورد دادستانی و سلب حق اعتراض در مقابل انواع تصمیمات مقامات محلی از دادستانی نه تنها از نظر اصولی نادرست است و نه تنها مانع اجرا و وظیفه اساسی ما در مورد اجرا بلا انحراف قانونیت

و اما بعد برای حل مسئله معین باید اهمیت اعمال نفوذهای محلی را در نظر گرفت. تردیدی نیست که ما در دریائی از بی قانونیها زندگی می کنیم و اعمال نفوذهای محلی اگر بزرگترین دشمن نباشد لا اقل یکی از بزرگترین دشمنان استقرار قانون و فرهنگ است. مشکل کسی نشنیده باشد که تصفیه حزب مکشوف ساخت که در اغلب کمیسیونهای واری محلی تصفیه حساب شخصی و محلی در

پنجساله انقلاب روس و دورنمای انقلاب جهانی

سخنرانی در کنگره چهارم کمینترن ۱۳ نوامبر سال ۱۹۲۲

(تمام حضار تالار ظهور رفیق لینین را با کف زدن‌ها و هلهله‌ها پر شوری که تا مدتی خاموش نمیشود، استقبال میکنند. همه بر میخیزند و سرود «انترناسیونال» میخوانند.) رفقا! نام مرا در فهرست سخنرانان بعنوان سخنران اصلی قید کرده‌اند ولی توجه دارید که من پس از بیماری طولانی قدرت ایراد سخنرانی منصل را ندارم. من فقط میتوانم مقدمه‌ای برای مهمترین مسائل ذکر کنم. موضوع سخن من بسیار محدود خواهد بود. موضوع «پنجساله انقلاب روس و دورنمای انقلاب جهانی» بسی پر دامنه‌تر و مبسوط‌تر از آنست که بطور کلی يك سخنران در عرض يك سخنرانی بتواند بیان دارد. لذا من فقط بخش کوچکی از این موضوع، یعنی مسئله سیاست اقتصادی نوین را میگیرم. من تعداد این قسمت کوچک را بر میزنیم تا شما را با این مسئله که اکنون لائق برای من از مهمترین مسائل است آشنا سازم زیرا در حال حاضر روی آن کار میکنم. بدینسان من از اینکه چگونه سیاست اقتصادی نوین را آغاز کرده‌ایم و با کمک این سیاست به چه نتایجی نائل آمده‌ایم سخن خواهیم گفت. اگر من بدین مسئله اکتفا ورزم، در آنصورت سخن است بنوانم از عهده يك بیان اجمالی بر آیم و تصویری کلی در باره مسئله مورد بحث بدست دهم.

اگر از آنجا آغاز نمایم که چگونه ما به سیاست اقتصادی نوین رسیدیم، باید بمقاله‌ای مراجعه نمایم که در سال ۱۹۱۸ نگاشته‌ام (۳۳۸)، من در آغاز سال ۱۹۱۸ اتفاقاً ضمن مناظره کوتاهی از این مسئله صحبت کرده‌ام که ما در قبال سرمایه‌داری دولتی چه روشی را باید اتخاذ نمایم. در آن ایام من چنین نوشتم:

سرمایه‌داری دولتی در مقابل اوضاع و احوال کنونی (یعنی آنموقع) جمهوری شوروی ما گامی به پیش خواهد بود. اگر تقریباً پس از شش ماه دیگر در کشور ما سرمایه‌داری دولتی برقرار گردد موفقیتی عظیم و تضمین بسیار موقتی خواهد بود برای آنکه پس از يك سال سوسیالیسم در کشور ما بطور قطعی استوار و شکست ناپذیر گردد.

این مطلب البته در زمانی گفته شده است که ما از حالا نادانتر بودیم ولی آنقدرها هم نادان نبودیم که نتوانیم چنین مطالبی را بررسی کنیم.

بدینسان من در سال ۱۹۱۸ بر آن بودم که نسبت به وضع اقتصادی آنزمان جمهوری شوروی، سرمایه‌داری دولتی گامی به پیش محسوب میشد. این نکته بسی عجیب و شاید هم تا مرهبط بنظر رسد، زیرا حتی در آنموقع هم جمهوری ما جمهوری سوسیالیستی بود. در آنموقع ما هر روز با شتابی عظیم - ظاهراً با شتابی بیش

است، بلکه مظهر منافع و خرافات بوروکراسی محلی و نفوذهای محلیست یعنی در حکم بدترین حصار بین زحمتکشان و حاکمیت محلی و مرکزی شوروی و نیز قدرت مرکزی حزب کمونیست روسیه می باشد.

لذا من بکمیته مرکزی پیشنهاد میکنم در این مورد تبعیت «دوگانه» را رد کند و مقامات دادستانی محل را تنها به تبعیت از مرکز موظف سازد و حق و وظیفه مقامات دادستانی را در مورد اعتراض به کلیه تصمیمات مقامات محلی از نظر قانونیت این تصمیمات یا تصویبنامه‌ها، بدون حق متوقف ساختن آنها و با حق منحصر واگذاری امر به رأی دادگاه محفوظ دارد.

لینین

۲۰ مه سال ۱۹۲۲

نخستین بار در ۲۳ آوریل سال ۱۹۲۵ در شماره ۹۱ روزنامه «پراودا» بچاپ رسید.

از حد لزوم - با اقدامات اقتصادی مختلف و جدیدی دست میزدیم که نمیتوان بدانها نام دیگری جز سوسیالیستی داد. و با این حال در آن ایام من بر آن بودم که سرمایه‌داری دولتی نسبت به وضع اقتصادی آنروزی جمهوری شوروی گامیست به پیش و من سپس این اندیشه را بطور ساده با نام بردن عناصر نظام اقتصادی روسیه توصیح میدادم. این عناصر بنظر من بقراریزیرین بودند: (۱) پاتریارکال یعنی بدوی‌ترین شکل کشاورزی؛ (۲) تولید خرده کالائی (اکثریت دهقانانی هم که به معامله گندم اشتغال دارند باین جا مربوطند)؛ (۳) سرمایه‌داری خصوصی؛ (۴) سرمایه‌داری دولتی و (۵) سوسیالیسم. تمام این عناصر اقتصادی در روسیه آن زمان وجود داشتند. من در آن هنگام وظیفه خود شمردم توضیح دهم که این عناصر با هم دارای چه مناسباتی هستند و آیا مقنضی نیست که یکی از عناصر غیر سوسیالیستی یعنی سرمایه‌داری دولتی را بالاتر از سوسیالیسم بشمریم. تکرار میکنم: این نکته برای همه بسیار عجیب بنظر میرسد که عنصر غیر سوسیالیستی در یک جمهوری که خود را سوسیالیستی اعلام میدارد بالاتر از سوسیالیسم شمرده شود. ولی اگر بخاطر بیابردید که ما نظام اقتصادی روسیه را بهیچوجه یک پدیده همگون و دارای رشد عالی تلقی نمی‌کردیم و کاملاً واقف بودیم که ما در روسیه در کنار شکل سوسیالیستی دارای زراعت پاتریارکال هستیم که بدویترین شکل زراعت است. آنوقت مطلب مفهوم میگردد. در چنین اوضاع و احوالی سرمایه‌داری دولتی چه نقشی را میتواند ایفا کند؟

سپس من از خود میپرسیدم: کدام یک از این عناصر دارای تفوق است؟ روشن است که در محیط خرده بورژوائی عنصر خرده بورژوائی غلبه دارد. من در آن هنگام درک میکردم که عنصر خرده بورژوائی غلبه دارد؛ غیر از این هم نمیشد فکر کرد. مسئله‌ای که من در آن هنگام در برابر خود قرار میدادم - (این موضوع به مناظره خاصی مربوط بود که به مسئله حاضر ربطی ندارد) - چنین بود: روش ما نسبت به سرمایه‌داری دولتی چگونه است؟ و بخود پاسخ میدادم: سرمایه‌داری دولتی. یا وجود آنکه شکل سوسیالیستی نیست. برای ما و برای روسیه مطلوبتر از شکل کنونی است. معنی این چیست؟ معنای این آنست که ما به نقطه و یا سرآغاز اقتصاد سوسیالیستی فزون از حد بها نمیدادیم، مگر چه ما دیگر انقلاب اجتماعی را عملی نموده بودیم؛ بر عکس، ما همانوقت تا حد معینی این مطلب را درک میکردیم که: آری بهتر بود اگر ما قبلاً به سرمایه‌داری دولتی می‌رسیدیم و سپس به سوسیالیسم.

من باید این بخش را بویژه مورد تأکید قرار دهم. زیرا بر آنم که تنها با ماخذ قرار دادن این نکته میتوان توضیح داد که اولاً سیاست اقتصادی کنونی چیست و ثانیاً میتوان برای انترناسیونال کمونیستی نیز نتیجه‌گیریهای عملی بسیار مهم نمود. نمیخواهم بگویم که ما از پیش نقشه آماده‌ای برای عقب نشینی داشتیم. چنین نقشه‌ای وجود نداشت. این سطور مختصری که جنبه مناظره داشت در آنموقع بهیچوجه نقشه عقب نشینی نبود. در باره یک ماده بسیار مهم، مثلاً در باره آزادی بازرگانی که برای سرمایه‌داری دولتی دارای اهمیت اساسی است، در اینجا حتی سخنی هم در میان نیست.

معهدا بدینوسیله اندیشه کلی و مبهمی برای عقب نشینی بیان شده بود. من بر آنم که ما باید به این نکته نه فقط از نقطه نظر کشور ما که از جهت نظام اقتصادی خود بسیار عقبمانده بود و تا کنون هم بهمان وضع باقی است، بلکه از نقطه نظر انترناسیونال کمونیستی و کشورهای راقیه اروپای باختری نیز توجه نماییم. مثلاً اکنون ما به تنظیم بر نامه مشغولیم. من شخصاً بر آنم که بهتر از همه آن بود که ما اکنون کلیه برنامه‌ها را فقط در کلیات یا باصطلاح در شق اولیه آن مورد بحث قرار میدادیم و آنرا برای طبع میفرستادیم ولی تصمیم نهائی را در حال حاضر یعنی در سال جاری نمیگرفتیم. چرا؟ البته بنظر من مقدم بر همه بدانجهت که

بعبید است ما در باره این برنامه‌ها بمرستی تصق کرده باشیم. و سپس از آنجهت که ما تقریباً مسئله عقب نشینی احتمالی و تأمین این عقب نشینی را بهیچوجه مورد تصق قرار ندادیم. و حال آنکه این مسئله آنچنان مسئله ایست که باوجود رخدادن یک چنین تغییرات عمیقی در سراسر جهان، نظیر برانداختن سرمایه‌داری و ساختمان سوسیالیسم با مشکلات فراوان آن، مسلماً باید مورد توجهش قرار دهیم. ما تنها کافی نیست بدانیم که هنگامی که مستقیماً دست به تعرض می‌زنیم و در این عمل فاتح می‌شویم چگونه باید عمل کنیم. در دوران انقلاب این آنقرها دشوار نیست و آنقدر هم مهم نیست و لااقل قطعیتین موضوع نیست. در ایام انقلاب پیوسته لفظاتی پیش می‌آید که دشمن گریج می‌شود و اگر ما در این لحظه بر وی هجوم آوریم میتوانیم به آسانی غلبه کنیم. ولی این امر اهمیتی ندارد، زیرا خصم ما، اگر باندازه کافی متانت داشته باشد، میتواند قبلاً قوا و غیره جمع آوری کند. در اینصورت او به آسانی میتواند ما را به هجوم تحریک نماید و سپس برای سالهای مدید به عقب بیاندازد. بهمین جهت است که من فکر میکنم اندیشه اینکه ما باید امکان عقب نشینی را برای خود تدارک بینیم دارای اهمیت فراوان است و آنهم نه فقط از نظر تئوری. از نقطه نظر عملی هم کلیه اجزایی که در آینده نزدیک خود را برای تعرض مستقیم علیه سرمایه‌داری آماده میکنند، هم اکنون بایستی در فکر آن نیز باشند که چگونه عقب نشینی را برای خود تأمین نمایند. من بر آنم که اگر این درس را همراه درسهای دیگری که از تجارب انقلاب ما حاصل می‌آید فراگیریم نه تنها زمانی با نخواهد رساند بلکه بسی محتمل است که در بسیاری موارد سود ببار خواهد آورد.

پس از آنکه تأکید نمودم که ما حتی در سال ۱۹۱۸ سرمایه‌داری دولتی را بشاب خط مشی ممکنه عقب نشینی تلقی می‌کردیم، بذکر نتایج سیاست اقتصادی نوین می‌پردازم. تکرار می‌کنم: در آنموقع این هنوز اندیشه بسیار مبهمی بود، ولی در سال ۱۹۲۱ پس از آنکه ما از مهمترین مرحله جنگ داخلی گذشتیم، و آنهم با احراز پیروزی گذشتیم، به بحران سیاسی داخلی بزرگ - و بنظر من بزرگترین بحران داخلی - روسیه شوروی بر خورد کردیم که نه تنها بخش عمده دهقانان بلکه کارگران را نیز ناخشنود ساخت. در تاریخ روسیه شوروی این برای نخستین بار و امیدوارم برای آخرین بار بود که توده‌های بزرگ دهقانان، نه بطور آگاهانه

بلکه بطور غریزی دارای روحیه‌ای علیه ما بودند. این وضع خاصی که پدیده است برای ما بسیار نامطبوع بود از کجا ناشی شده بود؟ علتش آن بود که ما در تعرض اقتصادی خود بسیار پیش رفتیم و برای خود پایگاه کافی تامین نکردیم و توده‌ها، آنچه را که ما در آنوقت هنوز نمیتوانستیم آگاهانه بیان داریم ولی بزودی، پس از چند هفته، بدان اعتراف کردیم، حس میکردند و آن اینکه: انتقال مستقیم به شکل صرفاً سوسیالیستی اقتصاد، یعنی به توزیع صرفاً سوسیالیستی از قوه ما خارج است و اگر ما قادر نباشیم طوری عقب نشینی کنیم که به اجرای وظایف آسانتری اکتفا ورزیم، آنگاه در معرض خطرنا قرار میگیریم. بنظر من بحران در فوریه سال ۱۹۲۱ آغاز شد. در بهار همان سال بود که ما باتفاق آراء تصمیم گرفتیم (در این مورد من اختلاف نظر زیادی بین خودمان مشاهده نکردم) به سیاست اقتصادی نوین بپردازیم. اکنون، پس از انقضاء یکسال و نیم، در پایان سال ۱۹۲۲، ما دیگر قادریم مقایساتی بکنیم. طی این مدت چه رخ داده است؟ این مدت بیش از یک سال و نیم را ما چگونه گذرانده‌ایم؟ چه نتیجه‌ای حاصل آمده است؟ آیا این عقب نشینی بما سودی رسانده است و آیا واقعا ما را نجات داده و یا هنوز نتایج آن غیر معین است؟ این مسئله عمده ایست که من در برابر خود می گذارم و بر آنم که این مسئله عمده برای همه احزاب کمونیستی نیز دارای اهمیت درجه اول است، زیرا اگر پاسخ منفی میشد همه ما محکوم بقنا بودیم. من بر آنم که ما با وجدان آرام میتوانیم باین سؤال پاسخ مثبت بدهیم و همانا بدین معنی میتوانیم پاسخ مثبت بدهیم که یکسال و نیم گذشته بنحوی مثبت و قطعی اثبات میکند که ما از عهده این آزمایش برآمده‌ایم. اکنون می گویم این نکته را بااثبات رسانم. من باید برای این منظور بطور مختصر از تمام اجزائی که اقتصاد ما را تشکیل میدهند نام ببرم.

قبل از همه روی سیستم مالی خودمان و روبل معروف روسی مکت می کنم. من فکر میکنم که میتوان روبل روسی را معروف خواند، لافل از این جهت که میزان این روبل هم اکنون از کاتریلیون متجاوز است. (خنده حضار) این خود چیزی است. این یک رقم نجومی است. (خنده حضار) من فکر میکنم که در اینجا حتی همه نمیدانند معنای این رقم چیست. ولی ما این ارقام را از لحاظ علم اقتصاد هم باشد، خیلی مهم نمیشماریم، زیرا بالاخره صفرها را میتوان خط زد. (خنده حضار) هم اکنون ما در این فن، که آنها از نقطه نظر علم اقتصاد بهیچوجه مهم نیست، موفقیت‌هایی بدست آورده‌ایم و من مطمئنم که در سیر آتی حوادث ما در این فن باز هم به نتایج بیشتری خواهیم رسید. مسئله واقعا مهم - عبارت است از تثبیت روبل. روی این مسئله ما کار میکنیم و بهترین قوای ما مشغول کارند و ما برای این وظیفه اهمیت قاطع قائلیم. اگر موفق شویم برای مدتی مدید و سپس برای همیشه روبل را تثبیت کنیم در آنصورت برد کرده‌ایم. آنگاه همه این ارقام نجومی و همه این تریلیون‌ها و کاتریلیون‌ها هیچند. آنگاه ما موفق خواهیم شد اقتصاد خودمان را بر بنیاد محکم استوار کنیم و بر روی این بنیاد به تکامل آن ادامه دهیم. من فکر میکنم که در این باب خواهم توانست

واقعیات بعد کافی مهم و قاطعی برای شما بیان دارم. در سال ۱۹۲۱ دوران ثبات مظنه روبل کاغذی کمتر از سه ماه بطول انجامید. در سال ۱۹۲۲ جاری، گرچه هنوز بیابان نرسیده است، این دوران بیش از پنج ماه بطول انجامید. من بر آنم که همین کافی است. البته اگر شما از ما خواستار اقامه برهانی باشید مشعر بر اینکه ما در آتی این مسئله را کاملا حل می‌کنیم آنوقت این کافی نیست. ولی به عقیده من اثبات تمام و کمال این مسئله بطور کلی محال است. اطلاعات مذکوره اثبات می کند که از سال گذشته، یعنی هنگامیکه ما سیاست اقتصادی نوین را شروع کردیم، تا امروز ما دیگر آموخته‌ایم بجلو برویم. چون ما اینرا آموخته‌ایم، من مطمئنم که در آینده نیز خواهیم آموخت که در این راه موفقیت‌های دیگری بدست آوریم در صورتی که سفاقت خاصی از ما سر نزنند. و اما مهمترین کار - بازرگانی یعنی گردش کالاست که برای ما ضروری است. و اگر ما در عرض دو سال با وجود آنکه در حال جنگ بودیم (زیرا چنانکه میدانیم فقط چند هفته پیش از این ولادیوستک اشغال شد) (۳۳۹) باوجود آنکه ما فقط اکنون میتوانیم به اداره منظم امور اقتصادی خودمان بپردازیم، از عهده اینکار برآمده‌ایم، اگر ما با همه این احوال باین نتیجه نائل آمدیم که دوران ثبات روبل کاغذی از سه ماه به پنج ماه برسد، در اینصورت تصور میکنم جرات آنرا دارم که بگویم از این جریان میتوانیم راضی باشیم. بالاخره ما تنها هستیم، ما هیچگونه دومی در یافت نداشته و در یافت نمیداریم. هیچیک از آن دولتهای نیرومند سرمایه‌داری که اقتصاد سرمایه‌داری خود را با چنان طرز درخشانی سازمان میدهند، که تا کنون هم نمیدانند بکجا میروند، بما کمکی نکردند. آنها با صلاح ورسای چنان سیستم مالی ایجاد کردند که خودشان هم از آن سر در نمی آوردند. وقتی این دولتهای بزرگ سرمایه‌داری اقتصادیات خود را چنین اداره می‌کنند، آنوقت به عقیده من ما که عقب مانده و تحصیل نکرده‌ایم میتوانیم راضی باشیم که به مهمترین نکته، یعنی به تامین شرایط تثبیت روبل، دست یافته‌ایم. آنچه این امر را ثابت میکند تحلیل تئوریک نبوده بلکه جریان عمل است و من بر آنم که عمل از هرگونه مباحثات تئوریک در جهان مهمتر است. عمل هم نشان میدهد که ما در اینجا به نتایج قطعی رسیده‌ایم، یعنی آنکه شروع کرده‌ایم اقتصادیات را به سمت تثبیت روبل سوق دهیم و این آنجیزیست که برای بازرگانی و برای دوران آزاد کالا و برای دهقانان و برای توده‌های عظیم مولدین خرده یا دارای بزرگترین اهمیت است.

اکنون به ذکر هدفهای اجتماعی خودمان میپردازم. عمده‌ترین هدفی البته دهقانانند. در سال ۱۹۲۱ بدون شك ما با ناخرسندی بخش عظیم دهقانان روبرو بوده‌ایم. به علاوه قحطی پیش آمد. و این برای دهقانان سنگینترین مصائب شمرده میشد. و کاملا طبیعی بود که تمام کشورهای خارجه در آن هنگام فریاد میزدند: بفرمائید، ملاحظه کنید، اینست نتایج اقتصاد سوسیالیستی. کاملا طبیعی بود که آنها در این باره که در واقع قحطی نتیجه فجیع جنگ داخلی بود مهر خموشی بر لب میزدند. کلیه ملاکین و سرمایه‌داران، که در سال ۱۹۱۸ تعرض خود را علیه ما شروع کرده بودند، چنین جلوهرگر